

$$\begin{array}{r}
 168 \\
 18 \\
 \hline
 186
 \end{array}$$

۱۸۶۰
 ۱۸۶۰

۱۸۶

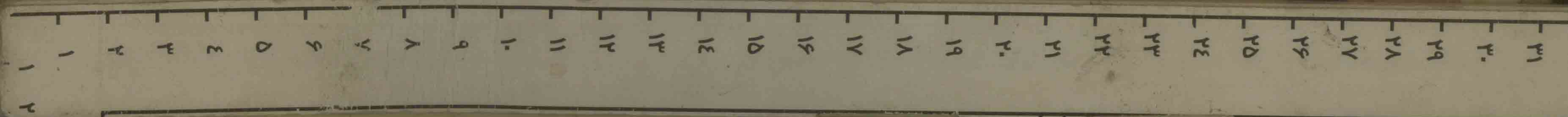
۱
 ۲
 ۳
 ۴
 ۵
 ۶
 ۷
 ۸
 ۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

10/12/1901

168
19
187

187

10/12/1901



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مخفي نماند چون این کتاب مستطاب که ذخیره اخوت
و اسباب بخات و ارج تجارات و از نالیفات صاحب
زبدۃ المعارف و متعلق بنماز شب است سالها بود که
در کمون کنون بود و بسیار بی که مؤجد و طالب اخوت
و فکر خود بود از جهت کمی نسخه و صعوبت تحصیل آن
از این فیض محروم مانده تا این زمان که صاحب الاخلاق
الرضیه و الصفات المکونیه المؤید بنایید الوابی اقا
حسین علی امار الله تعالی قال و ضیاع الله
سعای قد که از اولاد و احفاد مؤلف این کتاب و بجاییت
و جوان مردی موصوف است بانی طبع و نشر این کتاب
شده و تجانا و بلا عوض داده که دیوم لا ینفع مال ولا

بنون

بنون) ذخیره و عوض کرفته و انا الحفل الخلائق تراب
افلام العلماء علی محمد بن محمد علی الشریف بن عبد
الله بن علی اکبر الاثری صاحب الزمان له اعلى الله تعالی
فی الفردین کانهما فی شمر ذی قعدة

۲۷

شرح حال مصنف علیه الرحمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
قال السيد في كتاب روضات الجنات في شرح حالات الموفى
قدس الله روحه الشريف ما هذا لفظه العالم العريف
و المعارف العفيف و الغصن اللطيف مؤلفا على اكبر
ابن محمد باقر الابجج الاصفهاني الفقيه النكلم
الواعظ البحر الطريف و المستغنى بكال شهرته بين طائفة
عن مؤنة التوصيف و التعريف قدس الله تعالى ستره المنيف
و روح روحه الشريف هو صاحب كتاب زبدۃ المعارف
الكبير المندول المعارف الذي هو من جباد الصانيف
و كتاب مبسوط في خصوص احكام الحد و الشرع عندنا

منه نسخته بهية بخط الشرف تلمذ غالباً عند مشايخ
 سميته التعقب ذكره في المعقول والنقول على كثير من
 فقهاءنا الفحول وكان واعظاً حافظاً جليل القدر عظيم
 الشأن طلق اللسان حسن البيان جميل العرفان فليل
 الأكل والراحة كثير الزهد والعبادة مرافقاً في الغاية
 مراعيًا للفتنة مواظباً للجماعة يصلي مدة حيوة الجماعة
 باصفهان في الجامع المعروف بمسجد علي الواقع في محله
 عتيق الميدان والواقعة ببابه المنارة الطويلة التي هي
 من أطول المنارات وفي تلك البلدة من قوم العارفات
 ولها أيضاً رسالة لطيفة في كيفية صلاة الليل وثوبها
 وظائفها وأدابها لم يكتب أحد مثلها في هذه المقامات
 ويظهر منها أنه كان قائم الليل دائماً الشهد كثير البكاء
 عظيم الخوف طريفاً لاجتماع محبوباً محزوناً باستجاب
 الدعوة مقصلاً الحاجات ولها أيضاً رسالة في تعيين
 كون التسليم في الصلوة التأفلة واحدة هي التسليم
 الأخرى وعدم جواز الأثنيان لغيرها نظر إلى ما ورد

في نصوص الطائفة من كون كل ركعتين منها بتسليمه واحدة
 وقد خالف فيه إجماعهم الظاهر من إطلاقهم التعداد في
 التسليم بالنسبة إلى الفريضة والتأفلة وكتب في الرد على
 ما ذكره في ذلك الرسالة سيدنا وسمينا العلامة المناظر
 صاحب مطالع الأنوار رسالة مبسوطة ثم لما بلغه ذلك
 الرد كتب هو في جوابه رسالة أخرى وكتب أيضاً جواب
 السيد ردًا آخر على هذه الرسالة فتدبه عليه أبواب
 الفعالة وظاهر أن الحق مع أي الجانبين في هذه المسئلة
 ولها أيضاً كتاب الرد على الفادرى النصري في التور
 للشبهات الواهية على دين الإسلام وكتاب الرد على
 بعض رسائل الشيخ أحمد بن زين الدين الأحائي
 في الحكمة والكلام وكتاب الرد على طريقه الميرزا
 محمد الأخباري في إنكاره لاساس الاجتهاد في
 الأحكام ومعرض تغليد غير المعصومين عليهم
 السلام وهو فيما ينيف على عشرة آلاف بيت و
 فيه من التحقيقات النيفه كيت وكيت ولها أيضاً

كما كتبه الى بعض فضلاء اهل بيته الواقفين على
 ما في البيت رساله في تفاصيل وقايح المعراج و
 اخرى في احكام المواريث على سبيل الاذماج
 وقال في رؤس مسائل العبادات ورابعه
 في خصوص مسائل الزكوة والاحسان وخامسة
 في مسائل القضاء والشهادات الى غير ذلك من
 تعليقاته اللطيفة وتحقيقاته النيرة واجوبه مسائل
 الفقهاء ونوادرا فادانه البهية وتوفي رحمه الله
 في حادي عشر شوال سنة اثنى عشر وثلثين
 ومات بعد االف باصيفهان ودفن في مزارها
 الكبير المعروف بكنهه فولاد قريبا من بقعة
 لسان الارض المشهور وقريبا لمرفد موقلا
 اسمعيل الخاجوي المتقدم ذكره من
 جهة فوق الرأس قدس الله لهما كريم النفس
 وطيب منهما جريم الرمس انتهى اقول ومن
 جملة مصنفاته ايضا رساله مبسوطه في الاحكام

٤

اقول
 ج ١٥

١
 منها شرح على ايات الاحكام
 لفتح الله المارديني وشرح
 على منهاج الاحكام للفيض
 صاحب الرازي وشرح
 شرح على القواعد للعلامة
 في المحامد للشيخ
 وشرح على الفوائد للشيخ
 المحامي وشرح
 على الكافي في تهذيب
 ابراهيم
 حبل الخبز وشرح
 المرفف

بطلان

و بطلان الرأي والقياس يسمى بارشاد الواعظين
 وانجاح الطالبين كما

صريح قدس سره
 بذلك في
 زبدة العباد
 واليلا

الكتاب في شرح
 الهمام دقا دارم في نشر رتقان العبادات
 ٧٥

بمن زينة رباني على حال قدس سره حاجته عام عليه السلام
 رديه امام بار جابج ربه محمد بن ابي جعفر كان محرم
 النول دقا دارم مباح ممل

ایم جوایز که در قم شده اند
که خط به خط جبهه علمد مولانا کمالی از قزوین
بجای استیج کردیم و بیاد کار
ضمیمه شد تا آنکه وقت فوت
و ساله بر سر گذارند جلیل
نیز ۲۹ ذی قعدة ۱۲۲۲

بسم الله الرحمن الرحيم
نماز شب بخونند
ملا علی اکبر اشرف
اعلی الله مقامه



بسم الله الرحمن الرحيم
تَحَنُّنًا يَا مَنْ إِذَا قَامَ جَاءَهُ حُلَاوَةُ الْمَوَانَةِ فَقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ
مُتَضَرِّعِينَ وَتَشَكَّرُوا يَا مَنْ الْبَسَ الْإِيَاءَ مَلَائِكُ حَبِيبَتِهِ
فَقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ خَائِفِينَ وَنُصَلِّيَ عَلَى حَبِيبِكَ وَصَفِيَّتِكَ
مُحَمَّدًا الْمُصْطَفَى سَيِّدَ الْأَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِينَ شَفِيعَ الْعَصَاةِ وَ
الْجُرْمِينَ وَعَلَى آلِهِ وَعِتْرَتِهِ سَيِّدَاتِ الْقُبَاءِ وَبِدُورِ الْخُلَفَاءِ
الْمَعْصُومِينَ أَمَّا بَعْدُ هَذَا رِسَالَةٌ أَيْتُ فِي كَيْفِيَّةِ ذَابِ
نَمَازِ شَبِّ وَفَوَائِدِ شَبِّ بِنَدَارِي وَكَرِهِي وَزَارِي نِيَمِ شَبِّ نَوْشَمِ
بِحُجَّةِ بَرَادِ زَانِ اِيْمَانِي وَاخْلَاءِ رُوحَانِي وَارْخَاؤِ وَنَدِ كَرِيْمِي
وَارْتِبَا شَمِّ كِهْ دَرِ حَقِيقَةِ حَسَنَاتِ اِيْنِ غَرِيقِ مَحْرُومِ شَرِمْ كِهْ

بسم الله الرحمن الرحيم
چون از اهل خانه در قافله
گاه بهل جهان رحلت
انداخته اند و سفر بر خط خور
فرارش رخ نه اند و نفس افروز
رست و خیر خواه محو رسته
اند و مشورت ان بیدار
پر خجالت و رسید ان آرزو
خرمان کشته رست اراف
بر شد عمر کرامت کشید
بخیر من لذت و شرب
شغلند پس لازم رست
رفیقان و رفیقان خیر
در این غفلت و جهالت
بالا ز بیات و تدلیس
اکا پرور و افکار
سطح زد شایسته قری

اقوال
جاده
نوا
لحمه
ح
ص
ر
ا

علی اکبر الاصفهانی ثبت نماید و از برادران ایمانی که
از ملاحظه این رساله در نیم شب بهر مند شوند اینک این
در منده غم نباه کرده و باطل طلب خرفش یاد کنند شاید هر کس
دعای شب بیداران و کریمه کنند کان از تقصیر ان ایرش بر نند
بی توشه بگذرند و طومار زشتان در منده رانکشانند
و بین الخلاق رسوا سازند اِنَّهُ یَمُنْ رَجَاءُ کَرِیْمٌ وَهُوَ الْوَقُّ
وَالْمَعِیْنُ جَلَّ اَنْفُکُم نَمَازِ شَبِّ عِبَادَتِی سُبْحَ کِهْ وَاجِبِ کُرْدَ اَنْد
اَوْ اَمَکَرِ بِغِیْرِ خُدا صَلی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَبَرَاتِ اِنْجَابِ کَر
چه واجب نیست و لکن ناکید بسیار نموده اند و عامه از همه
طوائف اسلام و خاصه ان همه طوائف شیعه بر استحباب ان
فاصلند و میسخت بسیار مَوَکَدَّاسْتُ و تَرِکَ اَنْ اَکَرِ چه باعث
عقاب نمیشود لکن باعث حرمان از ثواب میشود و از نعمت
الهی و درجات عالییه و منازل رفیعیه که بشب بیداران و
کریمه کنند کان دَوَافِعِ مِیْدِ هَنْدِ بِي بَهْرِهِ مِیْمَانَدِ وَ بَشِیْر
کبوی محروم میشود از این فیض عظیم بجهت حرص بر جمع مال
دنیوی است و زخارفان و دودیدن در اطراف بجهت جمع ثمن

نماز شب بخونند
ملا علی اکبر اشرف
اعلی الله مقامه

دوس روی بیا و که ایمان
محکم نگه دار که در نفس
کشته با ایدیس که از کف تو بر آید
و باید که پیوسته از این رهن
صحت نماز این چه تروت
په حیا در صدر با بر و باوی
در مقام می بود و می آید
و بیام و در او سر محکم نگه دار
در جبهه و در آرزو
بند و در این دنیا
و بتا زنده و عید او سلام
فرا بیه و بر او میسر از سر او
بیران کن و بر سر بخت
رشته حقیقت از ریش

توشه و ذخیره دوروزه عمره کتی مسکن دوروزه را تغییر
 میکند و از وطن اصلی غافل نشسته و فکر تغییر آن نمیکند و بعضی
 نمیکند برفتن رفیقان و برادران و دوستان و پنهان گشتن
 بر ریخال و غیر آن جنابا میفرمودند علیه السلام فرمودند
 اگر پرده خاک را بعد از دوروزه یا سه روز از روی ایشان
 بردارید خواهند دید که چرخ و خون از چشم و گوشهای ایشان
 بر صفحه صورتهای ایشان جاری است و در فکهای ایشان از
 تنگی محل برنگ دیگر شده است و چند دیگر که بکند و مفصلها
 اعضا از هم گسسته و گوشت و پوست کرم کرده بیدار بجان الله
 عجب غفلت است که عمر را بصرف جمع مال و اسباب میکنند
 و بساط عیش چند روزه را هفت صرف میکنند هنوز بمذبح
 نرسیده است که بر میخیزند و منزل او را در قبر ناریک قرار
 میدهند احدی از دوستان او همراهی و نمیکند این بخاره
 همین قبر خواهد بود مؤنسل و عمل او خواهد بود پس خوشا
 بسعادتی که نیک بخاری که چاره کار خود کند قبر خود را روشن
 کند ببنیادری در شبهای تاریک و نمازهای در تاریکی شب

بصورتهای بسیار جمیل مؤنسل و بشوند یا از شیشه پسندیده
 جناب سید الشاجدین علیه السلام مطلع باشی که در نیم شبها
 چگونه زاری می نمود و پیشانیاید و چه مناجاتها با خداوند میکرد
 که از جمله مضامین بعضی از آنها اینست که خداوند یا زاری کن
 مرا که بر حال خود کرمه کم زیرا که عمر خود را تمام نمودم و تلف
 کردم بتسویف و احوال یقین کار مرا زنی بفرز انداختم عبادت را
 و عده می نمودم با نفس خود که فرزندم را خواهم کرد و از وهای چند
 که همچنین کرده و بهین جملله امر فرزند است بد رفت پس آنکه
 فرزند را مانع بکند پس از عبادت باز ماند چنانچه بحال خود
 مشاهده میکنیم و خرمن عمر را بیاد داده ایم و در جوانی نگذردیم
 بندگی را و عده با نفس خود می نمودیم که بقدر این خواهیم کرد
 پس فرمودند پس کیست که حال او از من بدتر باشد اگر این حال
 مرا نقل کنند بقبری که هیچ فرشی بجهت خوابیدن در آن نهدند
 ندیدم و بعمل صالح او را نکستارند پس مثل من کنی باید بسپا
 گریه کند بر حال خود چرا که هر نگیم بی بسپا باید گریه کنم که بنده ام
 آخر کارم چون خواهد شد و میبینیم که نفسن شاره مرا فریب میدهد

بسیار
 زیاده
 است
 از
 این
 کتاب

و با من خدعه میکند و مرگ نزدیک شده است پس باید گریه
کنم بر حال کشیدن جان و بیرون رفتن و شدت سکران مرگ
باید گریه کنم بر فراق یکی قبر خود باید گریه کنم بر تنگی محل خوابید
گریه کنم بر آن وقتی که دو ملک بکیر و منکر از من سوال کنند باید
گریه کنم بر حال ذات و خواری و برهنگی خود در آن وقتی که از
خاله بیرون آورند مرا عریان بارهنه و شرمند بار کاهان
بر دوش مقیم و در بر است و چپ نظر خواهم کرد و هر کس مضطرب
و در کار خود در مانده بشغل خود گرفتار پاره روها خندان
و سفید پاره روها سیاه زشت و خوار و ازین قبیل فاجاها
حزین ازان بزرگوار بسیار است انشاء الله تعالی در موضع
مناسب بیان خواهد شد **ای عجز** امر در روز فرشت است
اگر آدمی کار کرد فردا روز راحت و بهجت و سرور و خواهد
بود و بهترین کارها در فرو گرفتن فردا این عبادت است
که او را از علایمات مؤمن شمرده اند و دلیل بر برتری این
عبادت همین است که کنند او در دنیا روی و افتاد
و طراوتی و نوری نمایان میشود که از او نمایان میشود که این

شخص مشهود و شب سیدار است و شیطان بسیار دشمن است ۲۳
این عبادت را و کند این عبادت را و ازین جهت بسیار می کنند
که ازین ثواب و فیض محروم باشند و بیدار نمیشوند و گاه بیدار
کنند از شود و از آن کسالت و سستی بهم میرسد تا اینکه صبح
میشود و بی بهره گریه است خود را قال النبی صلی الله علیه
وآله یَعْقِدُ الشَّيْطَانُ عَلَى نَاصِيَةِ أَحَدِكُمْ إِذَا أُمِيَ نَامَ ثَلَاثَ عَقَدٍ
يَضْرِبُ مَكَانَ كُلِّ عَقْدَةٍ عَلَيْكَ لَيْلٌ طَوِيلٌ فَارْقُدْ فَإِنْ سَقَطَ
وَذَكَرَ اللَّهُ سُبْحَانَكَ أَلْحَلَّتْ عَقْدَةٌ فَإِنْ تَوَضَّأَ أَلْحَلَّتْ عَقْدَةٌ
فَإِنْ صَلَّى أَلْحَلَّتْ عَقْدَةٌ فَاصْبِرْ نَشِيطًا طَيِّبًا لِنَفْسٍ وَإِلَّا أَصْبَحَ
خَبِيثًا لِنَفْسٍ كَلَّانَ ترجمه این حدیث فرمودند رسول خدا
صلی الله علیه و آله که میزند بر پیشانیها شما شیطان سه
کره در وقتی که بخواب میروید بر هر کره میزند که شب را است
بخواب پس آن مرد اگر بیدار شد و خدا را یاد کرد یکی از آن سه
کره کشوده میشود پس اگر برخواست و وضوء ساخت که در
کشوده میشود پس هرگاه ایستاد یا زکرم ستم کشوده میشود
پس بیند خود را بحالت خوشی با فرج و دل روشن و اگر

توفیق این برخواستن بهم نرسید صبح میکند با خباثت نفس
و گرفتگی دل و کینا و در حدیث دیگر وارد شده است که
شخصی عرض کرد که یا رسول الله شخصی بخواب میرود و تمام
شب در خواب است تا صبح میشود حضرت فرمودند این
کسی است که شیطان کرده است در گوش او اجنبی افتاده
رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند
دو رکعت نماز در دل شب گذاردن بهتر است از برای
بنده خدا از دنیا و آنچه در دنیا میباشد و اگر شایق نبود
بر امت من در نیم شب برخاستن من واجب نیست مگر برای
خود برخاستن در نیم شب را عبادت و در حدیث وارد
شده است که آن بزرگوار در شب برخواستند و این قدر نماز
گذارند که هر دو قدمهای مبارکشان و دم کرده پس عرض
نمودند با اجنبی که یا رسول الله فدای تو شویم خدای تو را
امر زیده است و از کن شیشه و اینده تو کند شیشه است چنانچه
در سوره انا فتحنا فرمودند لَنَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ
وَمَا تَأَخَّرَ لَكَ چنانچه این قدر خود را بر حرکت و تعب بینداری

و این قدر که هر کس حضرت مقتدر بنیاده فرمودند آیا چون مرا
امر زید پس بنده شکر کنند بنیادم یعنی پادشاه هر احسان کند
به بنده و احسان او بیشتر شود بنده باید شکر گذاری نعمت
و احسان او را بیشتر کند و هر چه شکر گذاری بنده بیشتر شود
بمقتضای لَنْ شکرتم لا زید نگو اگر شکر میکنند مرا نعمت خود
را زیاد میکنند بر شما پس اجنبی از شکر نعمت مرتبه ایشان زیاد
تر میشود تا رسید بمقام محمود که درایه سابقه بیان شد که
فرمودند عَسَى أَنْ يَبْعَثَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا و اجنبی بسیار
تأکید نمودند امت را چنانچه در حدیث از اجنبی وارد شده است
هَلْ يَكُونُ بَقِيَّةُ الْيَوْمِ إِلَّا بِرِثْمَا بَادِرَ خَوَاسْتِنِ دَرْ شَبِّ بَجْهَتِ بِنْدِ كِي
و عبادت فَا تَقْتَادُوا أَبَا الصَّالِحِينَ قَوْلَكَ يُعْنِي أَيْنَ بَرِخَوَاسْتِنِ مَحْضَرِ
بِمَنْ وَامْتِنِ نَفْسُ بَلَكُ بِنَفْسِ بَرِخَوَاسْتِنِ وَ اَوْصِيَا اَيْشَانِ وَ اَنْهَا اَكْرَبْ بِلَا
و بَرِخَوَاسْتِنِ وَ اَوْصِيَا بِنَفْسِ بَرِخَوَاسْتِنِ اَوْ اَنْسَه بُوْدَنْدِ هَمِ كِي شَبُوْه وَ
طَرِيقَةُ اَيْشَانِ بَرِخَوَاسْتِنِ دَرْ شَبِّ بُوْدَه اَيْسَتِ لَيْسَ بِمَبَالَا بِي
ميكند و سهل ميكند که هر که صاحب بنده شد و مکرر بنده عباد
بهم رسانند از بنداری در شب بود اگر خواهی بر تو معلوم

شود نظر کن قافله که در شب اگر خواب کرد در روز چه قدر
 باید رحمت بکشد تا بمنزل برسد و آن قافله که در شب راه
 رفتند در صبح بمنزل رسیدند چه اسانستی چه لذتی است
 که در روز بجهت ایشان حاصل میشود هر که سفر کرده است
 میداند و مشهور است در میان مردم که طی مسافت در شب
 میشود پس هر که شب راه رفت روز بمنزل رسید هر که
 شب خواب کرد خالت نسو میکند پس یغیر از مواظط
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله نمودند ای ذر غفاری
 راضی الله عنه این بود که ای باذر هرگاه اراده سفری کنی
 ای باقی نومه نداشتی میکنی گفت می فرمودند یا پس صغریات
 در پیش از این چه چیز است نوشته این راه ای باذر خبر دهم
 تو را که چه نوشته نفع میرساند در این راه و در آن روز گفت
 بل بدو و ما درم فدای تو شود یا بنی الحیر و امام الرحه فرمود
 ای باذر روزهای کرم زار و زده بدار تا از کرم روز قیامت
 در امان باشی در نیم شب بر خیز و نماز کن تا از نادیده قبر و
 روز قیامت و وحشت و اضطراب و قبر و قیامت رمان باشی

مؤمنین در منزل
 بخوابند و بپوشند

و صدقه بمساکین و بیچارگان بده اگر نداری بکلمه نیکو
 حق بر زبان جاری بساز و از سخن باطل و شر احراز کن مگو
 سخنی که از او بد دیگری ضرری برسانی تا خدا تو را در این سفر
 ایمن بدارد از تشویشات و اندوه این راه پر خطر و روان بیدار
 مولای مؤمنین و پیشوای رهبر کاران صلوات الله علیه
 مشهور است که معویه از ضرار برسد در وقتی که ضرار وارد
 مجلس معویه شد گفت صیف لی علیا یعنی وصف کن از برای
 من علی را ضرار گفت چه شود که مرا معاف بداری و از این در
 گذری گفت نمیکندرم باید اوصاف علی را بیان کنی ضرار گفت
 ای معویه بخدا قسم یاد مینمایم که علی مردی بود که گریه بسیار
 میکرد و فکر مردن و قبر و حشر خود را بسیار مینمود و مکرر
 در فکر بود و بانفس خود عتاب میکرد و با پروردگار خوشنما
 مینمود و لباس کهنه میپوشید آنچه زخم و زبر باشد از خواب
 جوهر سوس میخورد و بیچارگان را بسیار دوست میداشت و
 برخاک پی نشست و برخالت میخابید و همین که شب پرده سیاه
 و تاریکی را میانداخت یعنی ظلمت شب میشد و ستاره ها میل

بهبوط مینمودند علی را در محراب بند کی مییافتند در خرابیها یا
تخلستانها یا مسجد میدیدم برخالتی ای معویه مانند مادری
که طفلش در دامان او قوت شده باشد گریان ریش خود را
میگرفت و مانند مادر گزیده بی زام اضطراب مینمود و گریه
میکرد گریه سوزناک ای معویه گویا صدای علی را میشنوم
حالا که میگوید یادی بی یادی بی یادی تعزیتام الی تسو قتیها
هنها غری غری یعنی دنیای دنیا ای خواهی غری غری
دهی دمی بمن کنی یا مرا مشتاق خود کنی بسیار دوری من و
من از تو میان من و بود وستی نیست و نخواهد بود فربده
دیگری زامن تو را بر خود حرام کرده ام و از لذت های تو کدشته
عمرت بسیار کم است و امانت تو بسیار است آه چه کم باد کشت
خالی و توشه کم و سفر دوازده و اضطراب این راه و تنگی قبر و
تسلی حساب و وریامت پس از این مخنان گریه بر میخیزد و
او شد پس اشک از چشم جاری میشد باستین پاک میکرد
و مردم هم گریان شدند معویه گفت ای خوار چه قدر علی
را دوست میداری گفت ای معویه بخدای اینقدر دوست

حکایت حضرت
با معویه

مینام بقدر دوستی مادر معویه را باره موسی لیکن او شایسته
زیادتر است تقصیر دارم خدا عفو کند مرا از تقصیر خود گفت
در فراق علی چه حال داری گفت بخدا قسم مانند زنی می بینم خود
را که در روی سینه او طفل او را سر بریده باشد نه گریه ام گشای
میشود و نه سوزش ام فرو می نشیند پس معویه برخاست و قوم
متفرق شدند در بعضی از کتب نقل شده است که در عهد
خلافت جناب سول خدا صلی الله علیه و آله مردی بود که
هرگاه شب میشد و مردم از مسجد رسول مراجعت میکردند
و بخوابگاه خود اقامت نمیدادند بر میخواست و بنواز و نواز قرآن
مشغول میشد و پیوسته میگفت اللهم ربی آجری بن التائبین
و سول عرض کردند حضرت فرمودند هرگاه مشغول شود مرا
اعلام کنید پس اعلام کردند حضرت گوشه ادند شینک آنچه مردم
شینید بود ند چون صبح شد انحنای طالبیدند پس فرمودند
ای فلان من شنیدم از تو که پیوسته از خدا طلب نمودی که خدا
مرا از انحراد پناه خود بدار چرا از خدا خواهستی که بهشت را بتو
عطا کند گفت یا رسول الله پدر و مادر من فدای تو شود پس

خود را ملا حظه کردم و تقصیر خود را و کوتاهی عمل خود را خجالت کشیدم که با این حال از خدا طلب کنم چیزی را که رتبه اتر اندام پس ساجی بگذشت که جبرئیل نازل شد و عرض کرد یا رسول الله خداوند بر تو سلام میفرساند که این بنده ما را از جگر که ما تو را از آتش نجات دادیم و بهشت را هم بتو عطا کردیم دیده است و روشن باد و در حدیث وارد شده است که یحیی بن زکریا هرگز شیر نخوردی یک شب حدیسی بجهنم و مهیثا نمودند از خوردن و تا بصبح خواب کردند و از عبادات شب خود باز ماند و میخوابیدند و رسید که ای یحیی خانه بهتر از خانه من تحصیل کردی یا نه سایه بهتر از من پیدا کردی یا نه بخت و جلال خود قسم یاد مییابی که اگر مطلع شوی فردی را که بجهت عبادت کند که کان خلوة کرده ام هر اینه گوشت و پیله بدنش کداحنه خواهد شد از شوق آن ای یحیی اگر به بینی جهنم را و آنچه در او قرار داده ایم از انواع عذابها هر اینه از تنوشش گوشت و پوست بدنش کداحنه خواهد شد و افتد و گریه کنی که بجای شک خون و چرک از چشمهای جاری شود و لباس من پوشی بجای لبان

نقد الحاکم

پوست و مرا عبادت در حدیث دیگر وارد شده است از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند خدا رحمت کند مردی را که در نیم شب برخیزد و بنام یکتاورد پس بیدار کند و از خود را و اگر با کدآب بر روی او بریزد و خدا رحمت کند زنی که در نیم شب بیدار شود و بجهت یکتاورد پس بیدار کند شوهر خود را پس اگر با کدآب بر روی او بریزد و از آن حضرت روایت است که کسی که در شب بخیرد و برخیزد و روزه خود را پس از آن هرگز و بنام مشغول شوند اسم هر دو را می نویسد از جمله الذاکرین الله کثیرا و الذاکرین الله کثیرا که هم مغفوره و آخر اعظم یعنی مردان بسیار یاد کنند خدا و زنان بسیار یاد کنند مهیثا نمود خداوند از برای ایشان آموزش و اجر بزرگ و **فصل** ای عزیزان وای برادران ذکر این احادیث نمودم شاید که توفیق رفیق شود و خواب نیم شب که بسیار لذت است و از خواب راحت برخواستن بسیار مشکل است لذت را بیکبار بگذارید و بالذات مناجات سوزا کنید که قافله در شب راه را طی نمیکند اگر چه بسیار رحمت است و خواب بسیار رغبت میکند و لکن مسافر را چاره نیست اگر میخواهد طی منازل کند یا بقصد

مغفرت و اجر بزرگ

برسد رحمت را بر خود باید قرار دهد و اگر چه اول برخواستن
 رحمت است اما از حق ممکن و عجب لذتی است هرگاه برخواستی
 عجب فیضی است هرگاه گریان شدی بخدای قسم لذتی بمرتبه
 آن نمیرسد درهای پادشاهان و حکام و بزرگان در آن
 وقت بسته است و چشمهای خلائق در خواب و درهای
 رحمت در آن وقت کسوده و خداوند بیدار و درگاه پادشاهان
 را غلامان و حراست کنندگان کشیک میکنند اگر پرنده
 بان جانب پرواز کند بتیر میزنند چه جای اینکه بپاره بلند
 آن خانه سوال کند و این درگاه در آن وقت کشاده و مثلثه
 ندای کند بلکه خداوند بر عرش عظمت و جلال خود ندای
 میکند هل من سائل فاعطیه یا سوال کننده هست که در
 این وقت از ما طلب کند هل من مستغفر فاعفوله یا گناه
 کاری باشد که از ما طلب مرضش کند پس ما که گناهان او را
 بنیامرزم هل من فقیر هل من بریض یا بیچاره هست که از ما
 طلب کند ما او را توانگر کردیم ایایاری هست که از ما
 صحت و شفا خواهد ما او را شفا دهیم فقط مرثیه بخیز که

عاشقان شب از آن کند کرد برویام دوست پرواز کند
 هرگاه که دردی بود بشب زبندند الا در دوستی که
 شب باز کند پس خوشحال بنده که در آنوقت هم از
 شود و با خدا مناجات کند که ما خود را به پیش نظر خود
 آورد و ببیند که در ایام عمر چه لغزشها و چه بی ادبیا
 که از او بظهور رسید و نویسد که آن عالم علوی ز درگاه
 عالم بالا ثبت کرده اند و خداوند انای غیب اشکارا دنیا
 بینا و دیدار آنچه کردی و شنیدی آنچه گفتی و فرمودی بدینها
 ثبت کنند همگی را و گذاشت ناز و زنی که همه خلائق از دنیا
 و رسل و اوصیاء و صدیقین شهدا و صالحین و ملام که مقربین
 و حمله عرش کریمین و کرام الکاتبین حفته اعمال همگی حاضر
 شوند پس بفرماید که بیا و دید فلان بنده را و بکشاید و ما
 کرده های او را پس بخوانند کرده ها و گفته های او را پس بشنوند
 معشر خلائق و از او پرسید احسانهای و نعمتهای مرا و الطاف
 و عنایات مرا ای بنده من جوانی نبود ادم صحت نبود ادم و
 هر روز و شب نبود ادم یا حقوق مرا بر تو هیچ رعایت نکردی

و احترام مواظب و نداشتی ای عزیز بچه زبان جواب خواهی
گفت و بچه دوی نظریه پیغمبرش خواهی کرد و از این رسوائی
و فضیحت چه گونه نجات خواهی یافت نمیشود مگر با طاعت و
توبه و ندامت و سرشرمندگی بر برانداختن و تاعمر و توفیق است
خدا را از خود راضی نمودن و بزبان حال بر حال تپاه خود کز تیر
چه بسیا کاهان را که خداوند ثبت نموده است و مافراش
کردیم **رباعی** دادم گمهی که پشیمان شکند باز از دنیا
بُت پرستان شکند بار که هم اگر بمیزان سیجند ترسم که
بروز حشر میزان شکند خداوند اگر نیا اگر ما بر خود رحم
نمیکنیم ای خداوند کریم تو بر ما رحم کن ای عزیز شیخ صدق
در کتاب سر لا یخضره الفقیه نقل نموده است که جبرئیل نازل
شد بر رسول خدا صلی الله علیه و اله حضرت فرمودند
ای برادر مرا موعظه بکن پس جبرئیل گفت ای محمد هر چند نماند
خواهی بکن آخر مرگ خواهد بود و هر چه را خواهی دوست
بدا از اخرا و مفارقت خواهی کرد و هر چه خواهی بکن که آخر
خواهی یافت کرده خود را و بدان ای محمد که عزت و شرافت

مؤمن بنامش است و از او رسانیدن بخلق و احادیث در بیان
و عبادت آن بسیار وارد شده است این رساله که گنجایش ذکر همه را
ندارد و این بی بضاعت مددی را ذکر نمودم که مردم بدانند که
زیاد شود و انتهای که عبادت نیم شب محرم بوده اند خود را این
بدارند که جمله شب تده داران باشند در حدیث جناب
امام المسلمین ابوالمؤمنین وارد شده است که فرمود هرگاه
خداوند صاحب عزت و جلالت را ده نماید که اهل زمین را خدا
کند پس نظر میکند چو میستند که خدا را دوست و دشمن خدا
را دوست میدارند و مسجد ها را عبادت تغییر میکنند و در نیم
شبها طلب فرزند الحاح مینمایند و میفرمایند ای ملائکه اگر حرمت
این بندگان من نبود هرگز عذاب را بر اهل زمین نازل نمیکردم
در حدیث دیگر وارد شده است که شخصی بحضرت جعفر بن محمد السلام
علیهما السلام شکایت کرد از گرسنگی و تنگی رزق حضرت فرمودند
ایمروا یا نماز شب میکنی که گفت بل حضرت فرمودند دروغ
میکوید کسی که نماز کند که شب تا شب بگذرد است و روز گرسنه
بوده باشد خدا تعالی ضامن شد است که هر که نافله شب

میدارند

۳۶ گذارد و روزی و زاد روز با و برساند خدا دوست پیدا
 بنده را که در دنیا بی فکر است خود کند و محاسبه نفس کند
 و اشک از دیده ببارد و شب را به بیداری و عبادت خدا
 بدارد و از جمله وصایای رسول خداست ای در غفاری
 در مرض موثرین بود ای بود و وصیت پیغمبر خود را بکوش
 و دل بدار تا نور انفع رساند ای بود که کسی که تمامید غیر
 خود را بنماز شب که آخر شب از غیر او بنماز گذشته باشد پس
 او را بهشت خواهد بود و حدیث طول دارد بموضع حاجت
 ان اکفأ غموم فصل بدانکه نماز شب چو در وقت می شود
 که خلائق بخواب نه اند و آنها که در حرکت میباشند بجهت
 قوت همگی ساکن میشوند و از حرکت و طلب رجاء عاجز
 میمانند و هوای دل می شود حواس فرو می نشیند تفرق دل
 و خیالات نفس کمتر میشود پس توجه نفس بیشتر میشود از
 سایر اوقات و از این جهتهاست که شیطان بسیار سعی میکند
 امت را جز از این فیض نمانند زیرا که چون نفس را اقام حاصل شود و
 خستگی او بقدری آید تا سایش هم رساند و دل در آن تاریکی

وصیت رسول
 خدا صلی الله
 علیه و آله
 و آله

۳۷ که هر بخواب رفته اند توجه بخدا هم می رساند و درهای ایمانها
 گشوده و ملائکه متربعه میشوند و اشرف بر اهل زمین بهشت
 می رساند و ملکی از جانب خدا اعتراف نماید میکند که ای بندگان خدا
 ای کسانی که سوال کنند ما را او را عطا کنیم تا آخر آنچه بماند
 مذکور شد پس ثانیست است از برای صاحبان ایمان صریح
 و اعتقاد صحیح اینکه در این وقت منادی خدا برای عرض خواج
 روانه نکرده باشند و نبوده باشد مانند کسی که اعتنا نشان
 منادی پادشاه نمکند پس اگر یک ناممل کنی ان ملک مانند
 چیزیست که از جانب پادشاه وارد شده باشد بر مملکتی و بر
 خانه پادشاه و حاجات خود را در دهای خود را بر عرض
 پادشاه رسانید که من فرستاده اویم و او میخواهد که حاجت
 کند بشما پس باید غنیمت شمرد این لطف رحمت را پس یک
 یک از حاجات خود را بیان نمود نه اینکه خاموش شدن و
 جواب نگفتن خصوص هرگاه بدانند که ان پادشاه معترفست
 بچود و کرم و موصوفاست با حسن و نعم و از شان او نیست
 که مردم را از ان دهد بسؤال از فضل خود و چون سوال کردند

یک یک
 دعوت بایستد و
 بگوید بایستد بدو
 خانه

منع نماید عطیه و بخشش خود را کلاً و حاشا بلکه پیوسته بر
 اهل ملک عطا نماید پس مکن ازید که ملک منادی دست
 خالی بر کرد و سهل نکادی نکنید که مستوجب محظ و خشم
 پادشاه شوید و ملک بر کرد و بگوید بندگان تو العیاذ
 بالله تکبر نمایند و اعتنا نمیکند پس ای بنده خدا مناسب
 حال نیست که بگوئی اگر چه بزبان فارسی بوده باشد الها
 معبود اگر نیا ایمان آوردم بخداوندی تو و پیغمبر معظم تو
 باین ملکی که در این وقت بجانب تو ندا می کند و از لطف بخشش
 تو ما را خبر میدهد و ما بگوئیم دل می شنویم ندای او را و صدق
 فرموده پیغمبر تو را و میگوئیم خوش آمدی ای ملک و خوش
 پیغامی است آورده از معدن کرم که صاحب مافرو داشت
 هل من سائل فاعطیه ای ملک هم بنده سوال کننده منم که
 از خود هیچ ندارم و آنچه دارم از لطف و ستای ملک از خدا
 توفیق میخواهم که مرا بخودش آشنا کند و توفیق طاعت عطاء
 کند و احسان خود را از این بنده ضعیف قطع نکند باز ملک
 میگوید خدا یتعالی میفرماید هل من تائب فأتوب علیه ایا

مناجات
 فانی

توبه کننده هست که پشیمان شده باشد از گناهان خود از
 ما بخواهد که ما توبه او را قبول کنیم پس مناسب است که بنده
 بگوید پروردگار منم بنده شو منم منم بد کردار منم ضعیف
 و بیچاره منم از درگاه تو دور مانده منم که بال و پر از معصیت
 و بیخه که خرمن عمر خود را بنیاد داده ام منم که سرمایه تجارت
 از دستم رفته منم که از شدت سنگینی معصیت پشتم خیده
 شده منم که اب رویم در پیش تو ریخته شده منم که از پیش تو
 افتاده ام منم بنده که ریخته منم در کار خود خیران مانده که
 بنادانی عصیان پروردگار خود کرده ای خداوند کرم بر ما
 ببخشا و توبه ما را قبول کن اگر تو ما را منع کنی از درگاهش پس
 بکجا و توانیم کرد اگر توبه نکنی که مرا قبول خواهد کرد ای
 ملک حاجات مرا مطلع شدی و بر بیچارگی و شکستگی و درماندگی
 من با خبر شدی ای ملک تو هم پیغام مرا بخدای مهربان برسان
 و بگو که اگر عفو تو شامل حال ما در ماندگان نشود و رحمت
 مخصوص نیکوکاران باشد کس بد کردار از روی بکجا کنند
 ایضاً این طاعت قدس الله روحه میگویند اگر توانی با

۴۰. ملک باین طریق سخن گویند پس بنویس این مکالمات را بر کاغذی
و در پیش روی خود بگذار و در هنگامی که بر خوانسته باشی وضو
ساخته باشی بگو ای ملک حاجات من در این روز است مرا
زبانی نیست که تو ام سخن گفتن این کاغذ را بنویسم بنمایم
تو از جانب من عرض حاجات کن فصل اول چون واقف شدید
بر بعضی از فوائد بیداری در نیم شب بیدار که دل ادا می کنند
اینه است تا او را عادی چیزی قرار ندهی مگر آن چیز در آن
جای نشاند و هرگاه او را بسیار در نماند چون خودی فایده که از این
مبتغاهای دین حاصل میشود بگردید تا در وی نکند بختی جو
اگر وی لطف خاص خود را بجا نیاورد و نمیکند از این جهت فرمودند
هر که ما را خواهد و سعی کند در رسیدن بمانا ما را اهلای قریب
خود را با و مینمایم و هر که بکشد بیشتر نماید ما یک ذرع پیش او
میرویم و هر که یک ذرع پیش ما آید ما یک باع پیش میرویم پس اول
بنده باید روی کند بدرگاه احدیت و این درگاه مانند درگاه
مانند درگاه پادشاه نیست که حاجت در بانان مانع نمیشود
هر وقت خواهی هر چه خواهی شب باشد و خواب و روز و خواب و روز

موعظت

۴۱. سفید داشته باشی بنده فرمان بردار و خواه روی سیاه
داشته باشی و بنده گریز پای خواه سید هاشمی باشی خواه
غلام حبشی هر که روی باو کند عزت است و حجب و هر که پشت
کرد و در کشت و ذلیل و این درگاههای است که هر چه سوال
کنی میدهند و هر چه بیشتر سوال کنی عزیز تر میشود و درگاه
دیگران اگر روی کنی ذلیل میشود و اگر پرسوال کنی از دستانه
بیرون نمیکند و نخواهد گذاشت که دیگر سوال کنی اگر
بد شد سوال گویند و وقت بسیار میکند و روزها
کس خواب نرود و اب روی ریخته میشود و دلهای از
توفیق میکند و درگاه خداوند درگاههای است که هر که
بیشتر رو میکند شانه و عزیز تر میشود و ما مشاهده میکنیم
در سوال کننده که هرگاه روی مخلوق ضعیف محتاج لیم
بکند و گریه و الحاح کند او را محروم نمیکند اگر چه که باشد یک
دفعه بیشترند همدگر پس اگر بنده ضعیف روی کند بدگاه
پادشاهی که از بخشدگی نقص در خانه او بهم نرسد و گریه
کند خصوص رو فیکه دیگران خواب باشند و خود نلکند

که بیایند و بخواهند هر چه خواهند و هر قدر خواهند و هر که
 باشند یا کان میگویند که تو را محروم بدارند و جواب ندهند کلاً
 و طاعت این کار را مبر و از خدای خود بد مظنه مباش و امید
 از خلق قطع و بجزای امید دار شو که هر که امید و آرزو باشد
 همیشه خوش شود خواهد بود و هر که امید و آرزو نباشد همیشه
 نا امید و محروم خواهد بود و بدان که بر صدق این مدعی
 احادیث بسیار وارد شده است و قدری را بر تو میخوانم که
 مطمئن شوی و آنچه خواهی اگر چه دنیا باشد از خدا بخواه و در
 نیم شب بخواه و با کرمه بخواه تا بگوید هدی بدانکه هر کس که
 از علما شیعه وارد شده است که جناب مقدس الهی موسی بن
 عمران فرمودند ای موسی حاجت خود را از من طلب کن هر چند
 علف کوفتند باشد یا نمک خبیث باشد حضرت جعفر بن
 محمد صادق علیه السلام فرمودند با صاحب خود حاجت خود
 تا از خدا طلب کنی خواه بزرگ باشد و خواه کوچک و در
 حدیث وارد شده که ای عیسی بن مریم از غنی دعاء آخرین
 الفرقان الذی لیس که مضیبت یا عیسی بن مریم سنی و لاسان غیر

۴۳
 یعنی منک الدعا و منی لا حایة یعنی ای عیسی بن مریم مرا
 بخوان مانند خواندن آنکه و منک غنی شده که از هیچ امید
 نداشته باشد مگر بخدا ای عیسی بن مریم مرا سؤال کن و سؤال
 از غیر من مکن پس هرگاه تو سؤال نمودی بچنین حالی از من است
 که اجابت کنم و مرا بخوان مگر با تضرع و زاری و در حدیث از
 حضرت صادق علیه السلام روایت شده که هرگاه خواهی
 باشد که خدای تبارک و تعالی دعای شما را مستجاب کند
 پس باید امید خود را از خلق قطع کنی و از آنچه در دست خود
 قطع طمع کنی و مایوس شوی پس هرگاه صاحب این حال شد
 سر هر چه از خدا خواسته باشد بشما عطا میکند و قصه محمد بن
 عجلان مشهور است و شاید که نشنیده باشی در این رساله
 نقل میکنم که قطع نظر کی از خلق و خالق متوسل شوی محمد بن
 عجلان گفت مرا آنکی در معیشت بهم رسید و قرضی هم داشتم
 که طلب کار شد و میمود و در دست تنگی رفیق میشد
 مرا با حسن بن زبک که اگر مدینه طیبه بودی با جمله اشراف
 بود گفت میردم و شکایت حال و پویشانی احوال و در زمانیکه

خود را با و می کنم شاید رنجی بر کند از خانه بیرون آمدم دین
 را بر خودم بجهت بنی هاشم بن علی بن الحسین علیه السلام
 و او فی الجمله بر پیشانی من مطلع شده بود مرادید دست مرا
 گرفت و بکفاری برد گفت من بر حال تو مطلع شده ام بگو که
 آئیدی که داری و مظنه بکه داری که چاره در دست تو را بکنند
 گفتم حسن بن زید را امیدوارم گفت ای بخاره یقین بدان
 که با امید خود نمی رسد چاره در دست نمیشود گفتم چرا گفت
 زیرا که من از پسر عمه جعفر بن محمد شنیدم که او گفت من از
 پدر بزرگوارم شنیدم که او گفت من از پدرم علی بن الحسین
 شنیدم که او گفت من از پدرم حسین بن علی شنیدم که او گفت
 من از پدرم امیر المؤمنین علی بن ابی طالب شنیدم که او گفت
 من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که او گفت خلایق
 تبارک و تعالی رنجی فرمود بقبض از پیغمبران که بفرست و جلال و
 عظمت و علو شان خود قسم یاد می نمایم که هر بنده از من که امید
 دارد بنوعی من او را نا امید خواهم کرد و مانیوس از آن کسی باز
 امیدوار بوده است و بفرست و جلال خود قسم که لباس خوری

۴۵ با و خواهم پوشانید و از فضل خود او را دور خواهم نمود آیا
 امیدوار بغیر من میشوید و میدانید که شدتها و سختیها بدست
 من است و امید بغیر من میدارد و حال اینکه منم خداوندی
 که محتاج نیستم بغیر خود و همه کس محتاج است بمن و منم بخشنده
 و بدست من است کلید درهای بسته بکس من بسته شده است
 و بدست من گشوده میشود و درگاه من گشوده است هر که بخواهد
 مرا آید امیداند بنده گان من که هر کس که از حادثه رود دهد
 و بغیر من بشناسد غیر من نیست کسی که او را دفع نماید یا چرخ
 مرا رود داد که بنده من مرا گذاشت و بدو رخا نه دیگری رفت
 حال اینکه من بودم انچه آید که با و عطا کرده بودم از جو و کرم و جو
 پیش از آنکه او از من سؤال کند و پیوسته از من با و عطا میکرد
 چه در خواب و چه در بیداری حال که با و حادثه رود داد
 مرا گذاشت و بدو رخا نه خلوف من رفت و حال اینکه عطاها
 بدست من است و کلید درهای بسته پیش من است نه بغیر
 و جلال خود قسم که نخواهم گذاشت که برادرش برسد با جو و کرم
 غیر من بپیمیرسد آیا دنیا و آخرت ملک من نیست یا سیاهیها

بدست من نیست آیا خزانه من از بختندگی که میشود آیا جود
من از من سلب شده است که بمن امیدوار نشد بقرین جلاله
قسم که اگر هر یک یک از اهل آسمانهای هفت طبقه و اهل زمین
از من بخواهند من هر یک را عطا کنم آنچه خواسته باشد بقدر
ذره از خزانه من که نمیشود و در ملک من نقص بهر نمی رسد
و چگونه ملک من که شود و حال اینکه من پادشاه میباشم منم
عما د آسمانها و زمینها و قیوم سموات و ارضین پس با بحال
کسی که عصیان من کرد و در یاد من نشد و مرا گذاشت دیگر
کرف چون این حدیث را محمد بن عجلان شنید گفت یا بن رسول
الله یکبار دیگر بخوان این حدیث را ان امام زاده لازم العظیم
خواند گفت یکبار دیگر هم بخوان خواند محمد بن عجلان گفت
بخدای قسم که دیگر از احدی چیزی سؤال نخواهم کرد و امید
بغیر او نخواهم داشت و برگشتم از در خانه آن کسی که میخواستم
عرض حاجت خود با و کنم بخدا قسم پادشاهیم که چون قطع نوم
امید را از خلق درها برویم کشته شد و وسعت در رزم
بهم رسید و قرضهای من داده شد و الحال توانگر میباشم

الحمد لله والله فصل بد آنکه آدمی عمری بر خود زاد تحصیل
مال دنیا تلف میکند و از خیر آن و ندامت آخر کار خود غافل
میباشد و نمیداند که مال دنیا زیاده بر قوت خود و عیال خود
و مال است در حلال او حرام است و در حرام آن عقاب در
خبر او دشوار است از رسول خدا صلی الله علیه و آله که
فرمودند امانت من در دنیا سه فرقه میباشد فرقه دوستی دارند
جمع مال را و ذخیره نمودن مال را و سعی میکنند در جمع ذخیره
آن بلکه از دنیا طلب میکنند بقدری که سدره می کنند و ستر
عورت می نمایند و پیوسته منظور نظر ایشان تحصیل دجالت است
پس ایشان در وقت رفتن فارغ و در قبر و بروز و قیامت ایمن
میباشند و توبه ندارند و ندارند و فرقه دوستی میدارند
جمع دنیا و ذخیره مال دنیا را اما از راه حلال و میخواهد
که بوسیله مال مواصلا و خام و رعایت همسایگان و دست
گیری بیچارگان کنند و از حرام میگریزند این جماعت را اگر
مناقبه کنند در غاصبه زحمت خواهند کشید و اگر بر زحمت
خود از او بگذرند سالها میرود و فرقه ستم جماعتی میباشند

که حریص و از خود را سید دارند بجمع کردن زهر را همینکه هم می رسد
خواه حلال و خواه حرام و اگر زکوة بر او واجب شود بخل میکند
و اگر بر او که خرج کند اسراف می نماید و از مستحق بخل میکند
پس ایشان جماعتی هستند که دنیا ایشان را فریب داد و دلها
ایشان را بخود کشیده پس می کشند ایشان را اینک بجهنم می اندازد
و از جناب امیر المؤمنین علیه السلام پرسیدند که کیست آن کسیکه
حسرت او و شقاوت او از همه بیشتر باشد فرمودند آن کسی که
کرد دنیا را از برای دنیا پس نه دنیا خواهد داشت نه آخرت
و مرد بیک ترک لذات دنیا کند و عبادت نماز و روزه خود را
بگذارد از برای دنیا و خوشنمائی نخواهد داشت دنیا را نخواهد
داشت آخرت را چون روز قیامت شود خواهد ندانند اگر او را که
ای مراد ای شریک ای فاسق بر و آخر خود را بیکر از آنکه بجهنم
کردی گفتند ای امیر المؤمنین کیست آن کسی که بیشتر است فرمودند
آن کسی که مال خود را در میان حسنا و دیکری به بیند پس او را در
جهنم کنند و آن دیکری را داخل بهشت کنند ای امیر المؤمنین
این چگونه میشود فرمودند چنانچه شخصی مرا خبر داد که یک

آنکه بجهنم
کردی گفتند

نفر از اشرافیان او در حال سكرات مرگ بر او وارد شده بود
گفت چون مراد دید گفتای برادر بکوچه کنم که در این صندوق
صد هزار درهم گذاشته ام و زکوة از آن بدم گفت ای مرد چرا
جمع کردی گفت بجهت خراج سلطان و زیاد شدن مال از دست
عشیره و اقربان و تسویش فقر و انقلاب مان این بگفت و روح
از بدنش مفارقت کرد حضرت فرمودند این بیچاره حسرتش از
همه بیشتر است چه بیایا با آنها و درها و بجهت های دنیا هلاکی کرد
و از دنیا بیرون رفت با ملالت و چه حسرتها خواهد خورد
که وارثان مال را از خیر آخرت خود کند و فرزند در میزان
حسناش داخل شود و بهشت رود و این بیچاره خواهد دید
و خود روانه جهنم خواهد شد پس حضرت بان شخص خطاب
فرمودند که تو فریب نخور چنانچه آن بیچاره فریب خورد در
حدیث از جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است
که فرمودند ای امت من بترسید از جمع کردن مال دنیا که در
زمان گذشتن یک مردی جمع کرد اموال و اولاد بسیار و
بجهت عیال خود نگاهداری کرد پس روزی نشسته بود که

حکایتی است
که از آن
ملاک آنجا
خاندان

۵۰ ملک موت بصورت شخصی آمد بدرخانه او بلباس مسکنت
و بیچارگی پس زرا گوید بعضی از دربانان و آمدند گفتند چه
میخواهی گفت صاحب خانه را میخواهم گفتند صاحب خانه بجهت
مثل تو بیچاره مسکینی بیرون نمیاید بروایم دروازه مرید
خود بیرون مرد و تو کیستی که صاحب ما را طلب کنی پس رفت و
باز مراجعت کرد بلباس بیچارگی و دروازه را گوید آمدند بجا و
دربانان گفتند ای مرد چه میخواهی گفت بروید بصاحب خانه
بگویند که منم ملک الموت همین که صاحب خانه شنید لرزه
بر اعضاى او افتاد پس گفت بروید و با او سخن گویند و بگویند
که شاید اشتباه کرده باشی و راه خانه را غلط کرده باشی و آن
که میخواهی من نباشم گفت نه من اشتباه نمیکم و قدم در خانه
گذاشت پس نهیب کرد صاحب خانه را که برخیز و هر وصیت
که داری بکن که وقت شتابست من از این مکان بیرون نمیروم
تا قبض روح تو نکم پس صداها بگریه بلند شد و زن فرزندان
بماتم مشغول شدند پس صاحب خانه گفت حالا وقت گیر کردن
نیست بیارید فلان صندوق را و فلان صندوق را که از

۵۱ طیلا و نقره پر کرده ام و بنویسد آنچه در آن هست پس گفت ای مال
لغت خدا بر تو باد که مرا مشغول بخود کردی و فرصت غلای که
من یاد خدا کنم و مرا از فکر آخرتم بردی تا بحال که مهلت ندارم چاره
از دستم در رفت پس مال بقدرت الهی گویا شد گفت خرام را برداشته
میدهی لغت میکنی و حال اینکه تو سزاوارتری بدشنام و لعن
من چه بدی کردم ای تو نبودی که ذلیل بودی و چون مرا بتو
دادند تو عزیز شدی مردم مراد تو دیدند تو را عظیم شمریدند
ایا تو نبودی که چون بدرخانه حکام و ملوک میرفتی راه نمیدادند
چون مراد تو یافتند تو را راه میدادند و اگر مردم بلباس صالح
میرفتند تو را بیشتر داخل میکردند یا تو نبودی که اگر دختری
بزرگان مملوک میخواستی نمیدادند چون مراد تو دیدند دختر تو
دادند اگر مراد را راه رضای خدا و ذخیره آخرت صرف میکردی
مانع تو نمیشد و از تو کم نمیشد پس مرا چرا دشنام میدهی که
بی انصاف خود را ملائمت کن مرا از خاک افریدند و تو را از خاک
من خاک خواهم شد و تو و بال مراد و دشواری گرفتی و بجاک
خواهی رفت **فصل** ای عزیزان ایست جمع دنیا و آخر کار پس

به بیند که در وقت مرگ مال دنیا چه خواهد گفت و شما با مال
 دنیا چه خواهید گفت و به بینید که از عمر چه قدر گذشت است
 و توبه آخرت را چه قدر برداشته اید و از دنیا چه چیز تحصیل
 کرده اید و چه کرده اید و بدانید که جمع کننده مال مغبون خواهد
 بود و از عقل هم ناقص است بجهاتی چند که بجهت تفتیه بنامینیم
 اگر چه مقصود از رساله بیان نماز شب است و لکن غالب البتّه
 که جمع مال دنیا و حرص بر آن از این فیض محروم میشوند خواهستم
 که بدانند که آخر کار جمع کننده مال چون است شاید حرص که
 شود و حرص بر عبادت شود بدان ای عزیز که جمع کننده مال
 ظلم بر نفس خود میکند زیرا که پیوسته در فکر مال است اگر در
 میان مردم نشسته است دلش در پی مال است و اگر تنها نشسته
 در فکر حساب کتاب است و از جهت حرام است و توفیر از تلف
 خواب و قطع میشود چنانچه صاحبان مال کواه این مقال
 میباشد دوم اینکه مال که جمع شود طول امل بهم میرسد
 و دل متوجه نمیشود و شوق در طلبش زیاد میشود و حيله
 تحصیل آن از چه راه و از کجا و محافظت از دزدی و بچه و نوحه و ظالم

فان کما جمع
 کسب المال

۵۳ بچه طور و تنعم و تملذذ از آن بچه طریق پس در این فکر است که عمری
 گذشته است و بیکدفعه اجل میرسد پس میکند دارد و بخواری
 بیرون میرود سیم اینکه جمع مال باعث ظلمت دل میشود و
 لذت از عبادت نمیرد چنانچه حضرت عیسی علیه السلام و اله
 و علیه السلام فرمودند بحق میگویم آنچه میگویم ای اصحاب
 من بدانید که چنانچه مریض نظر بطعام میکند و رغبت بخوردن
 آن ندارد و اگر بخورد لذت نمیرد از خوردن هم چنین صاحب
 دنیا لذت نمیرد از عبادت مادام که لذت نمیرد از شیرینی
 دنیا بحق میگویم آنچه میگویم چنانچه چهار پایان راه را که شود
 نشوید و بیمار مکنید صاحبش از حمت نمیدهد و بدگفتار
 میشود همچنین دل راه را که بیاد مرگ نیارد و بتبع عبادت
 ندارد و قنوت بهم میرساند و غلیظ میشود بحق میگویم آنچه
 میگویم ای اصحاب بد رستی که خیک هرگاه سوراخ نشویم
 که او را ظرف غسل نماید هم چنین است دلهای شما هرگاه شهوات
 او را سوراخ نکند ممکن است که ظرف حکمتهای الهی بشوید چنان
 اینکه سعی میکند در تحصیل مال دنیا که براهت بگذرانند و غرض

را و حال اینکه از جمع مال دنیا بخت زیاد میشود و هم و غم
او زیاد میشود و بسا که دشمن او زیاد شود و طعمه کرب شود و
در دنیا با آنها و خلق دشمنی کنند و از مال چنانچه گفته اند فقیر
از سه چیز در احسانست جو سلطان و حسد همسایگان
و تملق کردن خوان بجم اینکه بخیرد مال دنیا را و امید هدا براه
عمر خود را و از آنکه عمر را در تحصیل مال دنیا صرف میکنند پس
عمر میرود و مال یا بوارث میرسد یا بظالم یا بنا را ج میرود و اگر
مُشاهد کند ملک موت را و ارضی میباشد که جمیع مال خود
را بد هدا که یک روزه مهلت بکیرد بجهت تدارک منافات
قیاس بحال الله که همه عمر خود را داد بجهت تحصیل مال و
همه مال را امید هدا بجهت یک روزه عمر و قبول نمیکند
علامه زنجیری در کتاب ربیع الابرار آورده که چون عمر بن
الخطاب را هنگام رفتن رسید گفت با ولاد خود که اگر روزی
زمین از برای من مملو شود از طلا و نقره خال را ارضی میباشم
که بد هم و از تسوئیش آنچه میدینم در امان شوم پس گاه برآید
عزیزم فروشتید این عمر عزیز را بمانی که هیچ قدر و قیمت

ندارد نزد خدا و رسول و صاحبان عقل یا فکر نمیکنی که تمام روز
زمین پر شود از طلا و نقره خواهی داد بازاء یکروزه عمر یا بچه قدر
از سال و مایه و هفتنه و روز و شب خود را داده و چه چیز بازاء
آن گرفته پس به بین چه زیان است که کرده در خیر است از جناب
رسول خدا صلی الله علیه و آله که چون روز قیامت شود ادب
را محسور میباشد و در هر روز از عمر او بیست و چهار خزانه
مفتوح میشود هر خزانه ساعتی است از بیست و چهار ساعت
پس یک خزانه را میکشاید بمالوست از نور و سرور پس چون
ادبی مشاهده آن خزانه میکنند فدا شدای و فرج بهم
مینمایند که اگر قیمت کنند از ابراهیم جهنم هر اینه فراموش
میکند از تسوئیش خزانه دیگر را میکشاید پراست از خرب و غنق
و ناریک است و پرتوئیش است پس غنی او را میرسد که اگر قیمت
کنند آن عمر را با ابراهیم جهنم هر اینه لذت بهشت را فراموش کنند
و این ساعتی است که در معصیت خدا صرف نموده است چنانچه
خزانة اول در طاعت الهی صرف نموده بود پس خزانة دیگر را بکشتن
خواهد دید که خالی است و هیچ ندارد نه حسانت و نه سیئات

پس ناستغی و حشر بی خواهد خورد و خاک فلان بر سر خواهد
کرد که چرا بعباد حشر نموده ام این ساعت را ایست که
میفرماید ذلک يوم الازمان فصلک بدانکه بعضی از دنیا
پرستان میباشند که میگویند ما در دنیا قعش میکنیم
بخوارکهای لذیذ و جامهای نازک و مرکبهای روند و عشا
و عانهای عالی و بلند مرتبه و قصرهای رفیع و مع فلان شو
بهشت میداریم و چه باک از اینکه با سابقین و نیکوکاران
داخل بهشت شویم و این معنی غریب است و غرور است زیرا که
کسی که فرو رفت در گرداب کواست که نجات یابد و از غرق شدن
خلاص شود و چگونه طغیان نکند و حال اینکه خدا تعالی
در قرآن میفرماید ان الانسان ليطغی ان رآه استغنی یعنی
انسان هر آنکه طغیان میکند هرگاه به بیند خود را که
مستغنی میباشد و حضرت فرمودند حدیثی که بگوید ای مردمان
از یاد بی رزق و فضول عیش که دلهای شما را داغ قساو
میکند از جناب سول خدا صلی الله علیه و آله آنچه رسید
و از حضرت ائمه هدی سلام الله علیهم در این باب بپایانست

در حدیث وارد شده است که مرد توانگری رخسار رسول
خدا صلی الله علیه و آله نشسته بود که فقیری از شدت دُشو
توانگر نشست توانگر دامن خود را جمع کرد حضرت مقدس بنوی
صلی الله علیه و آله فرمودند رسیدی که مباد فقر او بر دامن
تو بنشیند یا توانگری تو بر دامن او بنشیند گفت یا رسول الله خبر
این عمل که از من صادر شد نصف مان خود را با او بخشیدم حضرت
فقیر فرمودند تو قبول کردی گفت نه یا رسول الله فرمودند
چرا گفت میترسم که چون توانگر شوم مثل این عمل از من صادر
شود حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام بخدا عرض نمود
که ای پروردگار در صبح یک قرص نان جو روزی من گردان و
در شب یک قرص نان باده مدی که میترسم طغیان کنم یا شنیده
باشی که روزی سول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند بابو
درداء که ای بودردا خبر بیل از خدا مر خبر داد که سه خیر از خدا
بخواه هر چه باشد نابود شد بودردا عرض کرد یا رسول الله
ابودرداء چه اند که خیر او در چیست تو بی رحمتی ایان هر چه
تو صلاح دانی از برای من بخواه حضرت فرمودند دست بگیر این

کتاب
تفسیر
تفسیر
تفسیر

کتاب
تفسیر
تفسیر

بگوید دست دعا برداشتن بد نگاه احدیت عرض کرد که خداوند
 بود در امل و کمال کرد خداوند را بود در راه و یکروز سیر بد و یکروز
 کرسنه نادرد و سیری شکر کند احسان تو را و در روز کمر سنگی
 طلب کند از تو روزی را بود در آفتاب الهی امین عرض کرد خداوند الهی
 هر روز بد و روزی میل کرد آن که در دنیا راحت نداشته
 باشد گفت الهی بود در راه با پیغمبر و اهل بیت پیغمبر محشور
 کرد آن گفت الهی امین پس بداند ای مؤمنین در دست دار
 اهل بیت که مال دنیا را هر که داشته باشد گمراست که گمراه
 نشود مانند کسی که در آب فرو رود و تر نشود و همین بس است
 که فقراء و ایتیم از اغنیاء بهشت و بقدری توقفت رخساره
 خواهند نمود که از عرق بدن هر یک چهل شتر گشته سیراب
 شود و در وقت کوچ نمودن از دنیا صاحبان مال حشر بسیار
 خواهند داشت و کدورت بی اندازه و صاحبان فقر نادری
 بسیار خواهد داشت چنانچه ابوذر غفاری رضی الله عنه
 در وقت رفتن چون نظرش به ملک الموت افتاد گفت مر جاعلما
 خوش آمدی بیایا که چه بسیار مشتاق بودم با آمدن شما و بیاو

امین
 عرض کرد که
 الهی مو

متوجه کار خود باش که بزودی خلاص شوم از این زندان پر
 محنت ورنج و بدانند که محتاج آن ناله که میکند بد و نگاه
 احدیت توانگران ناله را ندارد بپا رکان در مقام صبر کنند
 ابوذر عرض کرد که یا رسول الله ایابندگان خائف متواضع
 خاشع بیایا دکنده خدا زودتر از دیگران داخل بهشت
 خواهند شد حضرت فرمودند ای ابوذر فقراء امت من که
 با صبر و رضا باشند از همه کس زودتر بهشت میروند خداوند
 ایشان را اکرام بیشتر خواهد نمود و مقدرت بخوانند از
 ایشان که در دار دنیا ایشان مال ندادند نه از روی خواری
 بود بلکه بجهت درجات رفیع اخرا بود که بجهت شما مهیا
 نموده ام حال نظر کنید پس قصور رفیع و درجات عالی
 خود را خواهید دید و بکمال ارام و امن میروند که ندانند
 مالی که حساب پس دهند و ندانند منصب حکومتی که
 سلوک با خلق را سوال کنند و ندانند مال زیادی
 که بر فقیران جبر کنند و هرگاه مطلع باشی بر شیوه صلحاء
 و مقدسین سلف خواهی یافت که هر یک بلباس فقر و فاقه می نمودند

افضل فیض
 بی بی

۶۰
 و اگر خواهم احوال هر يك را نقل كنم طول ميكشد سيد معظم
 بغير محترم سنك بوشكم ميستند از شدت جوع و روزي
 جناب سيد النساء فاطمه زهراء عليها السلام از پدر بزرگوار
 كوش واره يا انگشتری طلب نمود حضرت فرمودند ای نور
 چشم چون نماز نافله شب گذاري از خداوند طلب كن تا بتو
 عطا كند ان جناب در شب بعد از فراغ از نافله عرض كرد بخدا
 في الفور انگشتری از عالم غيب در پيش محراب عبادت او ظاهر
 ساختند فاطمه حمد و شكر الهي نمود پس چون در روز بوقت
 قبل از خواب نمودند در خواب ديدند كه در بهشت رفته اند
 و قصرهای بسيار و منازل رفيعه كرسيدند كه از دوازده
 يك دانه يا قوت و لكن يكايه او شكسته است پرسيد كه
 اين بهشت و قصرها از كيست گفتند از فاطمه دختر سو خدا
 گفت اين كرسي چرا پايه از او كمر شده است گفتند انگشتری
 از خدا خواست با و دادند و از اينجا كه نمودند از خواب بيدار
 شدند و عرض حكايه خواب را بيدار بزرگوار نمودند حضرت
 فرمودند ای فرزند دنيا بريد و تو و اهل بيت پدر حرام است

۶۱
 ای فرزند تو را با انگشتر طلا چه كار برو و انگشتر را بپوشه
 چون بخواب رفتند همان منزل و مقر را در خواب ديدند
 و كرسي را صحيح يافتند پس بغير چون نيم شب بيدار شويد
 و در مقام عبادت و تضرع بترسيد سوال كنيد از خداوند كه
 بشما عطا كند بختي را كه زوال نداشته باشد و حياتي را كه
 مرك نداشته باشد و شادي را كه اندوه نداشته باشد
 و عزتي را كه ذلت نداشته باشد و جواني را كه پيري نداشته
 باشد و از دنيا بخوانيد بقدري كه محتاج بسوال نشويد
 شهيد عيال نشويد زياره بر اين و بال است و صاحب
 هلاك ميكند من آنچه شرط بلاغ است با تو ميگويم فصل
 بدانكه كسي در نيم شب بسيا فائده ميدهد در دنيا و
 چه در عقب كسيه دل را دقيق ميكند و دل را دقيق شد بخدا
 نزديك ميشود و از حضرت صادق صلوات الله عليه و آله
 كه هرگاه ديده كرهان شد و اشك رختن گرفت و ترنزل در
 اعضا بيايد و سينه و دل در خوف و اضطراب شد پس غيبت
 دان و بدان كه خدای تبارك و تعالی لطف بپوشه کرده است در

خطابه بود

انوقت مرا از دعا فراموش مکن که عجب قوی است فرمود خداوند
 بموسی بن عمران که یابن عمران امل خود را در دنیا کوته کن و از
 دوی دراز مکن که طول امل دل را سخت میکند و از من دور
 خواهد ماند یابن عمران دعا ی قلی لقلب و پیش من مستجاب
 نمیشود رسول خدا فرمودند که خدا بنده را که دوست دارد
 دلی با و میدهد که نوحه کند و اندوهناک باشد بداند
 که ان الله یحب کل قلب حزن دوست میدارد دلی را که اندوه
 داشته باشد و بداند که داخل آتش نخواهد شد آنکسی که
 چشمش از ترس خدا اگر بایان باشد و دلش بر بایان باشد چنانچه
 شیراز پستان که بر و ن آمد عود بپستان خواهد کرد گریه
 کنندگان در دوزخ دنیا از ترس خدا آتش جهنم را نخواهند دید
 و بداند که هرگاه دشمن ببارد بند خود را دل او را زایل
 بخند کردن نمیتواند پس خنده کننده دلش بهیچ وجه
 مرده شد امید خیر را و نخواهد بود پس که بخندید بسیار
 بگریید و از جمله وصیت خدا پیغمبران خود را اگر هر که نشد
 عیسی بن مریر را وصیت فرمودند ای عیسی باید دو چشم تو

وصیت خدا
 پیغمبران را

در پیش من اشک و زبان باشد و دلش از خوف من ترسان بدار
 و بر سر قبرستانها بروی و از قبرهای ایشان پند و نصیحت بر
 داری و ندانستی که مردها را که من هم بشما ملحق خواهم شد
 عیسی اشک بریز که من دوست میدارم آن چندی را که پیش
 من بسیار گریه کند و دوست میدارم دلی را که از من خواهد
 باشد ای عیسی استغاثه کن بمن در شدنها و از من طلب کن که
 نیست بغیر از من کسی که فریاد رس باشد منم اکرم الاکرمین منم
 ارحم الراحمین منم فریاد رس زماندگان و بموسی بن عمران
 فرمودند که یابن عمران کن اذ ادعوتی خائفا مشفقاً و جلاً
 و عفو و جهات فی الثواب و انجلی بمکارم بک نیک و اوقت
 بین یدعی فی القیام یعنی ای موسی باش چنان که هرگاه
 بخوانی مرا با خوف باشی و اخضاء و دل تو لرزان و ترسان باشد
 و روی خود را بجا که بمال و سجده کن مرا بایان و بجا که بر بیان
 مواضع شریفه بدنت را و در ایشان در برابر من خشوع
 و دست بردار و تضرع کن و مناجات کن مرا بادل ترسان و تو را
 را بخوان و جهال قوم خود را تعلیم کن و بگو فرمودید در

قل

م قل

۶۴ غفلت که عذاب من بسیار بد زد او رنده است ای موسی
طول امل نداشته باش که طول امل دل را سبک میکند و
دل سخت از من دور است ای موسی همیشه جامه کهنه پوش
و دل را از ترس عیوان نکند و خاک نشین باش
و که نام باشد زمین اهل زمین و معروف باش در میان اهل
اسما آنها چون شب شود و دید های مردم بخواب رود تو بخت
و گریه کن تا اهل اسما آنها تو را بشناسند و مردم از ناله آخر
نداشته باشند چراغ شب باش که شب را زنده بداری به
بیداری و ناله و فریاد کن از تسویش کاهانت بسوی من مانند
کسی که از شیر بگریزد و استغاثه کن بمن فرار کن و از من طلب کن
فریاد ربنی تو را به پیش من بفرست ذخیره های آخر خود را
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند میان بهشت و دوزخ
عقبه هست که از او نمیکند و مگر گریه کنند کان خدای من
فرمود ای احمد عبادت کنند کان نمیرسند بد وجه گریه
کنند و من بجهت گریه کنند کان قصری در بهشت ساختم
که بعزت و جلال و بها و مجد خود قسم یاد مینمایم ای احمد که بان

۶۵ نمیرسند مگر گریه کنند کان در موضع دیگر نوزاد خطا میفرستد
موسی بن عمران را که ای پسر عمران بر حال خود گریه کن و چشم
ببسته های دنیا مینداز تا در دنیا پیاشی گریه کن و از مهالک آخرت
غافل شو و فریب زرد و سرخ دنیا بخور و بعیسی خطاب فرمودند
در انجیل که ای پسر مریم بول گریه کن بر حال خود مانند آنکسی که و دایع
کند زن و فرزندان و دوستان خود را در وقت رفتن موسی بن
عمران بخدا عرض کرد که ای پروردگار چه چیز است جزای گریه
کنند کان فرمودند یا بن عمران چشمی که گریه کرد در دنیا خراش
آتش نخواهد یافت و تسویش روز قیامت نخواهد داشت در
وقتی که چشمها گریان باشند ان چشم خدا انست حضرت رضا
علیه السلام فرمودند هر چشمی در قیامت گریان خواهد بود مگر
چشمی که در دار دنیا از ترس خدا گریان باشد در خوف لیل یعنی
در نیم شب و چشمی که از حرام پوشیده شده باشد که نظر با حرام
نکند و چشمی که در طاعت الهی شب بیدار باشد **فصل در ذکر**
اذاب خوابیدن و برخاستن از خواب بدانکه شیوه مرخصه رسول
خدا صلی الله علیه و آله این بود که چون از نماز شام و تحفان غ

در نیم شب

میشدند با کسی سخن نمیکشند و بخوابگاه خود میرفتند و
 میخوابیدند و یکشب عباده را در خواب و آن شب خواب را
 بیشتر کردند و دیگر در خواب و آنکه در خواب لا یرزق لا یرزق
 و دل ایشان هرگز بخواب نمیرفت بلکه چشم بخواب میرفت
 و دل بیدار بود هر که میخواست که بغیض قهر برسد مشرب
 را زود بخوابد نیم شب را بنشاط و رغبت برمیخیزد و الا با
 کسالت خواهد بود و باید که با وضوء بخوابد و اگر فراموش
 کند وضوء را چون بخاطرش آید میتواند بتمم کند و خواب
 خواه بخیزد بیکر پس هرگاه با طهارت بخواب رود روح او لغت
 میکند با ملائکه و چون خواهد که بیدار شود و خوف اشته
 باشد که خواب او را غلبه کند در وقت خوابیدن این ایه
 شریفه را بخواند بسم الله الرحمن الرحیم قل انما انا بشر مثلكم
 یوحی الی انما الهكم الله واحد فمن كان یرجو لقاء ربه فلتعمل
 عملا صائحا ولا یشرک بعباده ربه احدا لیس البته بیدار میشود
 هر وقت از شب که خواسته باشد و تجربه رسیده است و
 تخلف نمیکند و هرگاه با وضوء بخوابد خوابگاه او بمنزله

سجده خواهد بود تا برخیزد و او را در ذکر خدا می نویسند تا
 بیدار شود و در وقت خوابیدن تسبیح جناب فاطمه زهرا
 صلوات الله علیها ثواب بسیار دارد و هر که قرائت کند در وقت
 خواب سوره توحید را هزار مرتبه بخواند و نمیکند تا از خواب
 بیدار شود و مسح است که سه دفعه بگوید در وقت خوابیدن
 استغفر الله الذی لا اله الا هو اتحی القیوم واتوب الیه و
 هر که این ایه شهدا الله انه لا اله الا هو و الا تلتک و اولوا
 العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزیز الحکیم ان الذین عند
 الله الا سلام و ما اختلف الذین اتوا الکتاب الا من بعد ما
 جاءهم العلم بقیامینهم و من یکفر با یا الله فان الله سیرع
 الحساب را بخواند خداوند تبارک و تعالی هفتاد هزار
 ملک موکل نماید که بجهت او استغفار نماید تا روز قیامت
 و قرائت سوره قل یا ایها الکافرون و قل اعود ربنا لفلق و
 قل اعود ربنا لثامن ایه الکرمی سوره انا انزلناه هریک را
 ثواب بسیار است و فوائد دنیوی و اخروی نقل نموده اند
 و قرائت سوره اذا وقع لواء ایه قبل از خوابیدن در حدیث

وارد شده است که چون روز قیامت شود محسوس شود و
روی و مانند قبر خواهد بود در دنیا ای بد و در جنة الوفاة
مداکورا است که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و
امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند یا علی دیشب چه کردی
عرض کردند که یا رسول الله پیش از آنکه بخوابم هزار رکعت نماز
کردم حضرت فرمودند چگونه بعمل آوردی عرض کردم بان برود
که از شما شنیدم که فرمودید هر که در وقت خوابیدن سه
مرتبه این دعا بخواند یفعل الله ما یشاء بقدرته و یحکم ما
یرید یعنی پس هزار رکعت نماز کرده است فرمودند یا علی
راست کفایتی پس فرمودند در وقت خواب بگویند یا من
یمسک السموات و الارض ان تزولا و ان ینزلن السموات
من احد من بعده انه کان حلیمًا غفورًا صل علی محمد و آل
محمد و امسک عنا السوء انک علی کل شیء قدیر محفوظ
خواهید بود از خراب شدن سقف بر سر او و خدا او را
در حفظ خود نگاه خواهد داشت و دعاهای بسیار وارد
شده ما بهرین قدر اکتفا می نمایم **فصل** چون از خواب

بیدار شود و او از خروتن بپوشد این دعاء را بخواند **سُبُّوحٌ**
قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ سَبَقَتْ رَحْمَتُكَ غَضَبُكَ لَا
إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ عَمَلْتُ سُوءًا وَظَلَمْتُ نَفْسِي
فَاغْفِرْ لِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ بدانکه از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام منقول است که خدا را ملکی میباشد
بصورت خروتن باهای او در طبقه اخر زمین و بالهای او
در هوا و گردن در زیر عرش پس هرگاه از شب نصف گذشته
مشغول میشود بتسبیح خداوند پس بگوید **سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ**
رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ رَبُّنَا الرَّحْمَنُ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ لیتما الحمد لله
یعنی پاک است در ذات و صفات و پاک است در افعال
بهیچ گونه نقیصه عیبی نباشد او را پروردگار همه ملئکه
امثالها است و پروردگار روح است پروردگار مادی و
دهنده است همه عالمیان و البته باید برخیزند آنها را
که سعی و اهتمام دارند در تحصیل درجات رفیع و منازل
شریف پس قدری میکند رد و این ملک ساکت است تا بان
قدر که خدا میخواهد که از شب بگذرد پس چون گذشت

بَارِئٌ مِمَّنْ يَدْعُونَ بِهِ سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ وَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ
لَيَقِيمُ الْقَاتِلُونَ يَعْنِي بَابِ بَرِئٌ مِمَّنْ يَدْعُونَ بِهِ سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ وَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ
لَيَقِيمُ الْقَاتِلُونَ يَعْنِي بَابِ بَرِئٌ مِمَّنْ يَدْعُونَ بِهِ سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ وَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ
لَيَقِيمُ الْقَاتِلُونَ يَعْنِي بَابِ بَرِئٌ مِمَّنْ يَدْعُونَ بِهِ سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ وَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ
لَيَقِيمُ الْقَاتِلُونَ يَعْنِي بَابِ بَرِئٌ مِمَّنْ يَدْعُونَ بِهِ سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ وَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ
لَيَقِيمُ الْقَاتِلُونَ يَعْنِي بَابِ بَرِئٌ مِمَّنْ يَدْعُونَ بِهِ سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ وَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ
لَيَقِيمُ الْقَاتِلُونَ يَعْنِي بَابِ بَرِئٌ مِمَّنْ يَدْعُونَ بِهِ سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ وَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ
لَيَقِيمُ الْقَاتِلُونَ يَعْنِي بَابِ بَرِئٌ مِمَّنْ يَدْعُونَ بِهِ سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ وَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ
لَيَقِيمُ الْقَاتِلُونَ يَعْنِي بَابِ بَرِئٌ مِمَّنْ يَدْعُونَ بِهِ سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ وَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ
لَيَقِيمُ الْقَاتِلُونَ يَعْنِي بَابِ بَرِئٌ مِمَّنْ يَدْعُونَ بِهِ سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ وَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ

بقنوت
کنند همان بخواب
در خواب مجزوم
و حقیقت درینست
تج

۷۱
کامران و شب بیداران و گریه کنندگان و خود را می بینند که دور
منده است مانند بچاره که فافله رفته باشد و او تنها مانده باشد
مکر شفاعت سید معظم و پیغمبر صاحب لطف و کرم و اهل بیت
طهارت در یابند فروماندگان را در احادیث بسیار وارد شده است
که چون آن ملک بدن گرفتار و تسبیح مشغول میشود و در بال خود را
که در مشرق و مغرب است بر هم میزند و خروشهای روی زمین شایسته
مناجبت میکنند و او را پس تو ای عزیز کمتر از مرغی مباش و تسبیح کند
خدای را و تو خاموش افتاده باشی مانند تخمه در میوه پس بر خیز
که ناشب نروی و روز بخانی برسی **فصل** بدانکه جناب رسول
خدا صلی الله علیه و آله هرگاه بخوابد بگاه خود میرفتند از وضوء
خود را میپوشانیدند در ظرفی و سر او را میپوشانیدند و مسوک
خود را به لوی سر خود میگذاشتند چون شب نصف میشد بر
میخواستند و مسواک می نمودند و وضوء میساختند و چهار رکعت
از نافله شب میخواندند پس میخواستند بخوابند که خدا میخواست
پس بر میخواستند و باز مسواک می نمودند و وضوء میساختند
چهار رکعت دیگر از نافله شب را میخواندند پس میخواستند

بخوابگاه خود و بخواب میرفتند آن قدر که خدا خواسته بود
 پس برخواستند و مساواک می نمودند و ضوء می ساختند و
 بنماز نافله شفع و در مشغول می شدند تا صبح و در این نمازها
 رکوع و سجود را بسیار طول می دادند بقدری که فائده
 زوجان حضرت نقل نموده که شبی که نوبت مضاجعت با من
 میبود متوجه نماز انحضرت بودم این قدر طول می داد
 رکوع و سجود را که مظنه میبودم که دیگر سر بر نخواهد داشت
 و گریه بسیار میکردم و اضطراب از لرزه در اعضا انحضرت بهم
 می رسید چنانچه روایت شده است از جناب امیر المومنین
 که میفرمودند در بین نماز اضطراب را در اعضا انحضرت بهم
 می رسید و مفصلهای اعضا از لرزه صداها می نمود که
 ماها میشنیدیم بدانکه چون او از خر و سان بشنوی سخا
 که چنانکه آنها تسبیح خداوند پندارند و متابعت میکنند
 ملکی را که بصوت خر و سان است و آن ملک تسبیح چنانچه
 دانست و این خر و سان هم موافقت میکنند باینکه حیوانی
 بیش نیستند پس تو شایسته تری که تسبیح کنی خدای خود را

پس بخوان در این وقت این تسبیح را که پیشوایان دین تعلیم
 نموده اند خلق را تسبیح قدوس رب الملائکة و الروح
 سَبِّحْتَ وَحَمَّكَ غَضَبَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحَدَّكَ لَا شَرِيكَ
 لَكَ عِلْمُكَ سُوءٌ وَظَلَمْتُ نَفْسِي فَأَغْفِرْ لِي ذُنُوبِي فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ
 الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ يَا كَرِيمٌ وَتَبَّ عَلَى أَتْلَاكَ التَّوَابِ الرَّحِيمِ
 جناب اقدس الهی در دم مبارک مدح فرمودند کسانی را که
 نظر میکنند و با سمانها و ستارها و تفکر مینمایند در کیفیت
 خلقت سمانها و حرکات و اوضاع و احسن وضع و ترتیب و
 رضیاء آنها پس میگویند ربنا ما خلقت هذا باطلا یعنی
 بادر و در کار خالق نکردی بی نیاز باطل بلکه از روی علم و
 حکمت و تدبیر و قدرت خلق کردی پس در مقام تعظیم تجید
 خالق عالم بر میانند و اقبال میکنند بصمیم قلب و بندگی پس
 مناسب است که نظری کنند در این نیم شب با سمان ستارها
 و این دعاء را بخوانند و ما معنی بعضی از آن را در حواشی این
 کتاب مینویسیم انشاء الله که فی الجمله اطلاع بریقین حاصل
 خواننده که نفع بیشتر برده باشد و لذت مناجات حاصل

اللَّهُمَّ أَنْتَ لَا يُوَادِي مِنْكَ لَيْلٌ أَوْ نَاحٍ وَلَا سَمَاءٌ ذَاتُ بَرَاجٍ وَلَا
 أَرْضٌ ذَاتُ مِهَادٍ بَعْضُهَا قَوَرٌ بَعْضُهَا جُبٌّ وَلَا جَبُّ مَدْحٌ وَلَا مَدْحٌ مَدْحٌ
 مَدْحٌ مِنْ خَلْقِكَ تَعْلَمُ خَاشِعَةً الْأَعْيُنُ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ
 غَارِيبًا الْجُحُومُ وَنَامَتِ الْعُيُونُ وَأَنْتَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُكَ
 سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ إِلَهُ الْمُرْسَلِينَ وَ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَنْ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ الْأَرْضِ وَخَلْقِ
 اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَا يَأْتِي لِأُولَى الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ
 قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَى جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ
 وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ قَبِلْنَا عَذَابَ
 النَّارِ رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخُلُ النَّارَ قَدْ خُزِّنَتْهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ
 مِنْ أَنْصَارٍ رَبَّنَا إِنَّتَ سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُبَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ لَا تُؤَا
 بِرِيكُمْ قَامِنًا رَبَّنَا فَاعْفُرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا
 وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ رَبَّنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا
 يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْبِعَادَ بِسُوءٍ مِثْلِكَ وَضَوْءُ
 مِيسَارِي بِسْ هَرَكَاهُ دَسْتُ زَادَابَ بَكَدَارِي بِكُوَالِيهِ
 وَبِاللَّهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُنْتَظَرِينَ وَ

مِنْهَا مَا تَقَالِبُ
 بِمَا تَشَاءُ

كَيْفَ تَضَعُ

مَرَكَا هَرَكَاهُ شَدِيدُ زَوْضُوهِ بِكُوَالِحْمَدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
 وَجَنَابِ عَلَى بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ
 دَرَنِيَّةُ سَبْ مِخْوَانْدُ مَدِّ الْهَي غَارِبَ نَحْوَمُ سَمَائِكَ وَنَامَتِ عُيُونُ
 أَقَامِكَ وَهَدَامَتِ أَصْوَاتُ عِبَادِكَ وَأَنْفَامِكَ وَغَلَقَتِ
 الْمُلُوكُ عَلَيْهَا أَبْوَابَهَا وَطَافَ عَلَيْهَا خَرَّاسُهَا وَاجْتَبَوْا عَنْ
 عَمَنَ يَسْتَلِمُهُمْ حَاجَةً أَوْ يَنْجِيَهُمْ فَائِدَةً وَأَنْتَ الْهَيَّ عَمَّ
 قِيَوْمٌ لَا تَأْخُذُكَ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ وَلَا تَشْغَلُكَ شَيْءٌ عَنْ شَيْءٍ
 أَبْوَابُ سَمَائِكَ لَنْ دَعَاكَ مَفْتَحَاتٌ وَخَرَّاسَاتُكَ غَيْرُ مَفْتَحَاتٍ
 وَأَبْوَابُ رَحْمَتِكَ غَيْرُ مَحْجُوبَاتٍ وَفَوَافِدُكَ لَنْ سَأَلَكَهَا غَيْرُ
 مَحْظُورَاتٍ بَلْ هِيَ مَبْدُوءٌ وَلَا تَأْتِ الْهَي الْكَبِيرُ الَّذِي لَا
 يَرُدُّ سَائِلًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ سَأَلَكَ وَلَا يَنْجِي عَنْ أَحَدٍ مِنْهُمْ
 أَرَادَكَ لَا وَعِزَّتِكَ وَجَلَالِكَ لَا تَخْتَرِلُ حَوَائِجُهُمْ دُونَكَ
 وَلَا يَقْضِيهَا أَحَدٌ غَيْرَكَ الْهَي قَدْ تَرَى وَقُوْفِي وَذَلْ مَقَامِي
 بَيْنَ يَدَيْكَ وَتَعْلَمُ سِرِّي وَتَطْلِعُ عَلَيَّ بِمَا فِي قَلْبِي وَمَا تَصِلُ
 بِهِ أَمْرًا خَيْرِي وَدُنْيَايَ الْهَي إِنْ ذَكَرْتُ الْمَوْتَ وَهُوَ الطَّلَعُ
 وَالْوُقُوفُ بَيْنَ يَدَيْكَ تَقْضِي مَطْعَمِي وَمَشْرَبِي وَأَغْصَنِي بِقِيَمِي

وَأَقْلَقَ عَنِ رِسَادِي وَمَنْعَنِي قَادِي وَكَيْفَ بِنَامٍ مِنْ بَنَاتِ
مَلِكِ الْمَوْتِ فِي طَوَارِقِ اللَّيْلِ وَطَوَارِقِ النَّهَارِ بَلْ كَيْفَ بِنَامٍ
الْعَاقِلُ وَمَلِكِ الْمَوْتِ لَا يَنَامُ بِاللَّيْلِ وَلَا بِالنَّهَارِ وَيَطْلُبُ
قَبْرَ وَجْهِهِ يَا بَنِيَّاءُ وَقَفَاءُ الشَّاعِبِ لَيْسَ بِجَاهِ رُودِيكَ
طَرَفِ بَيْتَانِي وَابْرَحَاكَ بَكَدَارُ دُوبَكُويدَ اسْتَلْكَ الرُّوحَ وَ
الرَّاحَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ وَالْعَفْوَةَ عَنِ جَنِّ الْفَاكِ وَمَرُودِي سُنْ
از جَنَابِ رَسُولِ خُدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمْ هَرَكَةٌ دَر شَبِ
بِرْخِزْدِ دُورِ كَفْتِ نَمَازِ كُنْدِ بَهْرِ سُورِهِ كَمْ خَوَاهِدُ دَر بَخْزِ
حَقِّ بَرَادَرِ اِيْمَانِي چَهْلِ نَفَرِ اِيَادِ كُنْدِ وَفَامِ اِيْشَا زَارِ دِيَا
بَدَرِ اِيْشَانِ خُدا وَنَدِ عَالَمِ دُعَايِ وَزَادَ حَقِّ اشْخَاصِ
كَمْ اَنَدِ وَدَر حَقِّ خُودِشِ هَرْ چَهْ خَوَاسَنِهِ بَاشَدِ اَز خُدا طَلَبِ كُنْدِ
كَمْ اِنْشَاءُ اللهِ بَرَاوَرْدِهِ مِي شُودِ وَبُودِ شِيُوهُ مُرْصِيَةُ جَنَابِ
عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمْ قَبْلُ اَز اِيْنِ كَمْ مَشْغُولِ نَمَازِ اَهْلِهِ
شَبِ شُونَدِ دُورِ كَفْتِ نَمَازِ مِي كَرْدَنَدِ دَر رَكْعَتِ اَوَّلِ الْحَمْدِ وَفِي
هُوَ اللهُ وَدَر دُورِ دُورِ اِيْمَانِ الْكَافِرُونَ وَهَرْ كَاهِ دَسْتِ
مُبَارَكِ رَاسِ بَكِيَرِ بَلَنْدِ مِي كَرْدَنَدِ لَيْسَ شَرْعِ مِي كَرْدِ بَخْشَوَانَدِ

وَأَقْلَقَ عَنِ رِسَادِي
وَمَنْعَنِي قَادِي
وَكَيْفَ بِنَامٍ مِنْ بَنَاتِ
مَلِكِ الْمَوْتِ فِي طَوَارِقِ اللَّيْلِ
وَطَوَارِقِ النَّهَارِ بَلْ كَيْفَ بِنَامٍ
الْعَاقِلُ وَمَلِكِ الْمَوْتِ لَا يَنَامُ
بِاللَّيْلِ وَلَا بِالنَّهَارِ وَيَطْلُبُ
قَبْرَ وَجْهِهِ يَا بَنِيَّاءُ وَقَفَاءُ
الشَّاعِبِ لَيْسَ بِجَاهِ رُودِيكَ

اَيْدِ غَايِبِشِ زَانَكَمْ مَشْغُولِ قَرَأَتْ حَمْدِشُونَ اَنْتَا لِمَلِكِ الْحَقِّ
الْبَيْتِ ذُو الْعِزِّ الشَّامِخِ وَالسُّلْطَانِ الْبَازِخِ وَالْحَمْدُ الْفَاضِلِ اَنْتَا
الْمَلِكُ الْقَاهِرُ الْكَبِيرُ الْقَادِرُ الْغَنِيُّ الْفَاحِشُ بِنَامِ الْعِبَادِ وَلَا بِنَامِ
وَلَا تَقْفُلُ وَلَا تَسَامُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْحُسَيْنِ الْجَلِيلِ الْمُنْعِمِ الْفَضِيلِ ذِي
الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ وَالْفَضْلِ وَالْاَنْعَامِ وَذِي الْفَوَاضِلِ الْعِظَامِ
وَالنِّعَمِ الْخِيَامِ وَصَاحِبِ كُلِّ حَسَنَةٍ وَوَلِيَّ كُلِّ نِعَةٍ وَلَمْ يَحِمْزْ لِعِنْدِ
كُلِّ شِدَّةٍ وَلَمْ يَقْضَ بِسَبِيْرَةٍ وَلَمْ يَهْلِكْ بِجَدِيْرَةٍ وَلَمْ يَحْزِنْ فِي
مَوْطِنٍ وَمَنْ هُوَلْنَا اَهْلَ الْبَيْتِ عِدَّةٌ وَرَدَّ عِنْدَ كُلِّ عَسِيْرٍ
وَيَسِيْرٍ حَسَنَ الْبَلَاءِ كَرِيْمَ الشَّاءِ عَظِيْمَ الْعَفْوِ عَنَّا اَمْسِيْنَا
لَا يَعْزِيْنَا اَحَدٌ اِنْ حَرَمْنَا وَلَا يَمْنَعُنَا مِنْكَ اَحَدٌ اِنْ اَرَدْنَا
وَلَا تَحْرِمُنَا فَضْلَكَ لِقِلَّةِ شُكْرِنَا وَلَا لِكثْرَةِ ذُنُوْبِنَا وَمَا قَدْ
اَيْدِيْنَا سُبْحَانَ ذِي الْعِزَّةِ وَالْجَبَرُوتِ سُبْحَانَ الْحَيِّ الَّذِي
لَا يَمُوتُ لَيْسَ قَرَأَتْ مِي مَشْغُولِنَدِ لَيْسَ بَرَكُوعُ وَبُحُورُ مِي قُنْدِ
لَيْسَ بِمِي خَوَاسْتِنَدِ وَبَرَكْتُ دُورِ مَشْغُولِ مِي شُدْ نَدِ قَرَأَتْ
مِي مُرْمُودِنَدِ وَسُورَهُ مِي خَوَانَدِنَدِ لَيْسَ دَسْتِهَايِ خُورِ اَبْرَاشِنَدِ
وَمُرْمُودِنَدِ اَللّهُمَّ اَلَيْكَ رُفِعَتْ اَيْدِي الشَّاكِلِيْنَ وَمُدَّتْ

٧٨
 اعناق المجتهدين ونصحت اقدام الخافين وشخصنا ايضا العائدين
 واقضت قلوبنا الشقيين وطلبت الخواج يا محيا المضطرين وعين
 الغلوتين ومنفس كراب المكرويين واليه المرسلين ورب
 النبيين والملائكة المقربين ومفرعهم عند الاقوال والاشكال
 العظام استلكت اللهم بما استعانت به من قام بامرنا وعانده
 عدوك واعتصم بحبلك وصبر على الاخذ بيك يا محيا الاكل
 طاعتك مبعضا لا هيل معصيتك مجاهدا فيك حق جهادك
 لو اخذه فيك لومه لا نعيم ثم ثبته بما مننت عليه من الخير
 فانما الخير سيدك وانت تجري به من رضى عنه وصحت له
 في قبره ثم بعثته مبيضا وجهه قد اتمته من الفرع الاكبر وهو
 يوم القيمة ليس يركوع يرفند وجون تمام ميسد بعد اسلا
 سه مره الله اكبر ميكفند واين دعاء ميخواند الله
 اهدي في فيمن هديت وعاف في فيمن عافيت وتوفي فيمن توفيت
 وبارك لي فيما اعطيت وقنا سرما قضيتك تقضى ولا يقضى
 عليك انه لا يدرك من واليت ولا يعز من عاديت تباركت وتعالى
 سبحانك يا رب البعيا اللهم تولى ولا تولى انت بالنظر الاعلى

٧٩
 وان سيدك المات والحي وان اليك المنتهى والرجعى انا اعوذ
 بك من ان تدل وتخرى محمد لله ذي الملك والملكوت الحمد
 لله ذي العزة والجبروت الحمد لله الحي الذي لا يموت الحمد
 لله العزيز الجبار الحكيم الغفار وحيد القهار الكبير المتعال
 سبحان الله العظيم سبحان الله الذي لم يخذ صاحبه ولا
 وكدا ولم يكن له شريك في الملك ولم يكن له ولي من الدن
 ولا له ميل ولا شبه ولا عدل يا الله يا رحمن ربنا لا تؤخذنا
 ان نسينا او اخطانا وتبنا ولا تحمل علينا اِصرا كما حملته
 على الذين من قبلنا ربنا لا تحملنا ما لا طاقة لنا به فاعف
 عنا واغفر لنا وارحمنا انت مولانا فانصرنا على القوم
 الكافرين ربنا لا ترغ قلوبنا بعد اذ هديتنا وهب لنا من
 لدنك رحمة انت الوهاب ربنا اصر ف عنا عذاب
 جهنم ان عذابها كان غراما ايتها ساءت مستقرا ومقاما
 ربنا هب لنا من اذنا وجنا وديننا قرة اعين واجعلنا
 للسقيين اماما اللهم صل على محمد وال محمد وصل على
 ملائكتك المقربين وانبيائك المرسلين والصديقين

وَأُولَى الْعَزْمِ مِنَ الْمُرْسَلِينَ الَّذِينَ أُوذُوا فِي جَنَابِكَ وَجَاهَلُوا
 فِيكَ حَقَّ جِهَادِكَ وَقَامُوا بِأَمْرِكَ وَوَحَّدُوكَ وَعَبَدُوكَ حَقَّ
 اسْمِهِمُ اللَّهُمَّ عَذِّبِ الْكَافِرَةَ الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ كِتَابِكَ وَ
 يَكْذِبُونَ رُسُلَكَ وَاجْعَلْ عَلَيْهِمْ وَجْرَكَ وَعَذَابَكَ وَاعْظِرْ
 لَنَا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَأَوْزِعْهُمْ أَنْ يَسْكُرُوا نِعْمَتَكَ
 الَّتِي نَعَمْتَ عَلَيْهِمْ إِلَهَ الْحَقِّ آمِينَ اللَّهُمَّ ارْحَمْ عِبَادَكَ الْخَائِبِينَ
 مِنْ أَهْلِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ بِسْمِ
 رَبِّهِ فَرَمُودَنْدِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ
 بِسْمِهِ مِیْرِفَنْدِ وَحَاجَاتِ خُودِ رَاطِبِ مِیْکَرْدَنْدِ **فصل**
 در آداب و کیفیت نماز نافله شب بدانکه هرگاه این تعداد
 را بعلل و زیدی پس مهیا شو بجهت نماز شب و آن هفت رکعت
 هر دو رکعت بیک سلام و در هر رکعت بعد از حمد هر دو
 که میخواهی میتوانی خواند لیکن اگر دو وقت وسعت داشته
 باشد در هر رکعت اول از دو رکعتها سوره که بخواهد
 احد بخواند و اگر وقت اینقدر وسعت نداشته باشد در
 رکعت اول از دو رکعت اول سوره که بخواهد احد بخواند

کیفیت نماز

در هر رکعت اول

هر رکعت از هر چه خواهی بخوان و اگر باز هم وقت نباشد که
 سوره قل هو الله احد در رکعت دوم قل یا ایها الکافر و بخوان
 و چون نماز نافله است در قنوت هر چه خواهی میتوانی خواند
 چنانچه هر سوره که خواسته بودی بعد از حمد بخوانی میتوانی
 خواند لهذا این عزیز بحر شریعتی که بعضی عاقلان از حقیر
 ائمه ظاهرین یافته اند که مضامین آنها اینست و هر که عارف
 باشد بمعنی آنها البته گریه میاورد از برکت خواندن در نیم
 شب صفائی و نورانی در دل او بهیچ میسر شد که زاهد میشو
 از دنیا و راغب میشود با خیرت و بابت بدست سیئات و جرائم خود
 و از طوالت میجو میکند و حسنات بخائی آن ثبت میکنند بفضل
 و رحمت بی پایان پس بخوان در قنوت در رکعت اول مناجات
 توبه کنندگان را از جناب بنی العابدین علی بن ابی طالب روایت
 شده است و این ضعیف ترجمه انرا میباید سطرها مینویسم
 هر که خواهد که با خدا چه مناجات میکند دانسته باشد این
 شریفند و باید عاقلی یاد کند خصوص در آن وقت که گریه
 شدت میکند و لرزه بر اعضا می افتد الهی الکبتی

تواند خواند

الخطايا ثوب مد لتي تجليني التباعد منك لباس مستكتي واطم
قلبي عظم حيايتي فاجبه بتوبة منك يا املي وبعيتي ويا سؤلي و
سنتي فوعزتك ما اجد لذنوبي سواك غافرا ولا ارى لكسرا
غيرك جارا وقد خضعت بالانابة اليك وعفرت بالانكسار
لديك فان طردتني من بابك فمين الود وان رددتني عن خيالك
فمين اعود قوا اسفام من خلقت وافضاحي والهفام من سوء عيالي
واجبر احى استلك يا غافرا الذنبا لكبير ويا جابرا العظم لكبير
ان تهب لي موبقات الجحيم وتستر علي فاضحاي السرير ولا
تخليني في مشهد القيمة من برد عفوكم ومغفرتكم ولا تغروني من
جميل صفحت وسرك الهى ظلال على ذنوبي غمام رحمتك و
ارسل على عيوبي سحاب رافيتك الهى قل يرجع العبد لا يق
الا الى مولاه ام هل يحيره من سخطه احد سواه الهى ان كان
الندم على الذنب توبة فاني وعزتك من التادمين وان كان
الا ستغفار من الخطايا حطة فاني لك من المستغفرين لك
لك العنبي حتى ارضى الهى بقدرتك على رب علي وبجليك عني
اعف عني وبعلبك ارفعني الهى انت الذي فتح ليبيادك

۸۲
مُتَابِعَاتُ
مُتَابِعَاتُ
مُتَابِعَاتُ
مُتَابِعَاتُ
مُتَابِعَاتُ

٨٣
يَا بَا إِلَى عَفْوِكَ سَمِعْتُهُ التَّوْبَةَ فَعَلْتُ تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا
فَمَا عُدُّ رَمَنْ غَفَلَ دُخُولَ الْبَابِ بَعْدَ فَتْحِهِ إِلَيْهِ إِنْ كَانَ
فُتِحَ الدَّخِيلُ مِنْ عَيْدِكَ فَالْحَسَنُ الْعَفْوَ مِنْ عِنْدِكَ إِلَهِي مَا أَنَا
بِأَوَّلِ مَنْ عَصَاكَ قَبْلَكَ عَلَيْهِ وَبَعَرَضَ لِعُرْوَتِكَ قَبْلَكَ
عَلَيْهِ مَا يُجِيبُ الضُّطْرَّ مَا كَاشَفَ الضُّرَّ مَا عَلِمَ بِيَا فِي السِّرِّ
يَا جَبِيلَ السِّرِّ اسْتَشْفَعْتُ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ إِلَيْكَ تَوْبَتُكَ
بِحَبَابِكَ وَتَرَحُّمِكَ لَدَيْكَ فَاسْتَجِبْ عَائِي وَلَا تَخْجِفْكَ
رَجَائِي وَتَقْبَلْ تَوْبَتِي وَكَفِّرْ خَطِيئَتِي مِنْكَ وَرَحِمْتَ يَا
أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَجُونِ أَزْدُ وَرَكْعَتُ فَارِغَ شَوْكِ سِلَاحِ
كَفَنِهِ بِأَشْيِ مَخْجُونِ أَيْنِدُ عَاءُ وَاللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَ
لَمْ أَسْأَلْ مِثْلَكَ مَوْضِعَ مَسْئَلَةِ السَّائِلِينَ وَنُسَمَى
وَعَبَاةَ الرَّاحِمِينَ أَدْعُوكَ وَلَمْ يَدْعُ مِثْلَكَ وَارْعَبْ
إِلَيْكَ وَلَمْ يُرْعَبْ إِلَيَّ مِثْلَكَ أَنْتَ جَبِيءُ عَوْفِ الضُّطْرِّ
وَأَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ أَسْأَلُكَ بِأَفْضَلِ السَّائِلِينَ وَأَعْجَزِهِمْ
أَعْظَمُهَا يَا اللَّهُ يَا أَرْحَمَ بَارِحِينَ وَبِأَسْمَأَلِكَ الْخَوْفِ أَفْضَلَ
الْعُلَمَاءِ وَنِعْمَكَ إِنِّي لَا أَخْضَعُ إِلَّا بِكَرَمِ اسْمِكَ عَلَيْكَ

أَجْنِبْهَا إِلَيْكَ وَاسْتَرْفِهَا عِنْدَكَ مَنْزِلَةً وَأَجْرِهَا لَدَيْكَ ثَوَابًا
 وَاسْتَرْعِهَا فِي الْأُمُورِ اجَابَةً وَبَابِيكَ الْمَكُونِ الْأَكْبَرِ الْأَعَزَّ
 الْأَجَلَ الْأَعْظَمُ الَّذِي تَجِبُهُ وَتَهْوَاهُ وَتَرْضَاهُ عَنْ عَيْنِكَ
 بِهِ فَأَسْتَجِبْ لَهُ دُعَاءَهُ وَحَقِّ عَلَيْكَ أَنْ لَا تَحْزِمَ سَأَلَكَ
 وَلَا تَرُدَّهُ وَبِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ
 وَالْفُرْقَانِ الْعَظِيمِ وَبِكُلِّ اسْمٍ دَعَاكَ حَمَلُهُ عَرْشِيكَ وَ
 مَلَائِكَتُكَ وَانْبِيَاؤُكَ وَرُسُلُكَ وَأَهْلُ طَاعَتِكَ أَنْ تُصَلِّيَ
 عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَجْعَلَ فَرْجَ وَلِيِّكَ وَابْنِ وَلِيِّكَ
 وَأَنْ تَجْعَلَ خَيْرَ عَدَائِهِ لِيْسَ مَرَحًا لِيْ كَدَاوِي طَلَبُ كُنْ
 كَمَا أُنْشَاءَ اللَّهُ بَرَاءً رَدَّهَ اسْتُ وَكَرْتُو دَارِغَتِ بَكْرِيَّةً لِيْ
 لِيْسَ مِنْ مَنَاجَاتِ رَايْخَوَانِ كَمَا حَضَرْتُ سَيِّدَ السَّيَاحِلِ مِيخَوَانِ
 وَشَكَائِي مِمُّهُ دَنْدَا زَدِيْسْتِ نَفْسِ اَّمَادَهْ اِيْ عَزِيْزِ اِيْخَانِي
 دَسْتِ نَفْسِ خَوْشَكَايِي مِيكْرُو دَحَالِ اِيْنَكْ مَرُ نَفْسِ مَهْدِيْشِ
 مِيلِ بِيْخَانِ خِلَافِ وَلِيْ مِيكْرُو دَجَايِيْنَكْ مِيلِ مَعْصِيْتِ
 كَنْدِ اِيْخْتَابِ رَايِيْنِ الْعَابِدِيْنِ مِيكْمَنْدِ كَمَا زِيْنْتِ عِنَادِ
 كَنْدِ كَانِ بُوْدَنْدَا اِيْمَا رَا حَهْ شَكَائِيهَا بَايِدِ نَمُوْجَلِ اَزْدَسْتِ

نفس اماره که پیوسته ما را فریب میدهد و دنیا را زینت
 میدهد بنظر و پیوسته میل به هواها دارد و در عبادت کمال
 و راجل میباشد و در معصیت شجاع لیس سزاوار است این
 مناجات را بخوانی الهی اشکو الیک نفساً بالسوء اَمَارَةً
 اِلَى الْخَطِيئَةِ مُبَادَرَةً وَبِمَعَايِصِكَ مُوَلِّعَةً وَبِخَطَايِكَ
 مُتَعَرِّضَةً تَسْلُكُ بِيْ مَسَالِكِ اَلْهَالِكِ وَتَجْعَلْنِيْ عِنْدَكَ
 اَمُوْنَ هَا لِيْ كَثِيْرَةُ الْعِلَلِ طَوِيْلَةُ الْاَمَلِ اِنْ مَتَّهَا الشَّرُّ
 تَخْرُجُ وَاِنْ مَتَّهَا الْخَيْرُ تَمْنَعُ مَيَّالَةً اِلَى اللَّعِبِ وَاللَّهْوِ
 مُتَمَلِّئَةً بِالْعَفْلَةِ وَالسَّهْوِ تَسْرِعُ بِيْ اِلَى الْحَوْبَةِ وَتَوَفِّيْ
 بِالْتَّوْبَةِ اَلْهِيْ اَشْكُوْ اِلَيْكَ عَدُوًّا يَضِلُّنِيْ وَشَيْطَانًا يَغْوِيْ
 قَدْ مَلَأَ بِالْوَسْوَسِ صَدْرِيْ وَاحْاطَ بِمَوَاجِئِيْ
 يَضَادُّ لِيْ اَلْهَوَاءُ وَبَرِيْنِيْ حُبُّ الدُّنْيَا وَتَحُولُ بَيْنِيْ وَ
 بَيْنَ الطَّاعَةِ وَالتَّوَلَّى اَلْهِيْ اِلَيْكَ اَشْكُوْ مُلَابَسًا قَاسِيًا مَعَ
 الْوَسْوَسِ مُتَقَلِّبًا وَبَارِيْنٍ وَالطَّبْعُ مُتَلَبِّسًا وَعَيْنًا بِالْكَلَامِ
 مِنْ خَوْفِكَ جَامِدَةً وَاِلَى مَا يَتْرُهَا طَامِحَةً اَلْهِيْ لَا حَوْلَ
 وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِقُدْرَتِكَ وَلَا نَجَاةَ لِيْ مِنْ مَهَالِكِ الدُّنْيَا

مناجات
 شکایت
 نفس

٨٦
لَا يَسْتَعِينُكَ فَاسْأَلْكَ سُبُلَ نَجَاتِكَ وَنَفَادِ مَشِيئَتِكَ أَنْ لَا
تَجْعَلَنِي لِغَيْرِ جُودِكَ مُتَعَرِّضًا وَلَا لِغَيْرِ رَحْمَتِكَ عَرَضًا وَكُنْ
لِي عَلَى الْأَعْدَاءِ نَاصِرًا وَمِنَ الْخَاضِعِينَ وَالْعُيُوبِ سَائِرًا وَمِنَ الْبَلَاءِ
وَاقِيًا وَعَنِ الْمَاضِي غَاصِرًا فَاثِقًا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
وَهَرَكَاهُ خَوَاسِنُهُ دَعَايَ دِيكَرِ بَخْوَانٍ وَحَالَ مُنَاجَاةً لَكَ
بِأَشْيِ اسْتِعَاةٍ رَاجُوَانِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ
لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحُكْمُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُنْجِي وَهُوَ خَيْرُ مُوَدِّعٍ
بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ أَنْتَ اللَّهُ نُورُ
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَمَا تَحْتَهُنَّ فَكَ
الْحَمْدُ أَنْتَ قِيَامُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ رَبُّ
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَكَ الْحَمْدُ اللَّهُمَّ أَنْتَ الْحَقُّ وَفَعْلُكَ
الْحَقُّ وَالْحَقُّ حَقُّ النَّارِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ حَقٌّ لَا رَيْبَ فِيهَا
وَأَنْتَ بَاعِثٌ مَنْ فِي الْقُبُورِ اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ وَبِكَ آمَنْتُ
وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَبِكَ خَاصَمْتُ إِلَيْكَ يَا رَبِّ خَاسَمْتُ
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْأَئِمَّةِ الْمُرْضِيِّينَ أَبَدًا
بِهِمْ فِي كُلِّ خَيْرٍ وَخَيْرٍ بِهِمْ الْخَيْرُ وَأَهْلِكَ عَدُوِّهِمْ

٨٧
الْحَمْدُ وَالْإِيمَانُ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَاعْفُورَنَا مَا قَدْ سَأَلْنَا
أَخْرَجْنَا وَمَا اسْتَرْفَعْنَا وَمَا أَغْلَبْنَا وَاقْضِ كُلَّ حَاجَةٍ فِي لَنَا يَا بَصِيرَ
التَّيَسِيرِ وَأَسْهَلِ التَّسْهِيلِ فِي شَيْئِكَ وَعَافِيَةِ أَنْتَ
اللَّهُ رَبُّنَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى الْخَلْوَةِ
مِنْ جَمِيعِ الْبَنِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ وَصَلِّ عَلَى مَلَائِكَتِكَ
الْمُقَرَّبِينَ وَانْصُصْ مُحَمَّدًا وَأَهْلَ بَيْتِهِ بِأَفْضَلِ الصَّلَاةِ
وَالْحَيَّةِ وَالسَّلَامِ وَاجْعَلْ لِي مِنْ أَمْرِي فَرَجًا وَخَرَجًا رَاقِدًا
وَرُفَا حَلًّا لَا طَبِيئًا وَاسْعَا مِنْ حَيْثُ خَسِبْتُ وَمِنْ حَيْثُ لَا
أَحْتَسِبُ ثُمَّ اسْتَشْفِئْ وَكَيْفَ شِئْتُ فَإِنَّهُ يَكُونُ مَا شِئْتُ فَإِنَّهُ
يَكُونُ مَا شِئْتُ كَمَا شِئْتُ بِسْمِ اللَّهِ جَنَابِ فَاطِمَةَ زَهْرَاءَ
چُونِ بَخْوَانِي بِسْمِ اللَّهِ شُكْرُ بَكْنِ وَدَرْ سَجْدَةٍ بِكُوا اللَّهُمَّ
أَنْتَ الْحَقُّ الْقَيُّومُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ الْخَالِقُ الرَّازِقُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ
الْبَدِيُّ الْبَدِيعُ لَكَ الْكَرَمُ وَلَكَ الْجُودُ وَلَكَ الْأَمْرُ وَلَكَ
الْأَمْرُ لَكَ يَا خَالِقُ يَا رَازِقُ يَا مُجِيبُ يَأْمُوتُ مَا مَبْدُئِي
يَا مُعِيدُ يَا بَدِيعُ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
وَأَنْ تَرْحِمَ دُنْيِي بَيْنَ يَدَيْكَ وَتَقْضِيَ عَنِّي إِلَيْكَ وَوَحْشَتِي

الثاني النبي ابي واليك يسره مرنه بكوما الله يا الله صل
 على محمد وال محمد واغفر لي وارحمني وكنيتي علي بنك
 ودين بنك ولا ترغ قلبي بعد اذ هديتني فب لي من
 لدنك رحمة انك انت الوهاب يس برخير ودورك
 ديكرا لجا الى ور اكرخواهي بعد از حمد بنو قل هو الله احد
 بخوان واكرخواهي سورة مزمل وخوان ودرويم سورة
 عم يساء لون وخوان وهرگاه وقت تنك باشد هر
 سورة خواهي ميتواني خواند وليكن دعاء را ميشمل برانابت
 وعجز و خوف ز خداوند كه از جمله مناجات خاتمين است
 حضرت سيد الشايدين ميخواندند هرگاه بخواني مييد
 هست كه رحمت الهي فرو ببرد تو را و عفو كند لغزشهاي
 تو را و چشم تو كراي نشود در روزي كه چشمها كراي باشد
 وان مناجات بنسب الهي اترك بعد الايمان بك تعتيبي
 ام بعد خيالي تاك بعد في ام رجائي لرحمتك وصفتك
 تحيرني ام مع استجاري بشفوك تسليني حاشا لوجهك
 الكريم ان تحبني وليت شعري للشفاء ولدتي ابي ام

در وقت نماز

و در وقت
 صلاه غايي كه خواند
 نامي مي خواند
 خواند

مناجات خاتمين
 در وقت نماز

للعناء وكنيتي فاما لم ولدني ولم تربني وكنيتي عليا من
 اهل السعاده جعلتني بقربك وجوارك فصصبتني فقر
 بيدك عيني فظننت له نفسي الهي قل لتود وجوها
 خربت ساجده لعظمك ونحو من السجده نطقنا لثنا
 على محمد له وجلالك او قطع على قلوبنا تطوت على
 مودتك ومحبتك او قصم اسماءك لذات سماع ذكرك
 في اذانك او قل كما ارضتها الامال ليك رجاء
 رحمتك او تعاقب ابدانا عيالك بطاعتك حتى نلج في
 مجاهدك او تعد بنا رجلا سعت في عبادتك الهي لا
 تعلق على موحديك ابواب رحمتك ولا تحجب مشايقك
 عن النظر الى جميل رؤيتك الهي تفسر عز زتها سرحيدك
 كيف تدلها بمهانت هجرانك وضمير ان يعقد على مودتك
 كيف تحرقه بحرارة نيرانك الهي اجرني من ليم غضبك
 وعظيم سخطك يا حنان يا منان يا رحيم يا رحمن يا جبار
 يا قهار يا سائر يا غفار بخيا من عدا بالنار فضيخ العاد
 اذا امتا ذا لا خيار من الاشرار وحالي الاحوال كلها

الْأَهْوَالِ وَوَقَبَ الْحَيَاتُونَ وَبَعْدَ السُّيُوفِ وَوَقَيْتَ كُلَّ نَفْسٍ مَّا
 كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ وَچون از این دور گفت فارغ شد
 پس بخوان بعد از سلام مناجات امید واران را و بدانکه بنده
 خدا هر چند شرمندۀ کاهان است و باید بسینا و مشوش
 باشد از عذاب و لکن نا امید نباید از رحمت الهی شدن اگر چه
 کاهان او بسبب کثرت مین و اسمانها باشد یا شنیده باشی حکایت
 بهلول را که در زمان حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
 و آله بود و شبها قبرها را میشکافت و گفتنهای مرده ها را
 میشنید زیند معاذ بن جبل گفت دیدم بر در مسجد پیغمبر خدا
 ایستاده و گریه میکند و اظهار نا امید می نماید داخل
 مسجد شدم و بجانب مقدس نبوی صلی الله علیه و آله
 عرض کردم او را طلبیدند و فرمودند ای جوان چرا گریه
 میکنی عرض کردم یا رسول الله چرا گریه نکنم و حال اینکه کاهان
 کرده ام که اگر مرا بکشد یکی از آنها مرا داخل جهنم خواهد کرد
 و نمی بینم مگر اینکه البته مرا خواهد کشت و یقین میدانم که
 بجهنم خواهد برد مرا و آتش خواهد سوخت مرا و هرگز

حکایت بهلول
بنفش

خواهد

91 نخواهد آمد از منید حضرت فرمودند یا بشرک آورده بخدا گفت
 نه یا رسول الله قائم بوجدانیت او فرمودند یا اخو بنی ریخته
 باشی و مؤمنی را کشته باشی گفت نه یا رسول الله فرمودند کاهان
 تو را میا میزد اگر چه بقدر هفت طبقه زمین و کوهها و دیاها
 و زمینها و بیابانها و درختها باشد گفت یا رسول الله کاهان
 من از اینها بزرگ تراست پدر و مادرم فدای تو باد حضرت
 فرمودند هرگاه توبه کنی میا میزد اگر چه بزرگی اسمانها و کوه
 و عرش و کرسی بوده باشد جوان گفت یا رسول الله کاهان
 از اینها بزرگتر است حضرت بخشم آمدند و فرمودند جوان کاه
 تو بزرگتر است یا قدر و رحمت پروردگار جوان بخالتقاد
 و گفت سبحان ربی ما شاء أعظم من ربی ربی أعظم یا رسول الله
 من كل عظیم پس فرمودند ای جوان ای کاه بزرگ را بغیر از خداوند
 بزرگ نیست که بنیام میزد پس جوان ساکت شد حضرت رسول
 فرمودند ای جوان مرا خبر نمیدهی یکی از کاهان خود عرض کرد
 یا رسول الله من مدت هفت سال است که کارم اینست که
 قبرها را میشکافم و گفتنهای مرده گان را بیرون میآورم

دختری از جماعت انصار مرد شب و قمر او را شکافتم و کفر
 او را بیرون کردم و او را گذاشتم خواستم بیرون ایم شیطان
 و سوسه کرده و سفیدی و نازکی بدن او را بنظر جلوه
 داد جراث و با او مقاربت کردم پس وازی بگویم رسید
 که **وَقِيلَ لَكَ مِنَ ذَٰلِكَ يَوْمَ الدِّينِ** وای بر تو از جرّاد هند
 روز جزا که بدارد تو را و انتقام مرا از تو بکشد که مرا چنان
 گذاشتی در میان همه این مردگان و مزاجنب گذاشته
 تا بر روز حساب وای بر تو از آتش جهنم یا رسول الله ایما
 کنی که خال او این باشد پس چگونه امید امروزش خواهد
 داشت حضرت فرمودند دور شوای فاسق پیترم از
 التث منم بموزم چه بسا نزدیک کرده خور با آتش
 پس جوان رفت تا اینکه از نظر حضرت غائب شد پس سر
 گذاشت به بیابانها و لباس را از خود کند و لباس پوش
 پوشید و هر دو دست خود را غل نمود بر بچر و بگردن
 بست فریاد میکرد و بخدا مینالید و میگفت منم بنده کرمچه
 که تو میدانی که چه کرده ام منم که عرض کنانم بر پیغمبر

۹۳ کردم طاقت شنیدن نداشت مرا از پیش خود دور کرد اگر
 تو هم دودم کنی بکار و م نامدت چهل روز و شب در بیابانها
 میزاید و مینالید و خوش و طپور و سباع را بگریه در
 آورده بود چون روز چهل شد دست برداشت و گفت
 پروردگار اگر عفو کردی پس وخی کن پیغمبر ترا که مرا
 شاد نماید و اگر قبول نکردی پس صاعقه بفرست که مرا
 بسوزاند و هر چه بر سرم میاوردی در دنیا بکن و کار مرا
 با خرف مینداز مراد از خرف میان خلق اولین و آخرین و او
 مکن دریای رحمت الهی بخوش آمد و جبرئیل بر پیغمبر
 صلی الله علیه و آله نازل شد و عرض کرد که یا رسول
 الله انجوانی که آمد و عرض کنان خود کرد ایما خبر داری
 که بر او چه گذاشت احوال او چنین است و این یه را بجهت
 او بر تو نازل نموده اند باید او را دریایی و شرده امرزش
 با و بدهی که بنده پسندیده درگاه اله شد حضرت را
 نشاطی و نشاطی بهم رسید فرمودند من یدلنی علی ذلک
 الشاب الثابت کینت که راه نمایی کند مرا بان جوان قوبه

کننده معاذ برخواست و گفت یا رسول الله مرا خبر دادند که
در صحراها و کوهها بسیر میگردید حضرت با تقان اصحاب بیرون
رفتند و در طلب او بودند تا اینکه او را در میان دره
مابین دو سنگ دیدند که هر دو دست را بگردن بسته
و روی و سیاه شده است و شرکافهای او ریخته از
شدت گریه و مینالید و میگفت ای قای من صورت
مرا اینک خلق کردی کاش میدانستم آخر کار من چگونه
خواهد بود آیا بهشت خواهی فرستاد یا بد و زخم خواهی
کشاید یا نخل و نند کاهان من را آسمانها و زمینها و عرش
و کرسی بزرگ تراست کاش میدانستم امروزیده کاهان
مرا یا رسوا خواهی کرد مراد قیامت و از این قبیل سخنان
میگفت و مینالید و خاک صحرا را بر سر خود میگردید
و طوبی بر سر او جمع بودند پس جناب رسول خدا صلی الله
علیه و آله تشریف بردند بر سر او و او را مرده دادند و
غل را از او برداشتند و خاک از سر و روی او پاک نمودند
پس روی با صاحب خود فرمودند و گفت چنین مدارک

۹۵ به بینید کاهان خود را پس روی بخوان نمودند و گفتند تو
از اد کرده خدا از آتش جهنم پس این درگاههاست که هر
که پناه او زد و التماس نماید و استغاثه کند البته بفرایاد و میرند
اگر چه مانند فرعون باشد همین که روی میکند بسوی خدا
از روی شرمندگی در بر روی او میکشایند و رحم با او میکنند
در حدیث وارد شده است که ندا نمودند موسی بن
عمران را که یا بن عمران فرعون بتواستغاثه کرد و تو باو
رحم نکردی ای موسی چون خلقش نکرده بودی در وقت
تضرع او رحم نکردی ای موسی اگر خلقش کرده بودی رحمت
میتمودی در حدیث دیگر وارد شده است که در وقتی که
موسی را فرستادند بر سر فرعون فرمودند ای موسی او بگو
ای فرعون نا امید مباش از رحمت الهی بدان که رحمت من
بر غضب من سبقت دارد مایوس مباش و تو ای موسی سخنند
مکونم حرف بزن پس خداوندی که رحمت و لطف و با شعور
چنین باشد البته امید واری ما بر رحمت و بسیار خواهد بود
پس نا امید تمام روید نگاه خداوند بکن و این مناجات را بخوان

٩٦
من الجاهل
من الجاهل
من الجاهل
من الجاهل

يَا مَنْ إِذَا سَأَلَهُ عَبْدٌ أَعْطَاهُ وَإِذَا أَمَلَ مَا عِنْدَهُ بَلَّغَهُ مِنْهُ
وَإِذَا أَمَلَ عَلَيْهِ قَرَبَهُ وَأَذْنَاهُ وَإِذَا جَاهَرَهُ بِالْعِصْيَانِ سَتَرَ
عَلَيْهِ وَعَظَاهُ وَإِذَا تَوَكَّلَ عَلَيْهِ أَحْبَبَهُ وَكَفَاهُ إِلَهِي مَنْ أَلَّفَ
تَرْكِيكَ مَلَكًا قَرَأَكَ فَمَا قَرَنِيهِ وَمَنْ أَلَّفَ نَاحِيَةَ بَيْتِكَ
مَرْجِيًا نَدَاكَ فَمَا أَوْلَيْتَهُ أَجْحَسُنْ أَنْ أَرْجِعَ عَنْ بَابِكَ بِالْحَيَّةِ
مَضْرُوفًا وَلَسْتُ أَعْرِفُ سِوَاكَ مَوْلَاً بِالْإِحْسَانِ مَوْصُوفًا
كَيْفَ أَرْجُو غَيْرَكَ وَالْخَيْرُ كُلُّهُ بِيَدِكَ وَكَيْفَ أُوَمِّلُ
سِوَاكَ وَالْخَلْقُ وَالْأَمْرُ لَكَ أَقْطَعُ رَجَائِي مِنْكَ وَقَدْ
أَوَّلَيْتَنِي مَا لَمْ أَسْأَلْهُ مِنْ فَضْلِكَ أَمْ تَفْقِرُنِي إِلَى مِثْلِي وَأَنَا
أَعْتَصِمُ بِحَبْلِكَ يَا مَنْ سَعَدَ بِرَحْمَتِهِ الْقَاصِدُونَ وَلَمْ يَشَقَّ
بِفَقْرِهِ الْمُسْتَغْفِرُونَ كَيْفَ لَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِكَ وَلَمْ تَزَلْ ذَاكِرِي وَكَيْفَ
أَلْهَوْعَنَّا وَأَنْتَ مُرَاقِبِي إِلَهِي بِيَدِي كَرَمِكَ أَعْلَقْتُ
بِيَدِي وَلَيْلِي عَظَايَاكَ بَسَطْتَ أَمَلِي فَأَخْلَصْتَنِي بِخَالِصَتِهِ
تَوْحِيدِكَ وَاجْعَلْنِي مِنْ صَفْوَةِ عِبِيدِكَ يَا مَنْ كُلُّ هَارِبٍ
إِلَيْهِ يَلْتَجِي وَكُلُّ ظَالِمٍ يَأْتِيهِ بِرُحْمِي بِأَخْيَرِ مَرْجُوٍّ يَا أَرْكَرَ
مَدْعُوٍّ يَا لَا يَرُدُّ سَأْلُهُ وَلَا يُجِيبُ أَمَلُهُ يَا مَنْ بَابُهُ مَفْتُوحٌ

لِلدَّاعِيَةِ

لِلدَّاعِيَةِ وَجَاهُهُ مَرْفُوعٌ لِوَجْهِهِ أَسْأَلُكَ بِكَرَمِكَ أَنْ تَمُنَّ عَلَيَّ مِنْ
عَظَائِكَ بِمَا تَقَرَّبُ بِهِ عَيْنِي وَمِنْ رَجَائِكَ بِمَا أَنْطَلِقُ بِهِ نَفْسِي وَ
مِنْ الْيَقِينِ مَا نَهَوْنُ بِهِ مُصِيبَاتِ الدُّنْيَا وَتَجْلُو بِهِ عَنْ بَصِيرَتِي
عَشَوَاتِ الْعَالَمِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ لَيْسَ بِي خِوَانٌ لَسْتُ بِسَيِّئٍ
جَنَابِ فَاطِمَةَ زَهْرَاءَ وَبِخِوَانِ أَيْنُدُ فَا إِلَهِي أَنَا مَنْ قَدْ عَرَفْتُ
شَرَّ عَبْدِي وَأَخْيَرُ مَوْلَى أَنْتَ يَا نَحْيِي الْأَسْفَامُ يَا مُخَوِّفَ الْأَخْلَاقِ
يَا مَرْهُومَ الْبَطِينِ يَا وَلِيَّ الصِّدْقِ يَا مَعْرُوفًا بِالْخَيْرِ يَا ثَابِتًا
بِالصَّوَابِ يَا عَبْدُكَ الْمُسَوِّجُ جَمِيعَ عَفْوَتِكَ بِدُنُوِّي قَدْ
عَفَوْتَ عَنْهَا وَأَخَّرْتَنِي بِهَا إِلَى الْيَوْمِ فَلَيْتَ شِعْرِي لَقَدْ
النَّارَ أَمْ تَتِمُّ نَفْسُكَ عَلَى أَمَارِجَائِي فَتَأْمُ عَفْوِكَ وَأَقَامَ
بِعَمَلِي قَدْ خَوَّلَ النَّارَ إِلَهِي فِي خَشْيَتِي أَنْ تَكُونَ سَاحِطًا
عَلَيَّ قَالُوا قُلْ لِي مِنْ صُنْعِي بِنَفْسِي مَعَ صَنِيعِكَ لِي لَا عُدَّةَ
لِي يَا إِلَهِي فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَمِّمْ صَنِيعَكَ
وَنِعْمَتَكَ عَلَيَّ وَعَافِيَتَكَ لِي وَعَفْوَكَ عَنِّي وَنَجِّنِي مِنَ
النَّارِ يَا سَيِّدِي صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تُشَوِّهْ خَلْقَهُ
بِالنَّارِ يَا سَيِّدِي صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تُفَرِّقْ بَيْنِي

وَبَيْنَ أَوْصَالِي فِي النَّارِ لَيْسِي دِي صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا
تُصَلِّ جَسَدِي بِالنَّارِ يَا سَيِّدِي صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا
تُبْدِلْ لِي جِلْدًا غَيْرَ جِلْدِي فِي النَّارِ يَا سَيِّدِي صَلِّ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَقْدِرْ بِي بِالنَّارِ يَا سَيِّدِي صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
وَآلِهِ وَارْحَمْ بَدَنِي الضَّعِيفَ وَعَظْمِي الدَّقِيقَ وَجِلْدِي
الرَّقِيقَ وَارْكَنْ لِي الْبَنَى لِقُوَّةِ لَهَا عَلَى النَّارِ يَا مُحِيطًا بِمَلَكُوتِ
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاصْلِحْ
وَلَاخَوَانِي وَاصْلِحْ لِي مَا خَوَّلْتَنِي وَاعْفُ عَنِّي خَطَايَايَ يَا
خَتَّانَ يَا سَانُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتَحَنَّنْ عَلَى رَحْمَتِكَ
وَأَمْنُنْ عَلَى مَا جَانِبَكَ وَافْعَلْ بِي يَا رَبِّ مَا أَنْتَ هَلُهُ وَآكَرُ
نُورًا وَقَدْ بَاشَدَ بِخَوَانِ دُعَائِي كَمَا بَعْدَ زِدْ وَرَكَعْتُ ذَكَرُ
نَمُودَمُ كَمَا أَوَّلْتُ أَنْ بُوْدَ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَلَمْ يُسَلِّ مِثْلَكَ
فَاخْرُدْ رَأْيِي وَقَدْ بَخَوَانِ وَآكَرُ وَقَدْ بَيْسْتُ وَشَوْقُ بَيْلَا
ذَارِي أَنْ دُعَاءُ وَآكَرُ مَخْصُوصًا سُبَّ بَعْقَبُ كَعْبُ جَهَارُمُ
أَنْ وَابْخَوَانِ كَمَا بَسِيَارُ نَفْعُ دَارِدُ اللَّهُمَّ امْلَأْ قَلْبِي جَنًّا
لَكَ وَخَشْيَةً مِنْكَ وَتَصَدِّيقًا بِكَ وَفَرَمَانًا مِنْكَ وَشَوْقًا

إِلَيْكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ اللَّهُمَّ حَبِّبْ لِي لِقَاءَكَ وَاجِبِ
لِقَائِي وَاجْعَلْ لِي فِي لِقَائِكَ خَيْرَ الرَّحْمَةِ وَالْبَرَكَاتِ وَ
الْحَقِيقِي بِالصَّالِحِينَ وَلَا تَخْزِنِي مَعَ الْأَشْرَارِ وَاجْعَلْ لِي
بِصَالِحٍ مَنْ مَقْصِي وَاجْعَلْ لِي مِنْ صَالِحٍ مَنْ بَقِي وَاجْعَلْ لِي عَمَلًا
بِأَحْسَنِهِ وَخُذْ بِي سَبِيلَ الصَّالِحِينَ وَاعِنِّي عَلَى مَا تَعِينُ
بِهِ الصَّالِحِينَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَا تُزِدْنِي فِي شَرِّ اسْتَفْدَنْ بِي
مِنْهُ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ أَسْأَلُكَ يَا مَالَا أَجَلَ لَهُ دُونَ لِقَائِكَ
تَحِينِي عَلَيْهِ وَتَوَلَّنِي عَلَيْهِ وَتَوَفَّقِي عَلَيْهِ إِذَا تَوَفَّقْتَنِي وَ
تَبَعَّقِي عَلَيْهِ إِذَا تَبَعَّقْتَنِي وَابْرَأْ قَلْبِي مِنَ الرِّيَاءِ وَالنَّمَةِ وَ
الشَّكِّ فِي دِينِكَ اللَّهُمَّ اعْطِنِي نَصْرًا فِي دِينِكَ وَقُوَّةً
عَلَى عِبَادَتِكَ وَفَهْمًا فِي حُكْمِكَ وَكَيْفَلِينَ مِنْ رَحْمَتِكَ وَ
بَيْضَ وَجْهِي بِنُورِكَ وَاجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي وَاجْعَلْ
رَقَبَتِي فِيمَا عِنْدَكَ وَتَوَفَّقِي فِي سَبِيلِكَ وَعَلَى مِلَّتِكَ وَمِلَّةِ
رَسُولِكَ صَلِّوْاكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ
الْكُسْلِ وَالْجُبْنِ وَالْغَفْلَةِ وَالذَّلَّةِ وَالْفُسُوقِ وَالْعَبَاثَةِ
وَالسُّكْنَةِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ وَطَلَبٍ لَا يَنْجَحُ



وَدُعَايَ لَا يَسْمَعُ وَمِنْ صَلَوةٍ لَا تَرْفَعُ وَمِنْ عَمَلٍ لَا يُرْفَعُ وَاعْبُدْ
بِكَ نَفْسِي وَأَهْلِي وَدِينِي وَدُرِّيَّتِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ اللَّهُمَّ
إِنَّهُ لَنْ يُجِيرَنِي مِنْكَ أَحَدٌ وَلَنْ أُجِدَ مِنْ دُونِكَ مُلْتَجِئًا فَلَا
تَجْعَلْ أَجَلِي فِي شَيْءٍ مِنْ عَذَابِكَ وَلَا تَرُدَّنِي بِهَلَكَةٍ وَلَا تَرُدَّنِي
بِعَذَابٍ أَسْأَلُكَ لَثَابَتَ عَلَى دِينِكَ وَالصَّدِيقَ بِكَيْيَاكَ
وَاتَّبَاعَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ اللَّهُمَّ قَبَّلْ
مِنِّْي وَأَنَا لَأَنْ تَذَكَّرَنِي بِرَحْمَتِكَ وَلَا تَذَكَّرَنِي بِخَطِيئَتِي
وَقَبَّلْ مِنِّْي وَزِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ وَجَزِيلِ مَا عِنْدَكَ إِنِّي
إِلَيْكَ رَاغِبٌ اللَّهُمَّ اجْعَلْ جَمِيعَ ثَوَابِ مَنْطِقِي وَثَوَابِ
مَجْلِسِي وَضَاكَ وَالْجَنَّةَ وَاجْعَلْ عَمَلِي وَصَلَوَاتِي خَالِصًا
لَكَ وَاجْعَلْ ثَوَابِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ وَاجْمَعْ لِي جَمِيعَ مَا سَأَلْتُكَ
وَزِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ إِنِّي إِلَيْكَ رَاغِبٌ اللَّهُمَّ غَارِبِ الْجَوْ
وَنَامِ الْعَيُونُ وَأَنَا تَحْتَ الْقِيَمِ لَا يُؤَارِي مِنْكَ لَيْلٌ
ذَائِعٌ وَلَا سَمَاءٌ ذَائِعٌ أَبْرَاجٌ وَلَا أَرْضٌ ذَائِعٌ مِهَادٌ وَلَا بَحْرٌ
يُجِي وَلَا ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ تَعْلَمُ خَاشِعَةً الْعَيْنِ
وَمَا تَخْفَى الصُّدُورُ أَشْهَدُ بِمَا شَهِدْتَ بِهِ عَلَيَّ نَفْسِكَ وَ

شَهِدْتَ بِهِ بِمَا تَشَاءُ وَأُولُوا الْعِلْمِ إِنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ قَائِمًا
بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ لَعَنَ الْكَافِرُ الْحَكِيمُ إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْأَسْلَامُ
فَمَنْ لَمْ يَشْهَدْ بِمَا شَهِدْتَ بِهِ عَلَيَّ نَفْسِكَ وَشَهِدْتَ بِمَا تَشَاءُ
وَأُولُوا الْعِلْمِ فَالْكَتُبُ شَهَادَتِي مَكَانَ شَهَادَتِهِ اللَّهُمَّ أَنْتَ
السَّلَامُ مِنْكَ السَّلَامُ أَسْأَلُكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ
أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَنْ تُفَكَّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ
لَيْسَ لِسَجْدَةٍ شُكْرٌ وَرُودٌ وَصَدٌّ مُرْتَبَةٌ بِكُودٍ مَا شَاءَ اللَّهُ
لَيْسَ بِكُودٍ يَا رَبِّ أَنْتَ اللَّهُ مَا شِئْتَ مِنْ أَمْرٍ يَكُونُ فَصَلِّ عَلَيَّ
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ لِي فِيهَا تَشَاءُ أَنْ تُعْجَلَ فَرَجِي
إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَتُعْجَلَ فَرَجِي وَفَرَجِ الْخَوَلَاءِ
مَقْرُونًا بِفَرَجِهِمْ وَتَفْعَلَ لِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ لَيْسَ بِرُخْصَةٍ
وَدُورِ كَعْبٍ دِيكَرُجَانِي وَرَدُّوْا وَقْتُ بَاشِدِ أَقْبَالَ
نَفْسٍ دَرُورِ كَعْبٍ وَلِ سُوْرَةِ وَقْعِهِ وَدَرُورِ مَا يَهْدِي الدُّرُورُ
وَكَرْخُورِ اسْتَهْ بَاشِي كِي سُوْرَةِ دِيكَرُجَانِي فَرُخْصِي وَكَرْخُورِ
رُكْعَتِ رَاقِلِ هُوَاللهُ أَكْثَاءُ نَمَائِي ضَرُورِ نَدَارِ دِيكَرُ
سُوْرَةِ قُلْ هُوَاللهُ اعْظَمُ سُوْرَةِ قُرْآنِ اسْتِ سَهْ مَرْتَبَةٍ

دُرِّيَّتِي
دُرِّيَّتِي دُخَانِ
يَا أَبَتِكَ أَوْلَى سُوْرَةِ
مِنْ شَيْءٍ

نماید و آن بهتر است و برابر است باینکه ختم قرآن شنیده باشد
 که روزی جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال
 نمودند از اصحاب خود که آیا کسی باشد که هر شب ختم قرآن
 کند سلمان عرض کرد که یا رسول الله من هر شب ختم قرآن
 میکنم بعضی از اصحاب را از این سخن شک کردیم و پرسید که
 چگونه هر شب ختم قرآن را کند و حال آنکه ما مطلع هستیم
 که شب بخواب میرود حضرت فرمودند ای سلمان چگونه
 ختم قرآن میکنی عرض کرد یا رسول الله از شما شنیدم که
 فرمودید که هر که سه دفعه سوره قل هو الله احد بخواند
 ختم قرآن کرده است حضرت فرمودند راست گفتی و در
 حدیث دیگر در شان امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند
 با علی بود در میان امت من مانند قل هو الله احد میباشد
 در میان قرآن پس بنا را بخاطر خطور کند که سوره های
 طولانی اعظم است و فضیلت آنها بیشتر است بلی قرآن
 مانند باغبان است هر سوره تازیکی دارد مثل برعه ها
 و عینده ها و وصف بهشت و دوزخ و احوال قیامت و

فضیلت قرآن
 سوره قل هو الله احد

۱۰۳ اهوال ان و احوال ان نبیا و رسل گذشته خواندن آنها و
 نازه نمودن آنها شایسته در نفس هم میرسد و فرجی تازه صلا
 میشود تکرار یک سوره و ادا نماشاید نفس را کلال بهم
 رسد باری مرتخص میباشد بهر یک از این سوره ها خواهی
 نداشت کنی و قراءت بجهت بیدار نمودن که خفته گان را
 بیدار کنی خوب است چه بسیار بوده است در تلاوت و
 دیگر بیدار شده است و رغبت نموده است بیرون رفتن
 انشاء الله تعالی ریا و سمعه نباشد که العیاذ بالله ریا و
 سمعه شود بدان ای عزیز که چون روز قیامت شود ندان
 خواهد کرد تو را که ای خائن ای فاسق کار را برای دیگری
 کردی توقع آخرت را نداری و بخوان در قنوت این دو رکعت
 مناجات ذا کریم را یعنی انجا عقی که از خدا طلب میکنند که
 توفیق را شامل حال ایشان نماید که پیوسته در یاد خدا
 باشند و از خدا غافل نشوند و بدان ای عزیز که هرگاه
 تو در یاد خدا باشی و از خدا غافل نشوی خدا هم در یاد تو
 میباشد و تو را از نظر لطف و مرحمت خود نماند از در خوا

بسیار است
 باری تعالی

و ذلیل نمیکرد اند و بود شیوه امیر المؤمنین و عترت طاهر
 انجناب سلام الله علیهم که پیوسته زبان مبارکشان در ذکر
 الهی بود و احادیث در این باب بسیار است و اثر اذکرونی
 اذکر که شاهد است بر مدعی و ان مناجات این است الهی
 لَوْ لَا الْوَاجِبُ مِنْ قَبُولِ امْرُكَ لَنَزَّهْتُكَ عَنْ ذِكْرِي اِيَّاكَ
 عَلَيَّ اِنْ ذِكْرِي لَكَ بِقَدَرِي لَا بِقَدْرِكَ وَمَا عَسَى اَنْ
 يَبْلُغَ مَقْدَارِي حَتَّى اجْعَلَ مَحَلًّا لِقُدْرَتِكَ وَمِنْ اعْظَمِ
 النِّعَمِ عَلَيْنَا جَرِيَانُ ذِكْرِكَ اَلَسَيْنَا وَاِذْنُكَ بِدَعَاكَ
 وَتَسْرِيهِكَ وَتَسْبِيْحِكَ اَلِهِي فَاهْمِنَا ذِكْرَكَ فِي الْخَلَاءِ وَ
 الْمَلَاءِ وَاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْاَعْلَانِ وَالْاَسْرَارِ وَفِي السَّرَّاءِ
 وَالْفَرَّاءِ وَالسَّنَا بِالذِّكْرِ الْخَفِيِّ وَاسْتَعْلِنَا بِالْعَمَلِ التَّرَكِّي
 وَالتَّسْبِيْحِ الْمَرْضِيِّ وَجَازِنَا بِالْمِيزَانِ الْوَقْفِيِّ وَالتَّسْبِيْحِ الْمَرْضِيِّ
 اَلِهِي يَا مَنْ لِقَاؤُكَ الْوَالِهَةِ وَعَلَى مَعْرِفَتِكَ جُمِعَتِ
 الْعُقُولُ الْمُبْتَايِنَةُ فَلَا تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ اِلَّا بِذِكْرِكَ
 وَلَا تَسْكُنُ النُّفُوسُ اِلَّا عِنْدَ رُؤْيَاكَ اَنْتَ السَّيِّحُ فِي كُلِّ
 مَكَانٍ وَالْعَبُودُ فِي كُلِّ مَكَانٍ وَالْعَبُودُ فِي كُلِّ زَمَانٍ

مناجاتی است

والموجود في كل اوان والمدعو بكل لسان والمعظم في كل
 جنان استغفركَ من كل لذة يغير ذكرك ومن كل راحة
 يغير انك ومن كل سرور يغير قربك ومن كل شغل يغير
 طاعتك الهی انت قلت وقولك الحق يا ايها الذين امنوا
 اذكروا الله ذكرا كثيرا وسبحوه بكرة واصيلا وقولك
 الحق فاذكروني اذكركم فامرنا بذكرك واعدتنا
 عليه ان نذكركنا شرفا لنا وتحميما واعظاما وها نحن
 ذاكرونك كما امرنا فابجز لنا ما وعدتنا يا ذا الجلال
 الاكرين ما ارحم الراحمين پس چون سلام دهی فارغ
 شدی دست بردار و بخوان مناجات محتاجین را و نظر
 کن بحال خود و ببین چه قدر محتاج میباشد و بیچارگی تو
 در چه مرتبه است و خدای تو چه قدر متواضعان گردانست
 و چه دوست میدارد که بنده سوال از او کند و هر چه
 خواسته باشی از او بخواه و دل بدیگری نبند و امید
 بدیگری مذار که خدا بذات مقدس خود و بعزت و جلال
 و کبریا بی خود قسم یاد نموده است که تا امید کند امیدوار

رُوحِ رِضْوَانِكَ وَتَدِيمِ عَلَى مِنْ نِعَمِ امْتِنَانِكَ وَهَا أَنَا بَابُ
كَرَمِكَ وَاقِفٌ وَلِنَفْخَابِ بَرِّكَ مُعْرِضٌ وَبِحَبْلِكَ الشَّدِيدِ
مُعْتَصِمٌ وَبِعُزِّ وَبِكَ الْوُثْقَى مَتَسِكٌ إِلَهِي أَرْحَمْ عَبْدَكَ
الَّذِي لَيْلُ ذِي اللِّسَانِ الْكَلِيلِ وَالْعَمَلُ الْقَلِيلِ وَامْنُنْ
عَلَيْهِ بِطَوْلِكَ الْحَزِيلِ وَاكْنِفْهُ تَحْتَ ظِلِّكَ الْظَلِيلِ
يَا كَرِيمُ يَا جَمِيلُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ بِسْمِ اللَّهِ
مَعْصُومِهِ سَيِّدَةِ النِّسَاءِ فَاطِمَةَ زَهْرَاءَ عَلَيْهَا السَّلَامُ
وَابْخُوانِ وَدُعَائِي كَعَقَبِ رَكْعَتِ دُؤِيمٍ وَجَهَادُ مَدَاوِي
شَدِّ بَخْوَانِ كَمَا أَوْشَرَا بِنُورِ اللَّهِ إِيَّيْكَ أَسْأَلُكَ وَلَمْ
يُسْأَلْ مِنْكَ تَاخِرُ وَبَخْوَانِ ابْنِ دُعَاءٍ رَاكِعٍ مُخْضَوْسٍ
بِعَقَبِ رَكْعَتِ شِسْمِ اللَّهِ إِيَّيْكَ يَا نُورَ يَاقُدُوسٍ
يَاقُدُوسُ يَا كَهَيْعَتِ يَا أَوَّلَ الْأَوَّلِينَ وَيَا آخِرَ الْآخِرِينَ
يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ يَا اللَّهُ يَا رَحِيمُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ صَلِّ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَغْيِرُ النِّعَمَ
وَاعْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ النِّقَمَ وَاعْفِرْ لِي الذُّنُوبَ
الَّتِي تَوْرِثُ لِنَدَمٍ وَاعْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَجْلِسُ الدُّعَاءَ

عَقِبِي
رَكْعَتِي
بِاسْمِ اللَّهِ

١٠٩ وَاعْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْنِكُ الْعِصَمَ وَاعْفِرْ لِي الذُّنُوبَ
الَّتِي تَجْعَلُ الْفِتَاءَ وَاعْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ الْبَلَاءَ وَ
اعْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَدِيلُ الْأَعْدَاءَ وَاعْفِرْ لِي الذُّنُوبَ
الَّتِي تَجْلِسُ غَيْثَ السَّمَاءِ وَاعْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَكْشِفُ الْغَطَاءَ
وَاعْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَظْلِمُ الْهَوَاءَ وَاعْفِرْ لِي الذُّنُوبَ
الَّتِي تَجْطِ الْعَمَلَ وَاعْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي لَا يَغْلِبُهَا مِنْهُ
إِلَّا أَنْتَ اللَّهُمَّ إِنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَعْلَى الْعِظَمِ وَلَا إِلَهَ
إِلَّا أَنْتَ أَجْلَمُ الْكَرِيمِ أَدْعُوكَ دُعَاءَ مُسْكِينٍ ضَعِيفٍ
دُعَاءَ مَرِئَسَدَةٍ فَاقْتَهُ وَكَثُرَتْ ذُنُوبُهُ وَعَظُمَ
جُرْمُهُ وَضَعُفَتْ قُوَّتُهُ دُعَاءَ مَنْ لَا يَجِدُ لِفَاقِيهِ سَادًا
وَلَا لَضَعْفِهِ مَقْوِيًّا وَلَا لِدُنْيِيهِ غَافِرًا وَلَا لِعَثْرَتِهِ مُقِيلًا
غَيْرَكَ أَدْعُوكَ مُتَعَبِدًا لَكَ خَاضِعًا ذَلِيلًا غَيْرُ مُسْتَكِفٍ
وَلَا مُسْتَكْبِرٍ بَلْ بَائِسٌ فَقِيرٌ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تُرَدِّ
خَائِفًا وَلَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْغَافِلِينَ اللَّهُمَّ إِيَّيْكَ أَسْأَلُكَ الْغُفْوَ
وَالْعَافِيَةَ فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَآخِرَتِي اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ لِعَافِيَةِ شَعَارِي وَدُنَايَ وَأَمَانًا

۱۱۰
 مِنْ كُلِّ سُوَّةٍ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَانْظُرْ إِلَى
 فَقْرِي وَاجِبْ مَسْئَلَتِي وَتَرَبُّعِي إِلَيْكَ زُلْفَى وَلَا تَبَاعِدْ
 مِنْكَ وَالْطُّفُّ بِي وَلَا تَجْفُفْني وَاكْرِمْ بَنِي وَلَا تَهْجُنِي
 أَنْتَ رَبِّي وَنَفْسِي وَرَجَائِي وَعِصْمَتِي لَيْسَ لِي مُقَصِّمٌ إِلَّا
 بَيْتُكَ وَلَيْسَ لِي رَبٌّ إِلَّا أَنْتَ وَلَا مَقَرَّ لِي مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَافْعَلْ بِي شَرَّ كُلِّ ذِي شَرٍّ
 وَافْضِلْ لِي كُلَّ حَاجَةٍ وَاجِبٍ لِي كُلَّ دَعْوَةٍ وَتَقَرُّ عَنِّي
 كُلَّ هَيْمٍ وَفَرِّجْ عَنِّي كُلَّ غَمٍّ وَابْدَأْ بِي الْإِدْبَ وَالْإِحْوَالِ
 وَآخِوَالِي الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
 پس بجزده میروی و دوازده مرتبه میگوئی اَللّٰهُمَّ صَلِّ
 عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
 وَصَلِّ عَلَى عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنِ وَالحُسَيْنِ وَعَلِيٍّ وَحَمْدٍ
 وَجَعْفَرٍ وَمُوسَى وَعَلِيٍّ وَحَمْدٍ وَعَلِيٍّ وَالحَسَنِ وَالحُسَيْنِ
 عَلَيْهِمُ السَّلَامُ اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ
 مِنْ مَعْرِفَتِهِمْ وَعَرَفْتَنِيهِ مِنْ حَقِّهِمْ وَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ
 مُحَمَّدٍ وَافْضِلْ بِلَهُمْ حَوَائِجِي وَحَاجَتَهَايَ خُودِ رَايَا

۱۱۱
 كُنْ لِيْ هَفْتُ مَرْبِيَّةٌ بِكُوْا الْحَمْدُ لِلّٰهِ شُكْرًا لِّسَ بَخِي
 وَدُرُكْتُ نَمَازِ دِيكَرِ حَاجَا وَرَبَا خُضُوعِ تَمَامٍ وَبَعْدًا زَحْمَتِ
 سُوْرَه كِه خَوَاهِي بَخْوَان وَبَهْرَانَسْت كِه دُرُكْتُ دُرُكْتُ
 اَوَّلِ سُوْرَه هَلْ اَنِي پس دُرُكْتُ دُرُكْتُ اَن بَعْدًا زَسُوْرَه
 دَسْتُ بَقُوتُ رَدَّ اَرَدُ وَهَرَقُوتِي كِه خَوَاهِي مُتَوَانِ خَوَانَد
 وَاكَرْتُوْرَا اِقْبَالِي وَرَقْتُ قَلْبُ بَاشَد وَبِهْ بَسِيَار فَاثَدَه
 بِمُحَمَّدٍ تَفَكَّرْ بِرَا حَوَالِ خُودِ وَتَلَفْ شَدْنِ عُمرِ وَزَدِيَك
 شَدْنِ سَفَرِ اخِرْتِ وَبِي تَوْشَه بُودَنْ پس بِرَا حَوَالِ كَثِيْر
 الْاِخْلَالِ خُودِ كَرِيْمَتِنِ اِيْعَزَّزِيْ جِهْ بَسِيَار سِتَانَتِ كِه
 اَزَاذِيْ صَادِرْ شَدَه وَبِي جَاوَهْ اَدْمِي كِه اُوْرَا فَرَا مُوش
 نَمُوْدَه وَخُدا وَنَدَدِيَانِ فَرَا مُوش نَكْرَدَه وَكُتَابِ اَنَّا اَنْبِيَا
 نَمُوْدَه اَنْدِ چُونِ مُرْعِ رُوحِ اَزَا شِيَانِ بَدَنِ وَفَقْرِ غَنَصَرِي
 بِيْرُونِ مِيْرُوْدِ خَوَاهِي دِيْدِ كِه چَرَكْرَدَه بُودَه اَسْتِ اِيْعَزَّزِيْ
 بُودَنْ دَر زَمَانِ حَضَرْتِ مُقَدِّسِ نَبَوِيْ جَمَاعَتِ كِه اَكْر صَغِيْر
 اَزَانِ بَطْنِ مَوْرِيْ مِيْسِيْدِ اَز تَرَسِ خُدا بَصَحْرَا هَا مِيْرُقَشْدِ مِيْسَا اِيْلَدِ
 اِيَا مِيْسِيْدَه بَاشِي حَكَايَتِ ثَعْلَبِ اَنْصَارِيْ وَسَعِيْدِ بَنِ عَبْدِ

الرحمن و این حکایت را بشنو بر حال خود گریه کن و بسیار
گریه کن تا فریضت و محال داری ز گریه کردن از اشعاج
سید الشاجدین علیه السلام که در نیمه شب میگریست
و میگفت نَظُمُ الْأَيَّاتِهَا الْمَأْمُولُ فِي كُلِّ حَاجَةٍ
إِلَيْكَ شَكْوُكَ لِقَرَفٍ فَارَحِمَ شِكَايَتِي أَلَا يَا رَجَائِي
أَنْتَ كَاشِفُ كُرْبَتِي فَهَبْ لِي ذُنُوبِي كُلَّهَا وَاقْضِ حَاجَتِي
فَرَادِي قَلِيلٌ مَا أَرَاهُ مُبْلَغِي الْإِزَادَةِ ابْنِي أُمَّ لِبَعْدِ فُضَا
أَتَيْتَ بَاعِثًا لِقَبَاحِ رَدِيهِ وَمَا لِي الْوَرَى خَلَقُ جَنَّةٍ
كُفَّيْتَنِي أَنْخَرَفْتَنِي بِالنَّارِ يَا غَايَةَ الْمُنَى فَإِنَّ رَجَائِي
مِنْكَ وَإِنْ خَافَتِي يَعْنِي أَيِ كَسِي كِهَرُ حَاجَتِي مُبْدَم
تَوْبِي شَكَايَتِ حَوَالِ خُودِ رَابُوعِي تَوَمِيكُم بِسَرِّهِمْ كُنْ
أَيِ مُهْرَبَانِ وَبَرِثَانِي وَبِجَارِكِي مَرَايِ كَسِي كِهَرُ مُبْدَم
مَنْ تَوَبُّودُهُ دَهْمِشَهُ تَوَامِيدُ وَارَبُودَهُ أَمِ تَوْبِي كِهَرُ رُفْعِ
مِيكُنِي نَاحُوشِيهَائِي مَرَايِ بِخَشِ لَغَزَشِيهَائِي مَرَاوِ بَرَاوِرِ
حَاجَتِ مَرَاوِزِ كِهَرُ تَوَشُّهُ أَمِ كِهَرُ اسْتِغْنِي بِنِمْ مَرَا كِهَرُ مَنُزَلِ
وَمَاوَايِ خُودِ بَرَسَانِدِ كِسْ مَثَلِ مَنْ بَايِدِ بَسِيَارِ بَكْرِيدِ أَيْ

بر کسی نوشته ام که یه کم یار بردوری و اتم امد ه ام بسوی تو با
اغال زشت بسینا دست و نخی بستم در عالم کسی را که بقدر
جنایت من جنایت کرده باشد یا با اتم خواهی سوزانیدی
کسی که نهایت از روی من بودی و اگر با اتم بسوزانی پس
کجا است امید های رحمت و بخشش که از تو میداشتم و کجا
تسلی و خوفی که همیشه میداشتم و نبود شیوه نو که با
امید و از آن بر رحمت چنین کنی ای عزیز علی بن الحسین
باین گونه سخن میگوید و با خدا مناجات میکند این که غنا
معصیت هرگز بود از من عصمت و طهارت نشست پس فکر
خود را بکنی انحرافات اینست که نقل کرده اند که هرگاه جناب
مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله بغزوه از غزوات
تشریف میبردند میان هر دو تن از صحابه عفا خوف
میبستند تا یکی در ملازم جناب رسول خدا صلی الله
علیه و آله جان نثار کند و آن دیگری مانند انتظامها
ضروریه او را بعهده خود گیرد در غزوه بگوید ان بر کردی
ربا العالمین میان سعید بن عبد الرحمن و ثعلب انصاری

حکایت ثانی

عقد احببت سید در سال از من رسول خدا صلی الله علیه
والله روانه شد ثعلب تهیه اسباب همیشه مل و عیال
ویرا بخود گرفت هر روز بنامد بنیاب میز و سایر نیازها
خانه رسید و امهتیا کردی و روزی بدان منزل آمده و رسید
که سعادت از برای او داد در جمله عصمت پرورش داده بود از پس
پرده جهنم مہتی با وی سخن میگفت بلیسر در دکان و سوسه
و آبکش و دوشاخ غرور و فریب داد و نظر ثعلبانه جلو داد که
مدتی است که از پس حجاب سخن میگفت میشنوی خرنطری کن
که در پس پرده چیست و گوینده کیست ثعلب بیکر شیطان
مغرور شده نگاه کرد زنی دید در آن خانه با جمال تمام ثعلب
از مشاهده حسن و جمال و بیقرار شده پرده حیا از پیش نظر
برداشت به پس پرده درآمد و خواست که دست درازی کند
و با ویان و نزد زن گفتای ثعلب چه ازاده کرده برادر کن در
رکاب پیغمبر جان خود را نشا و میکند و تو با ناموس روی دیش
خیانت دراز میکنی جواب خدا را چه خواهی گفت و بر روی پیغمبر
چگونه نظر میکنی سخن ضعیفه عقیقه پیروی که از کان قضا

بهدن سینه ثعلب امد فی الفور نعره زد و از خانه بیرون
رفت روی بصر آنها داد و در پناه کوهی برخاک افتاد چون مرغ
نیم لبیل طپیدن آغاز نمود و شب تاب و زمینالید و خروشن
قاله و ققان میداشت و روزها تابش میزاید و خاک بر
سر خود میگرد و میگفت ای خداوند انو بی که مغرور بی با مر دکار
و منم که موصوف بکنایه کاری تو بی و اهب عطیات و منم مرکب
خطیئات چندان در کوهستان براری و بیقراری گذرانند تا
اینکه موکب جلال از صند و نشین مسند نبوت طریقت فرمود
و ای از برادران ایمانی با استقبال بیرون رفتند و استقبال
از حال برادر خود می نمود سعید بن عبد الرحمن هر چه انتظار
کشید نه اثری از ثعلب و نه خبری شنید دلش بیست بند
ناممل شد چون بخانه امد اول از حال ثعلب پرسید و صورت
ماجر را بیان کرد گفت حالا ثعلب در کوه و صحرای مدینه
بصد کوه غم و اندوه است و فریاد گمان و نعره زدن بس
میبرد سعید گریان شد و از جای برخاست و بطلب او
بیرون رفت و تفحص او می نمود تا آخر ثعلب را در پس سنگ

یافت که دست حسرت بر سر زده با و از بلند می گفت افغانا
 واحسرتاه واجلناه وای از شر ساری وندامت و فریاد از
 حسرت رسوائی روز قیامت سجد بیامد و او را در کنار
 گرفت و دل داری داد و گفت ای برادر برخیز تا روی بدلا
 الشفای نبوت و زیم شاید این دزد دوائی و این رنج را
 شفای بد پیدا کند ثعلبه گفت اگر بایدم آمدن بخداست
 خدا صلی الله علیه و آله پس شایسته نیست که باین حال
 ایم بنده که بخت را باید کف او را بست و رستی باید بر
 کردن او افکند سجد هر دو کف او را بست و رستی بر کرد
 او بست و او را باین هیئت آورد ثعلبه را دخیل بود حضانه
 نام چون خبر دزدید را شنید آمد و پدر را بدان منوال
 دید که گریان شد و گفت ای پدر این چه حالت است که در
 تو مشاهده میکنم گفت ای نور دیده این حال گناه کاران
 در دنیا فاحالت بخالت و شرمندگی اخوت چون باشد پس
 کذر ایشان بدو خانه یکی از صحابه افتاد از منزل بیرون آمد
 چون از ماجرا اطلاع یافت ثعلبه را از پیش خود برانگاشت

ای ثعلبه ان خیانت که کرده بهم ان است که بعدا با الهی
 گرفتار کردی برو تا شامت عاقبت تو بمن نرسد و هم چنین
 بر هر یک از صحابه که میکرد شت او را تحویف میکردند و از
 خود میزدند تا بحد منتهای المؤمنین تمامند حضرت
 فرمودند که ای ثعلبه ندانسته که غیر حق سبحانه و
 تعالی بر غازیان و مجاهدان از همه کس بیشتر است اگر این
 مهمه ندارد که پذیرد جز بوسیله حضرت رسالت پناه صلی الله
 علیه و آله نتواند بود ثعلبه بیامد و بر در حجره طیبه رسول
 الله حضرت رسالت پناه شرفا جاز را زانی داشت و
 پرسید که ای ثعلبه این چه حالت است ثعلبه مضمون
 واقعه را عرض رسانید حضرت فرمودند بزرگ گناهی
 کرده و عظیم خطائی از تو صادر شده از پیش من برو
 ملائقت درگاه اله باش تا چه فرماید ثعلبه بیرون آمد و
 روی بصحرای نهاد و غرورش پیش راه گرفت ثعلبه غرورش و
 گرفت و بگوشتان در آمد و مینالید و میزارید و در
 زمین میغلطید و میگفت خدا یا همه کس مرا از پیش خودش

برآند و دست نایبید بر من افشاند ای مؤمنان اگر
 بود ستم نیکویی که دستم خواهد گرفت اگر بفرماید پندیری
 که عذر دهم پندیرد اگر هم بر خراجم نکذاری که مرهم بر زخم نکذاری
 اگر تو مرا از خاک مدام بر نداری که خواهد برداشت که چشمت
 مخصوص نیکوکاران باشد پس بد کرداران بکار و او را وند چند
 روزی باین سوز و کداز میکند و ایند واه و ناله و زاری و سدا
 و کلوخ میآزمیند غایت عنایت الهی در رسیدن و نماز عصر
 بود که خبر پیل در رسید و عرض کرد یا رسول الله دوست
 میگویم که چنانکه کان مرا میرانی شفاعت کن ثعلبه را تا
 اجابت کنم و در خواه تا بیا مرزم حضرت رسول صلی الله علیه
 و آله فرمودند یا علی سلمان را بردار و برو بطلب ثعلبه حضرت
 امیر المؤمنین علیه السلام بیرون رفتند و در قحطخانه ثعلبه
 بودند شبانی رسید و شنائی داد یا امیر المؤمنین شخصی
 که میشود باین وادی میاید و در زیر این درخت مینالد این
 صبر کردند تا نماز شام درآمد ثعلبه بیامد و در زیر این
 درخت مینالد ایشان صبر کردند تا نماز شب درآمد ثعلبه

۱۹۹ بیامد و در زیر این درخت سجاده انداخت و مناجات دلش
 آغاز کرد که الهی از همه دردها محروم و در میان خلق بسمت
 نامزادی موسوم اگر تو مرا بگردانی بکار و لی و دم اگر تو در
 رحمت نکشانی که تو حتم خواهد کرد ای مؤمنان شکسته دلان
 بر شکستی دلم و دم کن حضرت امیر المؤمنین را گویه زور و زور
 شد بیا اگر بکشید و فرمودند البشائر البشائر چشمت
 روشن باد که مرده امرزش رسید رسول خدا تو را طلبیند
 وایه نازل شده بر او خواندند ثعلبه با ایشان بید بیامد
 در وقتی که حضرت نماز خفتن را میکند دارند ایشان نیز افتاد
 کردند سید عالم بعد از حمد سوره تکوین خواندند در آیه
 اول ثعلبه سر زد و در آیه دوم خروش عظیم در گرفت چون
 بآیه سیم رسیدند ثعلبه از پای درآمد چون حضرت
 از نماز فارغ شدند بفرمودند اب بر روی ثعلبه زدند که بشا
 بجالا بد مرغ روح از ایشان قفس پرواز عالم فانی نموده
 و بخا و زب باسکان صوامع ملکوت را اختیار کرده بود کیه
 بر جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله و همگی اصحاب و

داد غریب از خلق برخواست حصانه دهنر ثعلبه خبرش پدید
 و در پائین پای پدر را بشناخت آغاز کرده کرد و گفت یا رسول الله
 مدتی بود که روی پدر من دیدم و در بند خویش بودی و بود
 کف من چون دل مبارک شما از وی کرده دانگاه چشم بر او انداز
 این زمان که این دولت بزرگ روی نمود او روی خود در حجاب
 فدا کشید حضرت کرمان شد و او را نشانی دادند و منوجه بجهیز
 و تکفین و تشییع جنازه ثعلبه شدند و پسر انگشتان راه
 میروند یکی پرسید فرمودند از کثرت ملائکه آسمانها که
 بمشایع جنازه او حاضر شدند جای قدم گذاردن نداشتند
 ای عزیزان از این حکایت عبرت بگیرید و بر حال کثیر الاخطا
 خود گریه کنید و این زمان که فرصت است غنیمت شمرید و
 چون بر پیشانی حال خود گریه کردید و نظر کردید مناسبه
 اینست که بخوانید مناجات خائفین را که از ترس خدا آید
 نداشتند و ان اینست الهی اترک بعدا لا یمان بک سعد بنی
 ام بعد حجی ایاک تبعد فی ام مع و جانی لرحمتک و صلی علی محمد
 ام مع استجاری بقیفوک تسلمنی حاشا لوجهک الکریم

مناجات خائفین

در غریب

ان تجیبنی و لیست شعری الشفاء ولد نبی لک ام للعناء
 ربی فلیتها لم ولدنی و لم تربنی و لیست علی من اهل الشفاء
 جعلتني و بقریک و جوارک خصصتني فقرید لک عینی و
 تطمن لک نفسی الهی هل تسود و جوها حرف ساجد اعطیک
 او تحریر لک لیسنه نطق بالثناء علی عبدک و جلالک و قطع
 علی ملویا نطون علی محبتک و قصم انما عالمک ذنبت سماع
 ذکرک فی رادیک او نعل کفار فغنما الامال الیک
 رجاء و اقلک و تعاقب ابدانا علیک بطاعتک حتی نلت فی
 محاهداتک او نعل با رجلا سعت فی عبادتک الهی لا تغلو
 علی موحده ناک ابواب رحمتک ولا تحجب مشنا فیک عن
 النظر الی جمیل رؤیتک الهی نفس عزتک با توحید کف
 فان لها بمهانت فیرانک و ضمیر انقصد علی مودتک کف
 تحریر بحر ادره نیرانک الهی اجر فی من الیم غضبک و عظیم
 سخوتک یا احسان یا منان یا رحیم یا رحمن یا جبار یا قهار
 یا عفا یا ستار نجی برحمتک من عذاب النار اذا امتاز
 الاختیار من الاشراط و حالنا لا حوال و هالکنا لا حوال

وَقَرَّبَ الْمُحْسِنُونَ وَبَعْدَ السُّيُوتِ وَوَقْتُ كُلِّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ ثُمَّ
لَا يُظْكَرُونَ مُنَاجَاتِ بَرِيَّانِ خَالَانَ وَبِحَادِثَانَ زَاكِرِ
عَلَى بَرِّ الْحُسَيْنِ مَجْوَافِدِ بَخَوَانِدِ الْهِي كَثْرَى لَا يَجْرُهُ إِلَّا
لُطْفُكَ كَمَا سَابِقُ نَوْشَنَةِ شَدِّ وَهَمَّكَ قَوْتُ مُحَضَّرِ بَخَوَانِ
خَوَاهِ ابْنِ دُورِ كَعْتِ بَاشِدِ وَخَوَاهِ رُكْعَانِ سَابِقِ بَخَوَانِ
قَوْتُ ذَا اللَّهُمَّ إِنَّ كَثْرَةَ الذُّنُوبِ تَكْفُيْدُ بِنَاغِي بَسَائِلِهَا
إِلَيْكَ بِالسُّؤَالِ وَالِدَاوِمَةِ عَلَى لُغَاغِي تَعْنَاهُ عَنِ التَّضَرُّعِ
إِلَيْكَ وَالْإِبْتِهَالِ وَالرَّجَاءِ يُحْتَسِبُ عَلَى سُؤَالِكَ يَا ذَا الْجَلَالِ
فَإِنْ لَمْ يُعْطِ السَّيِّدُ عَلَى عَبْدِهِ فَمَنْ يَبْتَغِي التَّوَالُفَ لَا تَرُدَّ
أَكْفَانَا التَّضَرُّعَ إِلَيْكَ لَا يَبْلُغُ إِلَّا مَالِ رَبِّ صِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ
وَالِهِ خَيْرًا يَا مَنْ كَفَى عِلْمُهُ عَنِ الْفَعَالِ وَكَفَى كَرَمُهُ عَنِ
السُّؤَالِ وَكَرْخَوَاهِي كَمَا بَعْدَ ذِرَاعِ ابْنِ دُورِ كَعْتِ دُعَاةِ
بَخَوَانِي كَمَا مُشْتَمِلِ بَرَانَا بِهِ وَتَضَرُّعِ وَتَوَرُّاقِبَالِ مُنَاجَاةِ
بُودِهِ بَاشِدِ بَخَوَانِ ابْنِ مُنَاجَاتِ ذَا اللَّهُمَّ لَهْنَا طَاعَتِكَ
وَجَبَلْنَا مَعْصِيَتِكَ وَكَيْسَرْنَا بُلُوعَ مَا نَتَمَنَّى مِنْ بَغْيَاءِ
رِضْوَانِكَ وَآخِلْنَا بِجُوحَةِ جَنَانِكَ وَاقْتَعِ عَنْ أَبْصَارِنَا

مضمون مختصر

۱۲۳ سَحَابًا لَا زَيْتَابٍ وَكَشِفَ عَنْ قُلُوبِنَا أَغْشِيَةَ الْمِرَّةِ وَالْحِجَابِ
وَأَذْهَقِ الْبَاطِلَ عَنْ قَمَارِنَا وَأَثْبِتْ الْحَقَّ فِي سِرَائِنَا فَإِنَّ الشُّكُوكَ
وَالظُّنُونِ كَوَاقِحُ الْفِتَنِ وَمَكِيدَةُ لَصَفُوا السَّابِغِ وَالْمِنْ لَهِمَّ
أَحْمِلْنَا فِي سَفِينِ جَنَانِكَ وَمَتَّعْنَا بِلَذِيذِ مُنَاجَاةِكَ وَأَوْرِدْنَا
حَيَاضَ جُبِكَ وَأَذِقْنَا حَلَاوَةَ وَدِّكَ وَاجْعَلْ جِهَادَنَا فَيْتَ
وَهَمَّنَا فِي طَاعَتِكَ وَأَخْلَصْ بَيْنَانَا فِي مُعَامِلَتِكَ فَاقْنَابِكَ
وَلَكَ وَلَا وَسِيلَةَ لَنَا إِلَيْكَ لَا أَنْتَ الْهِي فَاجْعَلْنَا مِنْ
الْمُصْطَفَيْنِ الْأَخْيَارِ وَاجْعَلْنَا بِالصَّاحِبِينَ الْأَبْرَارِ السَّابِقِينَ
إِلَى الْمَكْرَمَاتِ السَّارِعِينَ إِلَى الْجَبَرَاتِ الْعَامِلِينَ بِالْبَاقِيَاتِ
الصَّالِحَاتِ السَّاعِينَ إِلَى رَفِيعِ الدَّرَجَاتِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرٌ وَبِالْإِجَابَةِ جَدِيرٌ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ بِسْمِ
تَسْبِيحِ جَنَابِ فَاطِمَةَ زَهْرَاءَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَابْجُوهَانِ كَرَامِ
دَرْهَرِ دُورِ كَعْتِ مَبَاشِدِ بِسْمِ سَجْدَةِ شُكْرِ كَرَمِ سِرِّ زِيَارِ
وَكَرْدِ نَمَازِ شَبِّ چَهَارِ رُكْعَانِ خُورِ بِطَرَفِ نَمَازِ جَعْفَرِ طَابِ
كَندَانِ بِسَاسِعَادَتِ وَاقِبَالِ كَرْدُوبَاوُغْمُودِهِ اسْتِ كَرْدَانِ
شِيُوهُ مُرْضِيَةِ سِرِّ وَبَاغْشَتَانِ بِنُورِ جَنَابِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى

کيفية ركعتين
وذكر

الرضا بود فصلک در بیان اذای شرطی و کیفیت
نماز شفع و در آنست بدانکه بعد از نماز شب در این
رکعت است بلکه در حدیث از جناب رسول خدا صلی الله
علیه و آله دیدم که ناکید گذاردن نماز شب را بامت
میفرمودند تا اینکه فرمودند یا نمیخواهید از فیض بخورید
در شب گذارید باند بعد از سه رکعت شفع و در آنوقت
فضیلت آن پس اول طلوع فجر تا دو رکعت چنانچه وارد
شده است از آنجمله حدیثی است از جناب امیرالمؤمنین
که ساقی سوال از وقت این سه رکعت نمود در اول شب
جواب فرمودند پس این طلوع بمسجد شریف و در آنوقت که این
السائل عن قول المفسر یعنی کمال الشان ساقی که سوال میفرمود از وقت
مفرد و مراد از آن سه رکعت است و بدانکه
و امین کنند و هر سه رکعت از آن سه میباشند و
و یک رکعت را قصد میکنند خلاصه چو
از آن هشت رکعت خود را مهتابی بنا بجهت این
پس برخیز و دو رکعت نماز بگذار و نیت شفع

عند

حمد سه مرتبه قل هو الله احد بخوان و اگر وقت تنگ باشد
یا که مرتبه سوره اعوذ بر ربی الفلق پس بر کوع رو و سجده کن و
برخیز و دو رکعت دویم بعد از حمد سه مرتبه یا ای که مرتبه قل
هو الله احد و یک مرتبه قل اعوذ بر ربی الفلق پس بر کوع برو و
نماز را تمام کن و مشهور اینست که دو رکعت قنوت ندارد
و شیخ طوسی روایت نموده بسند صحیح از عبد الله ابن مسعود
از جناب جعفر صادق ع که فرمودند که القنوت فی الوتر
الركعة الثالثة یعنی قنوت این سه رکعت در رکعت سیم است
پس چون از این دو رکعت فارغ شدی بعد از سلام بخوان
ایند عا و الهی تعرض لک فی هذا اللیل المتعرضون و
قصد لک فی القاصدون و اتمل فضلك و معروفاک
الطالیون و لک فی هذا اللیل تقحات و جواتر و عطایا و
مواهب تمن بها علی من یشاء من عبادک و تمنعها من لم
یکسب لک العناية منک و ها انا ذا عبدک الفقیر الیک
الموکل فضلك و معروفاک فان کنت یا مولای تفضلت
فی هذه اللیلة علی احد من خلقک و عدت علیه بما ائدت

۱۲۶ من عطفك فصل على محمد وآله الطيبين الطاهرين
الفاضلين وجد على بطولك ومعروفك يارب العالمين
وصلّى الله على محمد خاتم النبيين وآله الطاهرين
الذين أذهب الله عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا إن الله
حميد مجيد اللهم إني أدعوك كما أمرتني فاستجب لي كما
وعدتني أنك لا تخلف الميعاد ومهما خواهي مناجاة
كني باخذ او ند خود پس بخوان این مناجات را که موجب
میشود که رغبت تو از دنیا کم میشود و میل تو بجهت
نذارک توشه آخرت زیاد شود و این مناجات از جمله
مناجاتهای امام زین العابدین است الهی اسکندنا
دارا حفرت لنا حفر مکرها و علقنا بآیدی المنايا
فی حبائل عذرها فإلیک تلجئ من مکائد خدعها
وبیک نعصر من الاعتزاز برخارف نیشها فانها الهلکة
طلابها السلفه حلالها الحشوة بالافان السخوة لیک
الهی فرمید نافیه و سلمنا منها بتوفیقک وعصمتک
و انزع عنا جلا بیک فإلیک وتول مولنا بحکمتک

مناجات بعد
از نماز شفع

۱۲۷ وافر فرمود نام من سعه رحمتک واجعل صلاتنا من مض
مواهبک و اغرس فی اشد ثمار اشجار محبتک و اتمم
لنا انوار معرفتک و ارقنا حلاوة عفوک و لذة مغفرتک
و افر راعیننا یوم لقاءک برؤیتک و اخرج حبالنا
عن قلوبنا کما فعلت بالصلحین من صفرتک و الا برار
من خاصتک یا ارحم الراحمین و صلّى الله على محمد وآله
الطاهرين اگر خواهی بر مضمون این مناجات مطلع
شوی که بدان چگونگی با خدا مناجات نماید خداوند
ما را ساکن نمودنی در خانه که کرده های مکر و حيله
در آن کده شده و ما را او بجهت بدستار زو هله
بتنا بها مکر و فریب پس ای پروردگار با بنویاه میبیم
از کیدهای عذر و فریبهای دنیا و طلب نگاه داری
مینمایم از تو که نگاه داری ما را از فریب خوردن بخلاف
زینتهای بی اعتبار دنیا که بان زینت خود را بسازانند
و جلوه میدهند خود را پس گرفتار آن میشود از بی پر
او را هلاک میکند و بدامن دیگری میشیند مانند

عجوزه که خود را زینت دهد و بنکاح طالبش درمیآید
پس شوهرش را بکشد و بدامن دیگری بنشیند چه خانه ایست
که هر که خوانسته باشد آنرا کشت او را و هر که در آن منزل
کرد تلف نمود او را خانه ایست مملو از افات و نیکای و بلیک
و غشها و در درها و مصیبتها اگر چه شرع از آن نوشت کرد
چه کاسهای بخورد او داد اگر صبح تاج بزرگی بر سر کسی گذاشت
شام آن روز بچاک هلاکش انداخت اگر شب بدف و نی او را
مشغول کرد صبح ندای ماتم از آن خانه بلند شد اگر چه جامه
باندام کبکی برید آخر آن جامه را کفن او کرد اگر خشت و کل بر
روی هم گذاشت و قصری بر پا کرد آن خانه و قصر را بایکری
داد و قبر را مدفن او ساخت اگر فرزندی با و داد و دل او را
بوجود آن شاد کرد بدردهای او را بپسند کرده و بفراق او
بپسند کرد اند نظر پویشانند اعنی چون بدید او ضاع دنیا را
ندیدش قابل دیدن بنام چشم بینا را ای خداوند ما را
بینیا ذکر آن از دنیا و از غریبه های و مکرهای آن ما را سالم
بدار و رحمت را بر ما وافر گردان بتوفیق و عظمت که اگر توفیق

۱۲۹ توفیق ما نشود کجا از دستش نجات یابیم ای خداوند جلالت
مخالفت را از ما بکن و ما را بخود مان و امکان را و عظیم بخش
را بر ما نیکو گردان و در دل های ما بکار درخت های تجلی را
که روز بروز محبت تو در دل ما زیاده شود مانند درخت که
نازه نشانده شود پس بند و پیج قوی شود و شمر او در وجه
شمرها که از درخت محبت با خدا بان دوست میرسد ان شاء
الله تعالی بعد از این قدری بیان محبت را خواهم نمود ای
خداوند نورهای معرفت را بر دل های ما کامل گردان که
در هر چه نظر اندازم نور گردان مشاهده کنم و هر کز از
مشاهده تو غافل شوم ای خداوند شیرینی محبت را
بکام ما برسان که غیر نور اختیار نکنم ای خداوند مهر این
چشم ما را روشن گردان در روز ملاقات نمودن بمشاهده
جمال و حب دنیا را از دل ما بیرون کن که سرمایه همه
خطاها محبت دنیا است که موجب پیدا شدن امیدها
و از روها است و حصول آن طول موجب غفلت قلوب است
میشود و آن غفلت موجب مساوت دل میشود و قنوت

دل موجب خشکی چشم میشود و هرگاه دیده از ریختن اشک
خشک شد کجا با غششان عالم قدس باو میرسد یا دیده باشته
که سبز باشد یا با غششان باشد که آب نداشته باشد که
نمیشود پس اگر با غششان بهشت میخواهی باید دل بریان و
دیده اش کرمان باشد **فظم** اینخوشا چندی که ان کرمان
اوست ای همایون دل که ان بریان و سست ای خداوند
حب دنیا را از دل بیرون کن چنانچه بیرون کردی از دلها
بر کریمان و فقریان درگاهت نومهربان تری زهر مهر با
ای بخشنده ترا زهر بخشنده ای عزیز هرگاه از ملاحظه این
مراتب تغیر در حالت بهم رسید حال برخیز و بگره تر و
بعل و راول دغای توجه را بعد از تکبیر احرام بخوان پس
مشغول قرائت شود و حمد و اوسته سوره را بخوان توحید و
معوذنین یعنی قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس را
بخوان و دست بردار بقنوت و انشاء الله بیدار کن باین
قنوت و چنان بنال و بزار که ساکنین صوامع ملکوت
از ملائکه و ارواح مقدسه انبیاء و اولیاء را بر گریه افتاد

کیفیت غزل و نثر

کرمان و بر گریه اش کرمان شوند و ذوالاحرام نور خداوند
رحمت و والدین نور انبیاء مرزد و چشم پیغمبر از عالم و ذاریت
روشن شود و مباهات کند بر پیغمبران سایر ائم و بدانکه
قوتهای بسیار در کتب دعوات نقل شده و نومهربان را
خواستنه باشی میتوانی خواند و من بجهت این نماز مناجات
ذکر میکنم که از جناب امیر المؤمنین و قبله الموحدين نقل
نموده اند و بعد از آن ترجمه میکنم از آنکه تو بر ترجمه ان مطلع
شوی و اشک چشم بریزان شود و دل زاهد و نالدار بریان
شود و اگر خواهی که ترجمه را در قنوت بخوانی مریض میباشد
و اگر خواهی در قنوت بلفظ عربی بخوان بعد از فراغ از نماز
ترجمه را باین طریق مناجات با خدا همراست شود و گریه کند
ان مناجات اینست **اللهم انی استلک ان تعصمینی حتی
لا اعصیک فانی قد بهت و تحترق من کثرة دُنُوِّی
مع العِصیان و من کرمیک مع الاحیاء فقد کلت لسانی
کثرة دُنُوِّی و اذ بهت عقی ماء وجهی فیا فی وجه الفاک
وقد اختلفت الذنوب وجهی فیا فی لسان دعوتک قد**

مناجات
در قنوت

أَخْرَسَ الْعَاثِي لِسَانِي وَكَيْفَ أَدْعُوكَ وَأَنَا الْعَاثِي وَكَيْفَ
لَا أَدْعُوكَ وَأَنْتَ الْكَرِيمُ وَكَيْفَ أَفْرَحُ وَأَنَا الْعَاثِي وَكَيْفَ أَفْرَحُ
وَأَنْتَ الْكَرِيمُ وَكَيْفَ أَدْعُوكَ وَأَنَا أَدْعُوكَ وَأَنْتَ
أَنْتَ وَكَيْفَ أَفْرَحُ وَقَدْ عَصَيْتُكَ وَكَيْفَ أَحْزَنُ وَقَدْ عَرَفْتُكَ
وَأَنَا أَسْتَغِيثُ إِنْ أَدْعُوكَ وَأَنَا مُصِرٌّ عَلَى الذُّنُوبِ وَكَيْفَ
بَعِيدٌ لَا يَدْعُو سَيِّدَهُ وَأَيْنَ مَقَرُّهُ وَمَلْجَأُهُ إِنْ بَطَلَ دُعَاؤُ الْهَي
بِمَنْ اسْتَغِيثُ إِنْ لَمْ تُغْلِبْ عَشْرَةَ وَمَنْ يَرْجُو إِنْ لَمْ تَرْجُبْ مَنْ
يُذَرِّكُنِي إِنْ لَمْ تَذَرِكُنِي وَأَيْنَ الْفِرَارُ إِذَا ضَاقتْ لَدَيْكَ
أُمْنِيَّتِي الْهَي بَقِيْتُ بَيْنَ خَوْفٍ وَرَجَاءٍ خَوْفَكَ يُمِيتُنِي وَ
رَجَاءُكَ يُحْيِيْنِي الْهَي أَوْ لَا أَنْتَ الْعَفْوُ مِنْ صِفَاتِكَ لِأَعْصَا
أَحِبَّاءِ خَلْقِكَ إِلَيْكَ الْهَي الذُّنُوبُ صِفَاتُنَا وَالْعَفْوُ صِفَاتُكَ
الْهَي الشَّيْبَةُ نُورٌ مِنْ أَنْوَارِكَ فَخَالُ أَنْ تُخْرِقَ نُورَكَ بِنَارِكَ
الْهَي الْحَنَّةُ دَأْبُ الْأَبْرَارِ وَلَكِنْ مَمَرُهَا عَلَى النَّارِ فَيَا لَيْسَهَا
إِذْ حُرِمْنَا الْحَنَّةَ لَمْ أَدْخِلِ النَّارَ الْهَي كَيْفَ أَدْعُوكَ وَأَنْتَ الْحَنَّةُ
أَحْبَبْتُكَ مَعَ أَضْعَافٍ الْعِصْيَةِ كَيْفَ أَدْعُوكَ وَلَا أَعْتَمِدُ الْحَنَّةَ
مَعَ أَضْعَافٍ الْحَنَّةُ أَحْبَبْتُكَ الْهَي أَنَا الَّذِي أَدْعُوكَ وَ

١٣٢
إِنْ عَصَيْتُكَ وَلَا يَسْتَعِينُ قَلْبِي ذِكْرُكَ الْهَي أَنَا الَّذِي أَدْعُوكَ
وَأَنْتَ عَصَيْتُكَ وَلَا يَنْقُطُ رَجَائِي مِنْ رَحْمَتِكَ الْهَي أَنَا الَّذِي
إِذَا طَالَ عُمْرِي زَادَتْ ذُنُوبِي وَطَالَتْ مُصِيبَتِي بِكَثْرَةِ
ذُنُوبِي وَطَالَ رَجَائِي بِكَثْرَةِ عَفْوِكَ يَا مَوْلَايَ الْهَي ذُنُوبِي
عَظِيمَةٌ وَلَكِنْ عَفْوُكَ أَكْبَرُ مِنْ ذُنُوبِي فَيَعْفُوكَ الْعَظِيمُ
إِعْفِرْ لِي ذُنُوبِي الْعَظِيمَةَ فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ الْعَظِيمَةَ
إِلَّا الرَّبُّ الْعَظِيمُ الْهَي أَنَا الَّذِي عَاهَدْتُكَ مَا نَقَضُ
عَهْدِي وَأَتْرَكَ عِزِّي حِينَ يَعْزُضُ مِنْ شَهْوَتِي فَاصْبِرْ
بَطْلًا وَأَمْسِي لَاهِيًا وَتَكْتُبْ مَا قَدَمْتُ يَوْمِي وَلَيْسَ
الْهَي ذُنُوبِي لَا يَضُرُّكَ وَعَفْوُكَ إِيَّاي لَا يَنْقُصُكَ فَاعْفُ
مَا لَا يَضُرُّكَ وَأَعْطِنِي مَا لَا يَنْقُصُكَ الْهَي إِنْ أَحْرَقْتَنِي لَا
يَنْفَعَكَ وَإِنْ غَفَرْتَ لِي لَا يَضُرُّكَ مَا فَعَلْتُ مَا لَا يَضُرُّكَ
وَلَا تَقْصُرْ لِي مَا لَا يَضُرُّكَ الْهَي رَجَائِي مِنْكَ غُفْرَانٌ وَطَمَئِينَ
فِيكَ أَحْسَنُ أَفْلَحِي عَشْرَةَ وَبَنِي فَقَدْ كَانَ الَّذِي فَيَأْمَنُ
لَهُ دَفْعُ بَيْنِ يَدَايِهِ فَكَيْفَ بَيْنَ يَدَايِهِ وَبَيْنَا جِهَةً وَبَيْنَ
كُلَّمَا نُوْدِيَ أَجَابَ وَبَيْنَ جِلْدِهِ يَنْشِي السَّحَابَاتُ لَدَيْكَ

قُلْتُ مِمَّنْ الَّذِي دَعَانِي فَلَمْ يَكُنْ إِلَهٌ وَمِمَّنْ الَّذِي سَأَلَنِي فَلَمْ يُعْطِلْهُ
وَمِمَّنْ الَّذِي أَطَامَ سَيِّئِي فَلَمْ أَجِبْهُ سَيِّدِي أَنَا الَّذِي قُلْتُ
أَنَا الْجَوَادُ وَمِمَّنْ الْجَوَادُ وَأَنَا الْكَرِيمُ وَمِمَّنْ الْكَرِيمُ وَمِمَّنْ كَرِهِي
فِي الْعَاصِينَ أَنْ أَكْلَاهُمْ فِي مَضَاجِعِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَمْ يَعْصُونِي
وَأَتَوَلَّى حِفْظَهُمْ كَأَنَّهُمْ لَمْ يَذْنُبُونِي إِلَهِي مَنِ
الَّذِي يَفْعَلُ الذَّنُوبَ وَمِمَّنْ الَّذِي يَغْفِرُ الذَّنُوبَ فَأَنَا
فَعَالٌ لِلذَّنُوبِ وَأَنْتَ غَفَّارٌ لِلذَّنُوبِ إِلَهِي تَكُنْ مَا صَلَّيْتُ
مِنْ كَثْرَةِ الذَّنُوبِ وَالْعِصْيَانِ وَتَعَمَّ مَا فَعَلْتُ مِنَ الْكُفْرِ
وَالْإِحْسَانِ إِلَهِي أَنْتَ الَّذِي أَغْرَقْتُ نَفْسِي بِالْجُودِ وَالْكَرَمِ
وَالْعَطَايَا وَأَنَا الَّذِي أَغْرَقْتُ نَفْسِي بِالذَّنُوبِ وَالْإِحْسَالِ
وَالْخَطَايَا فَأَنْتَ يَا إِلَهِي مَشْهُورٌ بِالْإِحْسَانِ وَأَنَا مَشْهُورٌ
بِالْعِصْيَانِ إِلَهِي ضَاقَ قَلْبِي وَلَسْتُ أَدْرِي بِأَيِّ عِلَاجٍ
أَدَاوِي ذَنْبِي فَكَمْ أَتُوبُ مِنْهَا وَكَمْ أَعُودُ إِلَيْهَا وَكَمْ
أَفُوحُ عَلَيْهِمَا لَيْلِي وَنَهَارِي فَحَتَّى مَتَى يَكُونُ وَقَدْ أَقْبَيْتُ
بِهَا عُمْرِي إِلَهِي طَالَ حَرْبِي وَفِي عُمْرِي وَبِلَا حِسْبِي
دَقَّ عَقْلِي وَبَقِيَتْ لِي الذَّنُوبُ عَلَى ظَهْرِي فَأَلَيْكَ أَشْكُوا

سَيِّدِي فَقَرَّبِي وَفَاقْبِي وَصَغْفِي وَقَلَّ حِيلَتِي إِلَهِي نَامَ كُلُّ دَيْ
عَيْنٍ وَلَيْسَ يَرْجِعُ إِلَى وَطَنِهِ وَأَنَا وَجِلُّ الْقَلْبِ وَغِيَايَ يَنْظُرُ
رَحْمَةً رَبِّي فَأَدْعُوكَ يَا رَبِّ فَأَسْتَجِبْ عَنِّي أَفْضَلُ حَاجَتِي
إِلَيَّ أَنْظِرْ عَفْوَكَ كَمَا يَنْظُرُهُ الَّذِينَ يَنْوَنُ وَلَسْنَا أَنَا مِنْ مَرْجُوكِ
إِلَّا بِتَوْقَعِهَا الْحَسَنُونَ إِلَهِي أَخْرِقْ بِالنَّارِ وَجْهِي كَأَنَّكَ
مُصَلِّيًا إِلَهِي أَخْرِقْ بِالنَّارِ عَيْنِي كَأَنَّكَ مِنْ خَوْفِكَ بَاكِئٌ
إِلَهِي أَخْرِقْ بِالنَّارِ قَلْبِي كَأَنَّكَ لَكَ حُجَّاءُ إِلَهِي أَخْرِقْ بِالنَّارِ
جَبْهِي كَأَنَّكَ خَاشِعٌ إِلَهِي أَخْرِقْ بِالنَّارِ أَوْكَافِي
وَكَأَنَّكَ لَكَ رُكْعًا بِحَمْدِ إِلَهِي أَمَرْتُ بِالْمَعْرُوفِ وَ
أَسَأَوْتُ لِي بِهِ مِنْ لَامُورِينَ وَأَمَرْتُ بِصِلَةِ السُّؤَالِ وَ
أَتَحَيَّرُ السُّؤَالِينَ إِلَهِي إِنْ عَذَّبْتَنِي فَعَبْدٌ وَجَدْتَنِي
مُسِيئًا فَعَبْدٌ بَنِي وَإِنْ عَفَوْتَ عَنِّي فَعَبْدٌ جَدْتُ مَحَاجَا
فَأَنْجِيَنِي إِلَهِي لَا سَبِيلَ إِلَيَّ إِلَّا خَيْرًا مِنْ الدُّنْيَا
بِعِظَمِكَ وَلَا وَصُولَ إِلَيَّ إِلَّا خَيْرًا إِلَّا بِمُسْتَسْنَاكَ فَكَيْفَ
لِي بِالْإِحْسَانِ مَا لَمْ يَدُرْ كَيْفِي فِيهِ عِظَمُكَ إِلَهِي
سَعَرْتُ فِي الدُّنْيَا ذُنُوبًا وَلَمْ تُظْهِرْهَا فَلَا تَقْضِي لَهَا نَوَافِلِي

الغنية على رؤس العالمين الهى جودك بسط امل و شكرك
قبل على قدرتي طفا انك عند اقرب امل الهى اذ شهد لي
الايمان بتوحيدك ونظولي ابي بتجديدك وتجديدك و قد
القران على مواضع جودك فكيف يقطع رجائي بموعدك
الهى انا الذى قلت نفسي سيفا الغصيان حتى استوجب
منك القطيعة والخضوع لاما ان لاما ان هل بقي عندك
وجه الاخوان الهى وسيدى لوسا لثنى حسنا في
لو هبناك يا همام مع فقري اليها وانا عبدك فكيف لا
تهب لي شيئا مع غناك عنها وانت مولاي الهى امرنا
ان نعفو عن ظلمنا فقد ظلمنا انفسنا فاعف عنا و امرنا
ان نصدق على فقرنا و نحن فقرا اؤك فصدق علينا
يا حجة يا كبرياء و امرنا ان لا نرد المساكين عن ابوابنا و
نحن مساكينك فلا تردنا عن بابك و امرنا ان نعفو
من شباب في ملكنا وقد شينا في ملكك فاعفنا من
النار اللهم كما حرمت على حياها ان لتجد لغيرك و
حرمت على الكفا ان تمد لها الى احد سواك فصلا

على محمد الى اخي لنا بفضلك يا كبرياء الكرم الاكرميين
يا ارحم الراحمين خدا و ملا سوال ميكنم نور الكرم
داري نامعصيت نكنم نور ايس بد رسي كه من محرم
و مبهوتم از بسياري كاهان و معصيت خود بسياري
اخوان و كرم نور بانم از حركت افتاده است بسبب
بسياري كاهان و اب رويم ريخته شده است از
بسياري غلطهاى خود پس بچه روي ملاقات كنم نور
و احوال اينكه معاصي و كاهان من روي مرا كهنه كرم
و بچه زبان بخوانم نور و احوال اينكه معاصي و كاهان نك
كرد زبان ملاي خدا چگونه بخوانم نور و احوال اينكه بنده
كاه كار بوده ام و چگونه بخوانم نور و نوبى خداوند منا
كرم و چگونه شادي كنم و احوال اينكه بنده كاه كارم
و چگونه با اندوه باشم و احوال اينكه نوبى خداوند صاحب
كرم خداوند من حيا ميكنم كه نور بخوانم و احوال اينكه اصرار
نموده ام بمعصيت و با فرمانى تو چه خواهد بود حال بنده
كه بخواند اقاى خود را يا بجا بگيرد بجا فرار كند بجا پناه

۱۳۸
 برد اگر آفای و او را از در خانه خود بر آفای آفای از که
 طلب کنم فی ناد رستی خود را اگر تو بفرا دم زستی که رحم کند
 مرا اگر تو رحم بر من نکنی که مراد زیاده اگر تو دسمت را نگیری
 کجا فراد کنم هرگاه نواز روی مرا بعل نیا روی آفای من
 مانند ام در میان خوف و رجاء و خوف از تو میسر اند مرا و
 امید واری شورنده بینکند مرا ای آفای من گناه کردن
 شیوه بنده است و عفو نمودن شیوه نواست ای آفای
 من بی پی و سفید شدن موی سر نوروی است از نورها
 نوا یا بسوزانی نور خود را با آتش ای آفای من بهشت خانه
 بندگان نیکوکاران است و لکن ممران راه رفتن از
 روی آتش است ای کاشکی که اگر بهشت داخل نکنی استم
 بنیسو خجلی ای آفا چگونه بخوانم نورا و از روی بهشت بکنم
 با وجود عملهای زشت خود و چگونه بخوانم و توقع نکنم
 بهشت نورا و تو را میبینم که چه نیکو سلوک مینمائی بد کردار
 رحم میکنی ای قائم ان بنده که میخوانم نورا با وجود عملهای
 زشت خود و دلم از یاد نمیشود ای قائم ان بنده که

تو غافل

۱۳۹
 امید واری بود ارم و امیدم از تو قطع نمیشود ای قائم
 ان بنده که هر چه عمرم دراز میشود گناهم زیاد میشود
 و معصیتم بسیار میشود ای آفا گناهان من اگر چه بزرگ است
 و لکن کرم و عفو تو را از گناهان من بزرگ تر است بیامرن
 گناهان بزرگ مرا ب عفوهای بزرگ خود زیرا که گناه بزرگ
 را بنمایم فرد مکر خدای بزرگ ای آفای من منم ان بنده که
 با نوع عهد کردم که عصیان تو نکنم پس شکستم عهد او را ظاهر
 ساختم عزم را و وقتی که شهوت نفس ظاهر شد پس منم که
 صبح میکنم و شبم را ببطالت گذرانیدم و شب میکنم و روزم
 مرا بطله و ولع ضایع نمودم و تو نوشی عمل روز مرا و
 عمل شبم را و روزی خواهد بود که این طومار کشوده شود
 و کردهای زشت خوانده شود علی رؤس العالمین پس
 بفرمائی که بگیرد و بغل و در بجز ببیند و بکشید او را
 ببند از بدش بجهنم ای وای برگرفته شده که هیچ کس را
 او نمیشد کرد ای آفا گناهان بنو ضرر رسانیده
 بلکه بخود ضرر رسانیده و گذشت نواز خطای من بنو

نفص غیر میانه پس بیا مژ و مواخذه مکن و بخشش مکن که
خزانة او که نمیشود ای آقای من اگر بسوزانی مرا با تش نفع نبو
نمیرسد و مکن آنچه از گردنش بنو خوشنودی نمیرسد که
آقای من امید من بنو امینست که مرا احسان کنی و بیا مژ
و ظن بنو امینست که از روی سیاهی من در کدزی مهر بیا
کنی مرا ای آقا از لغزشم در گذر شد آنچه شدای کنی که
بد شنان خود مهر بانی میکنی یا بد و شنان خود گشت
چگونه مهر بانی میکنی یا چگونه میکنی بکسی که روی او
بجانب گشت و پیوسته بد و گاهت زاری میکند ایکسکه
هر زمان که نوزاد کند خواب لبیک گفتی ای کنی که
بجلال و عظمت فرستادی برهای رحمت را و تو را بخاک
گفتی کدام بنده مرا اندا کرد رکعت یا الله که من در جواب
لبیک نگفته باشم و چه زمان از من چیزی خواست کن
با و عطا نکرده باشم کدام بنده بد و خانه من آمد که من او
را عزم و نا امید برگردانیده باشم ای فانو بی ان آقای
که گفتی منم صاحب جود و از من است بخشش عطا و منم

کریم و از من است که و از کرم من است که غاصیان درگاه
من بخواب میروند و من نگاهداری ایشان میکنم و خوابگاه
ایشان و نگاه میدارم ایشان را از شر درنده و کینه چنان
خواست ایشان میکنم که گویا هر کجا نگرند و متوجه
حافظت ایشان میشوم که گویا هر کجا نافرمانی من نکرده
ای عزیز شاهم بر این فطره نقل کرده اند که جوانی در کنار
دجله خوابیده بود که ماری ز سوراخ خود بیرون آمد
و بسوی آن جوان رفت در این اثنا عقری از سوراخ خود
بیرون آمد و لاک پشبی پیدا شد و عقری را بر پشت خود
سوار کرده و بزودی بمادر رسانید و عقری خود را بمادر
مادر هلاک شد عقری بر گشت باز لاک پشنا و را بجای
خود رسانید بر همین ادهم بود یاد و التون مصری ندا کرد
که ای جوان برخیز که خبر نداری که خداوند مهر بان تابو
چنینی کرد جوان از خواب برخاست مسکت شراب بود
چون بهوش آمد ذوالنون حکایت را نقل نمود جوان دو
دست بر سر زد و خاک بر سر میگرد که ای خدای مهربان

من باین عصیان و نواى صاحب کرم باین احسان جوائوبه
 نمود و کوی سعادت از میدان بد برد باز میفرمایند ای اقا
 کلاه کار کینست و بچشند و امر ندند کینست کلاه کار من
 دوی سیاه بی قدر و مرثیه و بچشند چون نواى صاحب
 کرم ای بسیار بچشند کلاهان رحم کن بر بنده که پره حیا
 و پاره کرده ای اقا بد کردم آنچه کردم از کلاهان و چه نیگو
 کردی آنچه کردی از کرم و عطا یا ای اقا نوبی که خود و امر دور
 ساختی بکرم و عطا و منم که خود را غرق کردم در دریاى خطاها
 پس نوبی معروف با حیان و منم معروف بخیر و عصفیا
 ای اقا دل شک شده و در کار خود در مانده ام و بی نام
 که بچه وای علاج در دقای خود کنم ای طبیب و دستان
 وای مؤمن شکسته دلان بخال نظر کن و علاج دردم
 بکن که طبیبی بجز نوتندم چه قدر نوبه کنم و چه قدر بشکنم
 و چه قدر شک ندانم بر سر کنم و چه قدر کنم در شب و
 روز ای اقا خواهد بود وقت دردم غم تمام شد و خرمن
 غمم بیاد دادم ای اقا اندوه من طول کشید و او شدت

۱۴۳ غم و اندوه استخوانم ضعیف و باز یک شد و بدنم کهنه شد
 و کاهانم بردوشم باقی مانده ضعف و بیچارگی خود را بشو غرضه
 میدارم ای کس که دستگیری در مانده کان میبکشی ای اقا هر
 صاحب چشمی بخواب احب میرود در خوابگاه خود براحت
 میخوابد و من با اضطراب دل مینالرم و با چشم کران میزارم
 و یاد دل بریان باه حسرت میکند زانم و چشم انتظار رحمت تو
 میکشد و ببادی خود از رحمت تو نا امید نیستم چنانچه
 بنکواران توقع احسان از تو دارند من بد کردار ببادی
 رفتار از رحمت توقع دارم ای اقا ایادوی مرا با تشبوتانی
 و حال اینکه بنایا ایستاده ام ای چشم مرا با تشبوتانی حال
 اینکه از خوف و ترس پوینده اشک و زبان است ایاد دل مرا
 با تشبوتانی و حال اینکه جای دوستی تو است محبت
 دردم فرار دارد و چگونه این دل را بسوزانی ای اقا ایام
 مرا با تشبوتانی و حال اینکه رکوع و سجود مینمود بخاک
 مینافتا ای اقا تو مرا فرمودی بندگان را به بنکی کردن
 چگونه میشود که تو بنکی نکنی تو فرمودی که دستگیری

شما دراز شود بسؤال او را خالی بر مسکه انداید آیا چکونه
 میشود که نودست مرا خالی بر کردانی ای اقا اگر عذاب
 کئی مرا پس بنده خود را بد کردار دیدی تا دین و نمودی
 بعین مصلحت طلب بنده بی ادب را باید قنیه کرد و اگر عفو
 کئی پس دیدی بنده خود را ضعیف و ناتوان و محتاج بر حسب
 پیرا و حاجات دادی ای اقا بفرست قسم که با یحیای و پریشان
 اگر بخواهی از من عمل نیک ترا می بخشم با وجود احتیاج ای
 نوی صاحب کرم چگونه بخشی با وجود توانگری و عده
 احتیاج ای اقا تو امر نمودی ما را که عفو کنیم هر که بر ما ظلم
 کند خداوند ما ظلم نمودیم خود را ای پروردگار اگر چه
 ما را که کسی که از ما سؤال کند ما سائل را عفو نمیکرد ایم و
 نا امید نسازیم او را خداوند ما ایم که ایاں در خانه تو
 از تو سؤال میکنیم ای پروردگار ما را از در خانه ات دور
 مکن خداوند تو فرمودی که ما فیضیران را نصفه بکنیم
 خداوند تو شایسته تری در نصفه نمودن خداوند ما را
 رحم کن و تصدق کن بهشت که ما را از روزی نمائی ای خداوند

۱۴۵ تو فرمودی که بنده های شما ها چون پیر شدند در بندگی
 از اد کنید ایشان را خداوند ما را از اد کن و از انش جهنم خداوند ما
 چنانچه حرام نمودی بر ما که روهای خود را بر خاک مدت
 بگذاریم بجهت غیر تو حرام نمودی که دست دراز کنیم بسو
 غیر تو کسی ای پروردگار صلوات فرست بر پیغمبر و آل او
 ما را بی نیاز گردان از غیر خودت ای صاحب کرم و رحم تو
 کریم کنیم تری و از هر چیزی که بری فصل و اگر خواهی
 که مناجات که از سید الشاجدین زین العابدین و از شده
 بخوانی که منحصر نباشد قوت نود و نوبهین مناجات پس
 بخوان این مناجات را و بدان که جناب امیر المؤمنین با اینکه
 کریم و زاری و در شبهای تاریک بمنته بود که چندین
 مرتبه غش مینمودند که گمان میشد که روح مفقود از بدن
 متویر بیرون رفته باشد و باز خود را عتاب مینمودند بکلیله
 چند که مضمون بعضی از آنها این بود که ای مناجات کند
 با پروردگار خود با انواع سخن وای کسی که از آفای خوشه
 که نور اسکن گرداند در همسایگی خود در باغستان مقدس

۱۴۶ وای کس که عمر خود را ضایع کردی و باز گشت نبوی ندانستی
 و این فردا پس انداختی من نمی توانم نو واکه انصاف داشته
 در میان خلق اگر با غششان عالمه دل من میخواهی ای نفس شرم
 پس چه شد گریه و زاری تو پس گنج است روزه روز تو ای
 غافل از تشویش روز جزا چرا روزه نمیگیری روزهای عزت
 و او جزا در خود را که کفایت میکند ای نفس شرم کن که خود
 را داخل کنی در بندگان که پیوسته در یاد خدا میبود اندک
 ای نفس چرا چشم از گریه میخروم نشسته چرا از گریه اندر
 دیوار بنا کرده در بنیاد چاشنیهای ناله ترا نمیشوند چرا
 دلهای سخت را بگریه نرم نمیکنی بی احتیاجی که این نوشیده
 ایشان آه از شوق لغای ایشان که شب تا صبح بگریه
 میکند زانیندند از بسیاری گریه چشمهای ایشان میخروم
 از گریه سجده سر را بویهای ایشان مانند سر زانوی شرم
 بسته کرده بود بی آنها جماعی بودند که دنیا را با خرف فرو
 بودند و نظرها را از زمینهای دنیا قطع نموده بودند و آخر
 را بر دینی اختیار کرده بودند ایشان لشکر سعادتمندانند

بنیادی
 و این اشکهای خود
 را بگریه صبح
 میخورد

و ذکر

۱۴۷ و کرامت در روزی که دسوا شوند آنها که عمر را باطل کردند
 و خمن عمر را بساد دادند محسور خواهند شد و میگویند که از آن
 و پر هیز کاران با سعادت و قرب حضرت با سرور و رفعت
 ای عزیزان هرگاه توفیق زاری خود کردید و شب بخت و بخت
 برخوانید پس نباید آوردید عقبات که در پیش از پیدا کرد
 خواهند که بیدار شود بدانی که چه عقبت که باید کرد زانیند
 و نمیدانید که بر شما چه گونه خواهند گذشت پس کوشیده
 و دل را متوجه ساز که قدری از آن عقبات را که یعقوب
 ال پیغمبر در اوقات جرع و گریه یاد نموده اند بر تو میخوانم که
 شاید چاره کار خود را در روز و روزه فرصت کرده باشی و
 توقع این شرمند درگاه اله را از اغتر بر آنست که در اوقات
 که گریه بر نوز و زور شد و از ترس گریه بطلب مرزش از اینست
 آه و انفساه کیف لی بمعایه الا غلال غذا یعنی آه وای بر
 نفس چگونه علاج کنم ظلمای کران را فردای قیامت آه
 وای بر من چگونه خواهد کرد با این بار سنگین از معصیت
 آه وای بر نفس من که هر زمان که توبه کردم از عقب توبه میزد

بنیادی
 و این اشکهای خود
 را بگریه صبح
 میخورد

از من صادر شده آه وای بر من وقتی پیدا شد ام کردد سخن
 کردیده و عمر و جوانی گذشته آه وای بر من دلی دارم
 مانند سنگ بلکه از سنگ سخت تر آه اگر حاجت خلق را
 برآورند و حاجت من برآورده نشود آه اگر نگاه کاران را
 بنیامرند و نگاه من اُمردیده نشود پس بگیر مرا خدا با انتقام
 از کردهای من و دسوا کند مرا در میان خلق آه بیدانم
 که سر نوشت من چگونه بوده است یا عالم چه نوشت کتاب
 مرا که بکشاید چه زشتیها که از من دران ثبت شده است
 آه از آن روزی که فرزندان پدران و مادران را فراموش
 کنند آه وای بر من که غافل بوده ام از الهی که مرآت آن که
 نمیشود و در دوزان دوامد و جراحات آن هیچ مرهمی علاج
 نمیشود آه وای بر من که خانه خواهم داشت که بیاد آن
 خانه را کسی عیادت نمیکند آه از آن زندانی که بیک پنجه
 و مجوسان دوزان را کسی رحم نمیکند آه وای بر نفس من از
 الهی که انس گیران بدتهای خلق خواهد بود و سنگ و چه
 بسیار طول خواهد کشید مانند بد کرداران دوزان

است آه چه خواهم کرد در آنوقت که ملائکه اسما آنها شاهدند
 دهند بر معصیتهای من آه وای بر من که در خانه خود
 بر دمر اگر بجای کوبه خون خواهم کریش وای بر من اگر جهنم
 میکن من باشد وای بر من اگر میان من و پیغمبر جدا اندازند
 و مرا از دیدن آن محروم سازند وای بر من اگر بجای ابلیس
 چون جهنم بنیاشم ای آقای من صبح اطاعت تو نکردم و شام
 عصیان تو کردم ای قاصص من با تو عهد کردم که نافرمانی نکنم
 ای خالک بر سرم که شام عهد را شکستم ای اقامم ان شرمند
 که هیچ جیانت نکردم و هیچ وفا از من ندیدی عصیا که آقای
 خود را که هر گز بدی را از من ندیدم شایسته نبود که چنین اقامی
 را نافرمانی کنم تو مهربان بمن بودی و من پی و فامن عیسان
 تو کردم و نوبی دیدی و تجمل درجای من نکردی باید بحال تو
 گریه کنم که از خلایق عیب خود را پوشانیدم و در پیش تو
 بودم آه کاش هر که خلق نشده بودم کاش نادرم از فراموش
 کرده بودم من یا ملائکه غلاظ و شذاد چکنم که رحم بکره
 کنند کان نمیکند آه باید هم نشین شوم با آنها که بر

حال خود گریه کند بی باید بنیاد گریه کنیم توشه سفر اندازیم
و مدت طول بفرم بنیاد و این شاه چه بنیاد باید بگریم که
مرا بدست منکر و نیکر خواهند داد و دستان مرا خواهند
گذاشت بندهائی و نازیکی قبر بدیم را اگر مان خواهند خورد
و استخوانهای مرا از یکدیگر کیسته خواهند شاه اه که هر که
خواهند آمد و مرا بر رخا خواهند برد و فراموش خواهند
کرد مرا و دستان و یاران من و با عمل خود باید بفرم ایا کبی
بر قبرم زیارت خواهد کرد ایا کبی مرا یاد خواهد کرد ای
بچاره من که لباس خواری و خود پوشانیدم و از نظر خداوند
خود افتادم ای کاش مرا در میزادم که چون مرغی شدم کلال
و پر سوخته باشد و بی بال و پروانه باشم اه هر چه
عمر زیاد شد کلاه من زیاد شد چه رو نظر کنم بحج محمد
مصطفی صلی الله علیه و آله و بجز زبان جواب گویم خداوند
جبار را اگر بگویند که عمر نبود آدم چه کردی ای قارح کن
بر کسی که بر خودش رحم نکرد ای آقای من رحم کن بر کسی که
بشمیر معصیت خود را کشت و رحم کن بر کسی که ستمایه از

دستش بدرفت ای عزیز بهمین قدر از مناجات بخند
تو را کفایت میکند اگر هر شب بخوانی این فقرات را و بر خدا
خود گریه کنی و توبه کنی کوی سعادت را در خواهی برد باز
بر سر مدعی میرویم و بخوان مناجات مریدان را

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُبْحَانَكَ مَا أَضْيَقَ الطَّرِيقَ عَلَيَّ مَنْ لَمْ يَكُنْ دَلِيلَهُ وَمَا
أَوْضَحَ الْحَقَّ عِنْدَ مَنْ هَدَيْتَهُ سُبُّكَ إِلَهِي فَاسْأَلْكَ بِنَا
سُبُلَ الْوُصُولِ وَسَبِّحْ نَافِي آفَرِيَا الطَّرِيقِ لِلْوُفُودِ عَلَيْكَ
قَرِيبَ عَلَيْنَا الْبَعِيدِ وَسَهْلَ عَلَيْنَا الْعَسِيرَ الشَّدِيدِ
وَالْحَقُّنَا بَعِيدًا بِكَ الَّذِينَ هُمْ بِالْبُعْدِ إِلَيْكَ دِيَارِ عُونَ
وَبَابِكَ عَلَى الدَّوَامِ يَطْرُقُونَ وَإِلَيْكَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ
يَعْبُدُونَ وَهُمْ عَنِ هَيْبَتِكَ مُشْفِقُونَ الَّذِينَ صَفَيْتَ
لَهُمُ السَّارِبَ وَبَلَّغْتَهُمُ الرِّغَابَ وَأَجَحْتَ لَهُمُ الْمَطَالِبَ
وَقَصَيْتَ لَهُمُ مِنْ فَضْلِكَ السَّارِبَ وَمَلَكْتَ صَمَائِهِمْ
مِنْ جَبَلِكَ وَوَوَّيْتَهُمْ مِنْ صَانِي سَرَابِكَ فَبِكَ إِلَيَّ الدُّعَاءُ
مُنَاجَاؤُكَ وَصَلُّوا وَمِنْكَ أَنْصُو مَقَاصِدَهُمْ حَصَلُوا

مناجات
مناجات

فَيَا مَنْ هُوَ عَلَى الْقَبِيلَيْنِ عَلَيْهِ مُقْبِلٌ وَبِالْعَطْفِ عَلَيْهِمْ
 غَائِدٌ مُفْضِلٌ وَبِالْإِفْلَاحِ عَنْ ذِكْرِهِ رَجِيمٌ رَوْفٌ وَبِحُجْدِ
 بِلَاحِهِ بَابُهُ وَدُرُودُ عَطُوفٍ أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ لِي مِنْ أَوْفَرِهِمْ
 مِنْكَ خَطَاً وَأَعْلَاهُمْ عِنْدَكَ مَنَزَلاً وَأَجْزَلَهُمْ مِنْ ذِكْ
 قِسْمًا وَأَفْضَلَهُمْ فِي مَعْرِفَتِكَ نَصِيبًا فَقَدْ انْقَطَعَتْ إِلَيْكَ
 هِمَّتِي وَانْصَرَفَتْ بَحْوُكَ وَغَبَّتِي فَأَنْتَ لَا غَيْرَكَ مُرَادِي
 وَلَكَ لَا لِسْوَكَ سَهْرِي وَسَهَادِي وَلِقَائِكَ قُرَّةُ
 عَيْنِي وَوَصْلِكَ مَتْنُ نَفْسِي وَلِلَّيْلِ شَوْقِي وَفِي حُجَّتِكَ
 وَلَهْمِي وَإِلَى هَوَاكَ صَبَابَتِي وَرِضَاكَ بُغْيَتِي وَ
 رُؤْيَاكَ حَاجَتِي وَجَوَارِكَ طَلِبَتِي وَفَرْحِكَ غَايَةُ
 مَسْئَلَتِي وَفِي مُنَاجَاةِكَ أُنْسِي وَرَاحَتِي وَعَيْنُكَ
 دَوَاءُ عِلْمِي وَبَرْدُ لَوْعَتِي وَكُشْفُ كُفْرَتِي فَكُنْ
 أَنْيْسِي فِي وَحْشَتِي وَمُقْبِلٌ عَثَرَتِي وَغَافِرُ ذُنُوبِي وَغَايِلُ
 تَوْبَتِي وَجَبِّ دَعْوَتِي وَوَلِي عِصْمَتِي وَمُغْنِي فَاغَتِي
 وَلَا تَقْطَعْ عَنِّي وَلَا تَبْعِدْ بَنِي مِنْكَ يَا نَعِيمِي وَبَلَدُنِي
 وَأَخِرَتِي وَابْنَ مُنَاجَاةٍ رَأْسًا مُنَاسِبَ حَالِ كُنْتِي أَنْتَ

که بخت دنیا را از دل بیرون کرده باشد و دل را بخدا
 بسته باشد و نهایت مال را روزی و قرب الهی و خوشنود
 او باشد بلکه چشم از بهشت برداشته رضای معبود
 را طلب نیکرده باشد چنانچه از فقرات این مناجات
 ظاهر میشود که میفرماید رسیدن من بنوار ذوی منان
 بهشت من تویی دنیای من تویی آخرت من تویی نور اداشته
 باشم همه چیز دارم و این مقایست است که هر که رسیدن است
 و این شراب قرب را هر که نوشیده است میفهمد که لذت
 قرب را از بهشت بالا تر است و من قدری از مراتب محبت
 را سابق فضل نمودم و حال هم قدری بنیاد تویی و دم و
 از کداری شایان احوال مجتنب و پیغمبر که حبیب الله العالمین
 بودند مکمل کور می نمایم و امید دارم بنیاشم که در صحیفه
 حسنا این بی بضاعت ثبت نمایند از جمله مواظبتی که
 بحبیب خود نمودند اینست ای احمد دشمن دنیای و
 اهل دنیا را و دوست بدار آخرت را گفتیم پروردگار را
 کیست اهل دنیا و کیست اهل آخرت فرمودند ای احمد

پایین

و اهل آخرت را

اهل دنیا امانند که خدایان بسیار و اکل ایشان
بسیار و خوب ایشان بسیار باشد و خشم ایشان بسیار
کسی با او بدی نکند پس عین زاور و قول عذر او
نمیکنند هرگاه پای طاعت و بندگی در میان آید بسیار
کسل میشود و بر او ناگوار میآید بندگی من و هرگاه
معصیت پیش آید شجاع خواهد بود در معصیت و
نافرمانی من ای خدا رز و وهای او در دنیا بسیار و از
واجل بسیار نزدیک هیچ در غایت خود بر نمیآید
نفع او بر خلق بسیار که و کلام او بسیار چه بسیار
که است خوف او و چه بسیار است شادی او ای خدا
اهل دنیا امانند که نصیب مرصوف میکنند و از شر
من غافل اند و در بلای من صبر کرده اند و خلق مرا
نظر پستی نمیکردند و خود را بیک میدانند و کار نیک
نمیکنند و میخواهند که مردم ایشان را بیک یاد کنند عیب
مردم را میگویند و عیب خود را بیکند ای خدا اهل خرد
و وهای ایشان زرد است از بسیاری ذکر خدا خستند

صفت اهل دنیا

چون روح او را قبض کنیم با و میگویم ای بنده من چگونه
گذار دهی دنیا را خواهد گفت پروردگار ابریز و جلال
تو قسم که در و سبق تو چنان مرا فرار گرف که ندانستم دنیا را
و اهل دنیا را و پیوسته طالب رضای تو بودم اگر بدند
زاد بزه و بزه میکردند و رضای تو چیزی را اختیار نمیکرد
و اگر هفتاد بار گشته میشدم باز رضای تو را اختیار نمیکرد
پروردگار و من ضعیف بودم تو مرا قبول کردی بر بندگی خود
من مغلوب از نفس افتاده بودم تو مرا یاری کردی من مرده
بودم تو مرا زنده کردی بیاد خود من باز میگویم که ای بنده
من آید و ست من راست گفتی در جوار من ساکن باش من
از تو خوش شوم و تو از من خوش شود چایها را بر میدادم از
میان و نظر بر رحمتهای و نعمتهای من خواهی نمود و از
جوار من لذت خواهی برد ای بنده من از تعب و
زحمت دنیا خلاص شدی دنیا زندان بود تو را چال
پادشاهی خواهی کرد ای خدا دوستان من چشم ایشان
از شدت کرمه حج روح است و دل ایشان بریان است و

صفت اهل دنیا

از خوف کوشد ایشان اب شده است و کذا خه کرده
 پیوسته در طلب ضای من میباشد و دل ایشان از محبت
 من پر شده است و هر چه غیر دوستی من باشد از دلها
 ایشان بیرون است و دشمن میباشد دنیا و لذات
 دنیا را پس میگرداند از دنیا و اهل دنیا مانند کوفتند
 که میگرداند از کرک و شیخ بزرگوار و شیخ زین الدین رومی
 نموده است که خداوند وحی فرموده بسوی پیغمبری
 از پیغمبران گذشته که مراد دوستان میباشد که مرا
 دوست میدارند و منم ایشان را دوست میدارم
 و ایشان مشتاق من میباشد و منم مشتاق ایشان
 میباشد و ایشان یاد میکنند مرا و منم یاد میکنم ایشان
 را و آن پیغمبر گفت پروردگار مرا مشتاق نمودی بدین
 ایشان خداوند آنچه علامت بشناسم ایشان را فرمودند آنها
 بندگان میباشد که روزگرمیشود در کار میباشد
 از خلق و اهل میکنند تا شب و چون شب میشود ایشان
 خود جای میگیرند مانند مرغها که با شیان خود جا

گیرند پس چون راحت کنند گان در فراش راحت برهند
 و در بالین استراحت میخواهند و هر عاشقی با معشوق مشتاق
 میکنند و نه های خود را استوار نمایند و در بندگی من
 میباشد و میباشد در و رهای خود را بر خاک مینهد
 میکند و با من مناجات میکنند گاهی گریه میکنند
 از خوف من و گاهی ناله میکنند از شوق لقای من گاهی
 بر کوع میزنند بجهت من گاهی بر خاک مینهند بجهت
 اظهار بندگی من ایشانند دوستان ما و منم دوستان
 ایشان نیز خوشبختان آنکسی که دوست خدا باشد دوست
 خدا باد و مستی دنیا جمع نمیشود و شیخ ابن فهد ره در
 حدیث الداعی روایت نمود که خداوند هرگاه بنده را دوست
 دارد دل او را میگرداند خرن و در فکر آخرت خواند فلان
 میباشد (فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ كُلَّ مُخْلِصٍ) و انشعبد
 بکسی که در دنیا چشم او از خوف الهی گریان باشد و هرگاه
 خداوند تعالی دشمن باشد بنده را در دل او مضاری
 قرار میدهد که مکرر خنده میکند و نمیداند که خنده

۱۵۸

۱۵۹

می میراند دل را و خدا دوست نمیدارد خنده کند کان
 را بحضرت عیسی فرمودند ای عیسی اشک چشم را
 در بغل من و دل را از برای خوف من و دلت را از زبان بدکاران من
 و بر سر مردم ها و با او بلندند کان ایشان را که ای بر خا
 رفتگان و ای از نظر دوستان و یاران فراموش شدند کان
 اینک منم از عقب نیام و اگر خواهی رِقْوَن و رِقْوَن و رِقْوَن و
 در بعضی از شبها اگر در هر شب بخوابی خوب است و الا
 در بعضی از شبها که وقت داشته باشی دعا ای ابو حمزه
 تمای را که عجب غائی است اگر فهم غمائی معنی از او فکر
 کنی که جناب علی بن الحسین چه دلی داشتند بر جان و با
 اینکه معصوم بودند چه میکنند و مقام بندگی و چه
 عجز و ناله این وجه شیرین و باقی است خدا ما را با او
 محسوس بگرداند و توفیق بندگی خود را بمانع نکند چنان
 محمد و اله الظاهرین و چون دعای مذکور طولانی
 میباشد اگر در اثنای آن خواهد که اختصار نماید میخوان
 بهر موضوعی که در دعا رسید باشد بهمان موضع بایستد

منوم

۱۵۹

و متوجه بتمه قنوت و تر شود و چون ادعیه بسیار است
 و مخصوص قنوت معتبی رسیده است بهین قدر اکتفاء
 بنمایم و لکن تو بدان که اگر هیچک از آنچه نوشتیم بخوابی
 خواهد و دعای دیگر اختیار کنی خصوص از دعای صحیفه کامله
 و الخصوص دعای توبه که اول آن اینست (اللهم یا من لا
 یصفیه نعم الواصفین) یا دعای شازده که در طلب
 از گناهان و تضرع و استغفاله از دُوب میخواندند که
 اول آن اینست (اللهم یا من برحمته کتبیت
 الذینون) بسیار مناسب است پس بعد از فراغ از دعا
 سه مرتبه (استغفر الله من النار) بگو پس دعاه از جهه
 برادران مؤمن میکنی چهل نفر و اگر خواهد بیشتر و اگر
 خواهد کمتر خواه زنده باشد و خواه مرده پس هفتاد مرتبه
 میکنی (استغفر الله و اتوب الیه) پس هفت مرتبه میکنی
 (استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم یجمع جرم
 و ظلمی ایسرانی علی نفسی و اتوب الیه) پس میکنی
 رَبِّ اسأَلْ نَفْسِي بِبَيْتِ مَا صَنَعْتُ وَهَذِهِ يَدَايَ يَارَبِّ

جزایه بیا کسنا و هدیه رقیبی خاضعه کت فیها انا ذ
 بین یدک فخذ لنفسک من نفسی الرضا حتی ترضاک
 العقبی لا اعود ترجمه ان اینست پروردگار ابد کرد
 و ظلم کردم نفس خود را و بدکاری کردم و این دوست
 من کشیده ام بسوی تو خواهی غل کن دینم را اختیار دار
 بجزایه این دوست مرکت شد ند و این کرد ضعیف
 من است از روی خضوع بدکاره تو کج کرده ام از او این
 منم بنده شمرند و تو آنچه خواهی بکن که تا راضی شوی از
 من تو را میرسد هر عثایی که بمن بکنی من توبه کردم که
 دیگر بر نگردم بنا فرمائی تو ای عزیز بر این مضمون نظر
 کن و گریه کن و اگر خواهی همین ترجمه را بوضو و نماز
 بخوانی میتوانی خواند پس بیصد خریده میکنی (الغفر)
 الغفر (پس میکنی) و بیا غفر و از هم و تب علی انک انت
 التواب الرحیم پس بر کوع میزوی و بعد از ذکر کوع
 سر بر میداری و این دعا را میخوانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هنا مقام من حسناته نعمة منك وسببانه بعمله و
 ذنبه عظیم و شکره و ليس لك لا رفك و رحمتك
 الهی طموح الامال قد خاب الالديك و معاكفاهيه
 قد تفتعت الالديك و مذهب العفو قد سد الالديك
 فانت الرجاء واليك الملقى يا اكرم مقصود يا اخود مشو
 فرب اليك بنفسی يا ملجأ المار بين يا ثقال الذنوب
 احملها على ظهوري ولا اجد لي اليك شافعا سوى معرفتي
 بانك اقرب من نجاة اليه المضطرون و امل ما لديه الرغون
 يا من فوق القبول بمعرفتي و اطلق الالسن بحمدك و جعل
 ما امن به على عبادك كفا علينا و به حقه صل على محمد
 و آل محمد و لا تجعل للهجوم على عقلي سبيلا و لا
 لباطل على عسلي دليلا و افتح بخير الدنيا و الآخرة
 يا ولي الخير يا ارحم الراحمين اللهم انك قلت في
 تحكيم كتابك المنزل على نبيك المرسل صلواتك
 عليه و آله كما نوا فلينا من الليل ما يجمعون و بالاسقام
 يستغفرون طال هجوعی و قل قياي و هذا السحر و انا

۱۶۱
 دعای
 حاجتی
 و
 حاجتی
 و
 حاجتی

اسْتَغْفِرُكَ لِذُنُوبِي سِتْفَعًا مِنْ لَأَيْمَلِكَ لِيَنْفَعَنِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا
وَلَا مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا تَتَوَدَّ لِيَسْجُدَ رُكُودًا وَتَهْتَكُجْجَةً
وَسَلَامًا دَهْدًا وَتَسْبِيحَ حَضْرَتِ فَاطِمَةَ رَا بْجَوَانِدِ بِنْتِ مَرْيَمَ
اَيْنِدُ عَاءِ بْجَوَانِدِ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الرَّحْمَنِ
الْحَكِيمِ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَا بَرُّ يَا رَحِيْمُ يَا غَنِيُّ يَا كَرِيْمُ ارْزُقْنِي مِنَ
التَّجَارَةِ اعْظِمْهَا فَضْلًا وَارْزُقْهَا رِزْقًا وَخَيْرَهَا اِلَاقِيَةً
فَإِنَّهُ لَا خَيْرَ فِيهَا لِاَعَايَةِ لَهُ لَيْسَ بِكَرْبَةٍ بِكَوَيْدِ الْحَمْدِ
لِرَبِّ الصَّبَاحِ الْحَمْدُ لِفَالِقِ الْاَصْبَاحِ الْحَمْدُ لِنَاشِرِ الْاَزْجَارِ
بَعْدَ اَزَانِ اَيْنِ دُعَايِ خَزِينِ رَا بْجَوَانِدِ اَنَا جِيكَ يَا مُوَجُّو
فِي كُلِّ مَكَانٍ لَسَلَّكَ تَسْمَعُ نِدَائِي فَقَدْ عَظُمَ جُرْحِي وَقَدْ
حَيَّابِي وَمَوْلَايَ وَمَوْلَايَ اَيُّ الْاَهْوَالِ اَلَّذِي كَرَّهَا
وَاَيْتَهَا اَتَسْمَعُ لَمْ يَكُنْ اِلَّا الْمَوْتُ لَكُنِّي كَيْفَ وَمَا بَعْدَ الْمَوْتِ
اَعْظَمُ وَاَدْهَى مَوْلَايَ وَمَوْلَايَ حَقِّي حَقِّي وَالْمَوْتُ قَوْلُكَ
الْعَبْدُ مَرَّةً بَعْدَ اُخْرَى ثُمَّ لَا جِدَّ عِنْدِي صِدْقًا وَلَا رِفَاءً
فَيَا غَوَاةً ثُمَّ رَاغِبًا يَا اَللَّهُ مَنْ هُوَ قَدْ غَلَبَنِي وَمَنْ
عَدُوٌّ عَلَيَّ اسْتَكَلَبَ عَلَيَّ وَمِنْ دُنْيَا قَدْ تَرَبَّصْتُ لِي مِنْ نَفْسٍ

دُعَايِ خَزِينِ

اَمَّا رَدِّي بِاَلْوَدِّ اَلْمَا رَحِمَ رَبِّي مَوْلَايَ وَمَوْلَايَ اِنْ كُنْتُ وَهْمًا
مِثْلِي فَاَقْبِلْنِي يَا قَابِلَ السَّخَرَةِ اَقْبِلْنِي يَا مَنْ لَمْ اَزَلْ اَتَعَرَّفُ مِنْهُ
الْحُسْنَى يَا مَنْ يُعَلِّقُ نَبِيَّ بِالْيَقِيْمِ صَبَاحًا وَمَسَاءً اِلَ اَرْحَمَنِي يَوْمَ
اَتَيْتُكَ فَرَدَّكَ شَاخِصًا اِلَيْكَ بَصَرِي مُقْبِلًا عِبَلِي قَدْ تَبَرَّأَ
جَمِيعُ الْخَلْقِ مِنِّي نَعَمْ وَاَبِي وَابْنِي وَمَنْ كَانَ لَهُ كَدِّي وَصِيْبِي
فَإِنْ لَمْ تَرْحَمْنِي فَمَنْ يَرْحَمُنِي مَنْ يُؤْتِي فِي الْقَبْرِ وَحْشَتِي وَمَنْ
يُنْطِقُ لِسَانِي اِذَا خَلَوْتُ بِعِبَلِي وَسَا اَلْبَنِي عَمَّا اَنَا غَلِمٌ بِرَبِّهِ
فَإِنْ قُلْتُ نَعَمْ فَاَيْنَ الْمَهْرَبِ مِنْ عَذَابِكَ وَاِنْ قُلْتُ لَمْ اَكُنْ
الشَّاهِدُ عَلَيْكَ فَعَفْوُكَ عَفْوُكَ يَا مَوْلَايَ قَبْلَ سِرَائِلِ
الْقَطْرِ اِنْ عَفْوُكَ يَا مَوْلَايَ قَبْلَ اَنْ تُغْلَّ اِلَايَدِي اِلَى
الْاَعْنََانِ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ وَيَا خَيْرَ الْغَاثِيْنَ (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ)
بِرُودٍ وَبِكُوَيْدِ اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْحَمْ ذُلِّي
بَيْنَ يَدَيْكَ وَتَضَرَّعِي اِلَيْكَ وَوَحْشَتِي مِنَ النَّاسِ وَالْجَنَّةِ
بِكَ مِنْ لَيْتِكَ يَا كَرِيْمُ يَا كَاثِمًا قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَيَا مُكُونُ كُلِّ
شَيْءٍ يَا كَاثِمًا بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ لَا تَقْضِخْنِي فَاَنْتَ بِي عَالِمٌ وَلَا
تَعْلَمُ بَنِي فَاَنْتَ عَلَيَّ قَادِرٌ اَللَّهُمَّ اِنِّي اَعُوْذُ بِكَ مِنْ كَرْهِي وَمِنْ

وَمِنْ سُوهِ التَّرَجُّعِ فِي الْقُبُورِ وَمِنْ اِلْتِمَامِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
 اَسْأَلُكَ عَيْشَةً هَيِّئَةً وَمَيِّتَةً سَوِيَّةً وَسَنَةً اَكْرَمَ لِي غَيْرَ
 عَزْرِي وَلَا فَاضِحٍ اَللّٰهُمَّ مَقْرِئُكَ وَسَّعُ مِنْ ذُنُوبِي وَرَحْمَتُكَ
 اَرْجِيْ عِنْدِي مِنْ عَمَلِي فَصِّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلِهِ وَاعْفِرْ لِي يَا حَيُّ
 لَا يَمُوتُ بِرَأْسِ اَوْ اَزْخُودٍ اَنْدَكِي بِلَنْدِ كَنْدٍ وَبِكُوَيْدِ
 لَا اِلَهَ اِلَّا اَللّٰهُ حَقًّا حَقًّا سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعَبَّدَا وَرَقًا
 يَا عَظِيْمُ اِنْ عَمَلِي ضَعِيْفٌ فَضَاعِفُهُ لِي وَاعْفِرْ لِي ذُنُوبِي
 وَجِرْمِي وَتَقَبَّلْ عَلَيَّ يَا كَرِيْمُ يَا حَيُّ اَنْ اَعُوْذُ بِكَ اِنْ اَخِيْبُ
 اَوْ اَعْمَلُ ظُلْمًا اَللّٰهُمَّ مَا قَصُرَتْ عَنْهُ مَسْئَلَتِي وَتَعَجَّرْتُ
 قُوَّتِي وَلَمْ تَبْلُغْهُ قُوَّتِي مِنْ اَمْرِ تَعْلَمُ فِيْهِ صِلَاحَ اَمْرِ دُنْيَا
 وَآخِرَتِي فَصِّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ بِي يَا لَا اِلَهَ
 اِلَّا اَنْتَ بِحَقِّ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ بِرَحْمَتِكَ بِي عَافِيَةً اَللّٰهُمَّ
 لَكَ الْحَمْدُ اِنْ اَطَعْتُكَ وَلَكَ الْحُجَّةُ اِنْ عَصَيْتُكَ لَا ضَعْفَ
 لِي وَلَا لِعَزْرِي فِي اِحْسَانِي مِنْكَ فِي حَالِيَةِ الْحَسَنَةِ
 يَا كَرِيْمُ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلِهِ وَصَلِّ بِجَمْعِ مَا سَأَلْتُكَ مِنْ
 مَشَارِقِ الْاَرْضِ وَمَغَارِبِهَا مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنَاتِ

وَابَدُهُ بِرَحْمَتِيْ وَرَحْمَتِيْ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ بِسْمِ
 بِجَوَانِ دُعَايِ زَاكِرِ جَنَابِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِيْنَ
 مِيْخَوَانْدُ نَدْبَعْدَ اَزْ فَرَاغِ اَزْ تَمَازُشِبِ وَاِنْ يَنْسَتْ اَللّٰهُمَّ
 يَا ذَا الْمُلْكِ الْمُنَادِ بِالْخُلُودِ وَالسُّلْطَانِ الْمُنْصَحِ بِغَيْرِ الْخُلُودِ
 يَا بَاخِرَانَ بِسْمِ بِرْخِرِ وَبِكْدَارِ دُورِ كَعْتِ نَافِلُهُ صُبْحِ زَاكِرِ
 صُبْحِ كَاذِبِ طُلُوعِ كَرْدِهْ بَاشْدِ وَاَكْرَطُلُوعِ نَكْرَدِهْ بَاشْدِ اَللّٰهُمَّ
 بِيْنْدَا زِدْ وَخَوَاهِدْ مَشْغُولِ نَدَاوْتِ قَرَانِ بِشُودْ بَادِعَا كَمَا
 دِيْكَرِ وَاَكْرَطُلُوعِ صُبْحِ صَادِقِ مُدَّةْ بَاشْدِ دُورِ كَعْتِ
 نَافِلُهُ زَا بَعْلِ اَوْرِدْ مَكْرَايْنَكِ سُرْخِي اَزْ مَسْرُوقِ تَمَازُشِبِ
 بِسْمِ دِيْ اِيْضُورْتِ دُورِ كَعْتِ زَا نَاخِرِ بِيْنْدَا زَوْتَمَازِ فَيَضِيْهِ
 صُبْحِ زَا بَجَايِ اَوْرِدْ وَبَعْدَا زَا دَاوْ فَيَضِيْهِ نَافِلُهُ صُبْحِ زَا فُضَا
 كَنْدِ وَبِجَوَانِ دُرْ رُكْعَتِ اَوَّلِ حَمْدِ وَقُلْ يَا اَيُّهَا الْكَافِرُوْنَ
 وَدُرْ دُرْ بِمِ حَمْدِ وَقُلْ هُوَ اَللّٰهُ اَحَدٌ وَدُرْ قُوْفِ هَرْدُ عَلِيٍّ
 كِهْ مِيْخَوَاهِيْ مِيْتَوَابِيْ خَوَانْدِ وَاَكْرِ خَوَاهِيْ اِيْنَ مُنَاجَاتِ اَلْحُجْوَانِ
 كِهْ جَنَابِ سَيِّدِ الشَّاجِدِيْنَ مِيْخَوَانْدُ نَدِ كَيْسَرِيْ وَبَسِيْلَكِ
 اَلَيْكَ اِلَا عَوَاطِفُ رَحْمَتِكَ يَا بَاخِرَانَ مُنَاجَاتِ بَرَكُوْعِ وَ

وسجد لها را بکن پس چون سلام گفتی پس بخواب بدست راست
 و کوفه دست را بر روی دست راست بگذار و بگوید
 استسکت بالعروة الوثقى الی لا انفصام لها واعتصمت بحبل
 الله المتین واعوذ بالله من شر فقه العرب والعجم ومن شر
 فسق البحر والبر لا اله الا الله ربی الله انبیا الله وتوکل علی الله
 ولا حول ولا قوة الا بالله ومن توکل علی الله فهو حسبه
 ان الله بالغ امره قد جعل الله لكل شیء قدرا حسبی الله و
 نعم الوکیل اللهم من اصبح وله حاجة الی مخلوق فان حاجته
 ورغبته لیک وحدک لا شریک لک الحمد لله رب العالمین
 الحمد لیلای لا صباح الحمد لیلای لا زواج الحمد لیلای
 العاش الحمد لله جاعل اللیل سکناء والقمر حسبا نازل القدر
 الغیر العظیم اللهم صل علی محمد و آل محمد واجعل فی قلبی
 نورا و فی بصری نورا و علی لسانی نورا و من بین یدی نورا
 و من خلفی نورا و عن عینی نورا و عن شمائی نورا و من فوقی
 نورا و من تحتی نورا و عظیم لی النور واجعل لی مشی فی
 الناس لا تحرم فی نورک یوم القاک پس ایة الکرسی قال عوذ

بر

بروتا لفلان وقل اعوذ برتا لناس وینجایه ال عمران که اول
 ان ایتست ان فی خلق السموات والارض ما لا تحلف الیها
 و انخوان بسبح جناب طه و هرا انخوان صد مرتبه بگویند
 ربی العظیم و بحمد استغفر الله ربی و انوبل لیه و چون صبح صادق
 طلوع کند ایند غار انخوان الله یا فالفه من حیث اری و محرابه
 من حیث اری صل علی محمد و آل محمد واجعل اول یومنا هدا صلا
 و اوسطه فلاحا و آخره نجاحا پس بگو الحمد لله فالی الا صبح
 الله ربی و لیلای لا صباح اللهم صل علی محمد و آل محمد و برکة
 عینی و در فی و اسع اللهم انک تنزل فی اللیل و النهار ما تشاء
 فانزل علی بنی من برکة السموات والارض و فایا و سعای عینی
 عن جمیع خلقک بعد اذان بر خیزنما صبح از رو خضوع و خضوع
 و اذان شرایط بجای آورد و اگر خواهی که خضوع و خضوع و نماز
 را بدار جو ک بر شا که نوشند و ترجمه الصلوة و اسرار الصلوة
 نام کرد ام که هر که بران مطلع شود بهر و افریح و یاقیه باشد
 اعانت کند برادران مؤمنان در بندگی و طاعت خو بهین قدر
 الکفایم نام داین سالد اعینه و یقینان بعد از نماز صبح را در

کنت
 ادعیه مخصوصه
 مقیاس هر روز
 اشیا از خود ملا
 محرابا قرعانی پیدا
 باید کرد مشغول
 که در ادریم شبها
 خضوع و خضوع
 که یاد نمایند
 تمنا از خداوند
 الله تعالی

ملحقان رساله

و چون دعای کبیل بن زیاد که از خواص

اصحاب حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است و بهترین دعاهاست
 و از دعاها این شب سبک و در اوقات دیگر نیز میتوان خواند
 باز جمعه در اینجا ایراد مینمایم که در وقت خواندن مندرگرمش
 ان باشند تا فائده اش تمام شود و ثوابش عظیمتر باشد بدانکه
 سید جلیل بن طایوس در کتاب اقبال روایت کرده اند که
 کبیل بن زیاد گفت روزی با مولای خود حضرت امیر مؤمنین
 علیه السلام در مسجد بصره نشسته بودم شب نیمه شعبان گذشت
 شد حضرت فرمود که هر نیده انس را بباد آخاکه از
 دعای حضرت خضر علیه السلام و از آن شب بخواند الله تعالی
 او مستجاب کرد و چون حضرت بمنزل مراجعت نمود شب نیمه

در شب نیمه شعبان
 در وقت خواب
 در وقت بیدار شدن

الاف

او رفتم چون مرادید پرسید که بچه کار آمده ای کبیل گفتیم
 یا امیر المؤمنین بطلب غای خضر آمده ام فرمود بنشین ای
 کبیل چون این دعا را حفظ نمائی در هر شب جمعه یا در هر ماه یا
 در سالی یک مرتبه یا در عمری یک مرتبه بخوان تا کفایت شر
 دشمنان تو بشود و یاری کرده شوی و روزی اده شوی
 ای کبیل طول صحبت خدمت تو موجب آن شد که تو بخوانی
 گرامی میخوانم و سرافراز گردانم و بعد از آن گفت و پس دعا را تلقین نمود

اینک دعای کبیل

بسم الله الرحمن الرحيم

خداوند بخشنده مهربان

بنام

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ بِقَوْلِكَ

خدا یا بدوستی که بخوانم ترا و رحمت تو که فرا گرفته هر چیزی را و توانائی

الَّتِي قَهَرْتَ بِهَا كُلَّ شَيْءٍ وَخَضَعَ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ وَذَلَّ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ

که غلبه کرده بآن هر چیزی را و خاضعند برای او هر چیزی و خوار شده بآن

وَيَجْزِيكَ اللَّهُ بِمَا كُنْتَ تَعْلَمُ كُلَّ شَيْءٍ وَبِعِزَّتِكَ الَّتِي لَا يَقُومُ لَهَا شَيْءٌ

و بزرگواری که تو که با هر چیزی و بعزت تو که در برابر تو نیست چیزی

وَيُعْطِيكَ الْبَنَىٰ مِلَافَ كُلِّ شَوْءٍ وَيُسَلِّطَانَا الَّذِي عَلَا

و عظمت نو که برگزیده است هر چیز را و پادشاهی نو که

كُلُّ شَيْءٍ وَيُوجِّهِكَ الْبَاقِيَ بَعْدَ مَنَاءِ كُلِّ شَيْءٍ وَبِأَمْرِكَ

برتری کرده است هر چند ز ادیان و کفر باقی است بعد از داشتن هر چیزی و بنامهای و

الَّتِي مَلَأْنَا رُكَّانَ كُلِّ شَيْءٍ وَبِعِلْمِكَ الَّذِي أَحَاطَ بِكُلِّ

که بر گزیده اند از اوارگان هدیجی و ممانائی تو که مرا گفته است هر

شَيْءٌ وَيَنْوِرُ وَجْهَكَ الَّذِي اِضَاءَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ يَا نُوْرُ يَا

چیز را و بنور ذات تو کبر و روشن گردان است برای او همه چیز ایهونیا ای

قُدُّوسُ يَا أَوَّلَ الْأَوَّلِينَ وَيَا آخِرَ الْآخِرِينَ اللَّهُمَّ

سپاسنامه ای بیشتر از پیشینان و ای پس از پسینان خدا یا

اغفر لي الذنوب التي تهلك العاصم اللهم اغفر لي

بنیامرف برای من کتاهائی را که پاره بیکتد بردها عصمت خدا یا بنامرف برای کتاه

الذُّنُوبَ الَّتِي تُنَزِّلُ النِّعَمَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي

وَا كَدْرُ دَمِیَاوِ عَذَابِهَاذَا خدایا بیامرز ترا من کاشا فیرا که

تَغِيْرُ الْقِيَمَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْسِبُهَا اللَّهُمَّ

تغییر میدهد، نفعها را اخذ یا بیاورد، برای من کما هوایی را که جنس میکند، دُعَا را اخذ یا

اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُؤْتِي لِبَلَاءِ اللَّهِ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ

بیامرز و این کاهانی را که فرود میاورد بلا را خدا یا بیامرز برای من کاهانرا

الَّتِي تَقَطُّعُ الرَّجَاءَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ وَكُلَّ

که میبرد امید خدایا بیامرز برای من هر کجا هستی که کرده ام از او هر

خَطِيئَةٍ أَخْطَأْتُهَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِذِكْرِكَ

خطائیکہ بناذاتی بنا اور دام انرا خدا یا بد و نسیکہ من نزدیک پیچویم بنویناد تو

وَأَسْتَغْفِرُكَ إِلَىٰ نَفْسِكَ وَأَسْأَلُكَ بِجُودِكَ أَنْ

و شفع میکنم ترا بسوی تو و سؤال میکنم ترا بخشش تو انکه

نَدِينِي مِنْ قُرْبِكَ وَأَنْ تُوْزِعَنِي شُكْرَكَ وَأَنْ تُلْهِمَنِي

تو ديك كرد انى مرا بنزد يكي خود و انكه قسم من كنى شكر نمود ترا و انكه الهام كنى مرا اين

ذِكْرُكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ سُؤَالَ خَاضِعٍ مُتَذَلِّلٍ

خود خدا یا بدو نیستیکه من سؤال میکنم ترا سؤال کسینکه باخضوع باشد بخود

خَاشِعٌ أَنْ تَأْتِيَنِي وَتَرْجِنِي وَتَجْعَلَنِي بِقِسْمِكَ رَاضِيًا

باشد با خسوع باشد آنکه مسامحه کنی و زحم کنی و بیکردانی مرا بستنهای خود را ضعیف

فَانْفِاؤِي فِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ مُتَوَاضِعًا اللَّهُمَّ وَاسْئَلُكَ

خسود و فافع و در همه حالها تواضع کنند خدا یا و سوال بکنیم

سُؤَالَ مَنْ اشْتَدَّتْ فَاقَتُهُ وَأَنْزَلَ بِكَ عِنْدَكَ ثَائِدًا جَاهَهُ

سؤال کسی که سخت شده است به چیری و فاقه از کینه سو و در دنیا حاج خود را

وَعَظُمَ فِيكَ رَغْبَتُهُ اللَّهُمَّ عَظْمَ سُلْطَانِكَ وَعَلَا

و بزرگ شده است در تو است و غلبه و خدا را بزرگ است پادشاهی و بلند است

مَكَانُكَ وَخَفِيَ مَكْرُكَ وَظَهَرَ آخِرُكَ وَعَلَبَ قَهْرُكَ وَجَزَّ

مکان تو و پنهان است مکر تو و ظاهر است آخر تو و غلبه است قهر تو و جزی

قُدْرَتُكَ وَلَا يُمْكِنُ الْفِرَارُ مِنْ حُكُومِكَ اللَّهُمَّ لَا أَحَدٌ

قدرت تو و ممکن نیست گریختن از حکومت تو خدا یا عظیم

لِذُنُوبِي غَافِرًا وَلَا لِقَبَاحِي سَائِرًا وَلَا لثَنِي مِنْ عَمَلِي الْقَبِيحِ

برای گناهان خود امیر زنده و نه بر قبح خود پوشیده و نه برای چیزهای زشت

بِأَحْسَنِ مَبْدَلٍ غَيْرِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ يَجْهَلُكَ

خود که هیچ است به مبدل غیر تو نیست خدا را مگر تو نمی شناسد و تو را

ظَلَمْتُ نَفْسِي وَجَرَّانَ بَجْهَلِي وَسَكَنْتُ إِلَى قَلْبِي مِنْ ذِكْرِكَ

ستم کردم نفس خود را و جرأت کردم بنادانی خود و اعتماد کردم بر آنکه بپوشانم یاد تو

وَمِنْكَ عَلَى اللَّهِ مُوَلَّيٌ كَمْ مِنْ قَبِيحٍ سَتَرْتَهُ وَكَمْ مِنْ

و از تو و انعام کردی بر من خدا یا ای گاهای من چه بسیار از چیزهای زشت که پنهان کردی از من و بسیار

نُورًا وَانْعَامَ كَرَّمْتَ بِي مِنْ خَلْقِكَ أَيُّهَا الْغَنِيُّ الْغَنِيُّ الْغَنِيُّ الْغَنِيُّ

نور و انعام کردی بر من از خلق تو ای غنی غنی غنی غنی

فَاحِجٌ مِنَ الْبَلَاءِ أَفْلَحَ وَكَمْ مِنْ عِيَارٍ وَقِيْنَهُ وَكَمْ مِنْ مَكْرَمَةٍ

از بلا ها که زایل کردی از او چه بسیار از لغزش ها که نگاه داشتی از او و چه بسیار از

دَفْعَةٍ وَكَمْ مِنْ تَنَاءٍ جَمِيلٍ لَسْتُ هَلَاكُهُ كَسْرَتُهُ اللَّهُمَّ عَظْمَ

ناخورشید من و چه بسیار از نیکی ها که نمودم مثل باران و چه بسیار از نیکوکاری ها که نمودم

بَلَاءِي وَأَفْرَاطِي سَوْءُ حَالِي وَقَصْرُ بِي أَعْمَالِي وَقَعْدَتِي

محببت من و زیاد شد مرا بدی خال من و قرار داشت من کرد همار و طاعت کرده مرا

بِي أَعْلَى وَحَسْبِي عَنْ بَقِي بَعْدَ مَا لِي وَخَدَّ عَنِّي الدُّنْيَا

غلمای من و بسع کرده مرا از شمع دودی در دو گاه من و باز بی اذه مرا دنیا

بِعُرْوَرِهَا وَنَفْسِي خِيَانَتِهَا وَمِطَالِي يَا سَيِّدِي فَاسْتَلِكْ

بر برب خود و نفس من خیانت خود و جرم خود ای گاهای من پس بخواهم تو را

بِعَزَّتِكَ أَنْ لَا يَحْبِبَ عَنْكَ دُعَائِي سَوْءُ عَمَلِي وَفِعَالِي وَلَا

ببرت تو آنکه نباشد از تو دعای مرا بدی کردار من و کردارهای من

تَفَضَّلِي بِخَيْرٍ أَطْلَعْتُ عَلَيْهِ مِنْ سِرِّي وَلَا تَعَايَلِي أَعْمَلِي

و در خواستی مرا با نیکی ای پادشاه شده بر من از از من و نشان مکن مرا بخواست

عَلَى مَا عَمِلْتُهُ فِي خَلْوَاتِي مِنْ سَوْءٍ فِعْلِي وَأَسْأَلُكَ دَوْلَامَ

بر آنچه کرده ام در تنهایهای خودم از بدی کردار من و گناه من و همیشه

بِرَأْفَتِكَ كَرَّمْتَ بِي مِنْ خَلْقِكَ أَيُّهَا الْغَنِيُّ الْغَنِيُّ الْغَنِيُّ الْغَنِيُّ

بر مهربانی تو زینت کردی بر من از خلق تو ای غنی غنی غنی غنی

وَمِنْكَ عَلَى اللَّهِ مُوَلَّيٌ كَمْ مِنْ قَبِيحٍ سَتَرْتَهُ وَكَمْ مِنْ

و از تو و انعام کردی بر من خدا یا ای گاهای من چه بسیار از چیزهای زشت که پنهان کردی از من و بسیار

تَقَرَّبْ بِي وَجْهًا لَبَنِي وَكَثْرَةً شَهَوَاتِي وَغَفْلَتِي وَكُنِ اللَّهُمَّ
 از حد گذشتن و نادانی و بنیادی شهواتم و غفلتم و باش خدا یا
 بِعِزَّتِكَ بِي فِي الْأَحْوَالِ كُلِّهَا رُفُوًا وَعَلَى جَمِيعِ الْأُمُورِ
 عزت خود مرا در همه احوال مهربان و بر من در تمام کارها
 عَطُوفًا إِلَهِي وَرَبِّي مَنْ بِي غَيْرُكَ اسْتَلْهُ كَشَفْ ضُرِّي وَ
 دوست ای بخدا ای پروردگار من کیست مرا جز تو که در خواهم برداشتن بکارها را
 النَّظَرُ فِي أَمْرِي إِلَهِي وَمَوْلَايَ اجْرِبْ عَلَيَّ حُكْمًا اتَّبَعْتُ فِيهِ
 و تکرین تو کار خودم را بخدا و ای قایم جان من بجز تو که پیروی کرده
 هَوَايَ نَفْسِي لَمْ أَحْصِ فِيهِ تَرْبِيَّتِي عَدُوِّي فَغَرَّبَنِي بِمَا
 دران هوای نفس خود را و محافظت نکردم در احکام از زینت داد تو و غلبه
 أَهْوَايَ وَأَسْعَدَهُ عَلَى ذَلِكَ الْقَضَاءُ فَجَاءَ وَزَنُّ بِيَابِ
 آنچه خواست و یاری و گریه بر این قضای خدا پس ز کد شستم ای جان من
 عَلَى مِزْدِكَ بَعْضُ حُدُودِكَ وَخَالَفْتُ بَعْضَ أَمْرِكَ
 بر من از این قضاء پاره از حد غای تو را و مخالفت نمودم پاره از امرهای تو را
 فَلَا أَجِدُ عَلَى جَمِيعِ ذَلِكَ وَلَا حُجَّةَ بِي فِيمَا جَرَى عَلَيَّ
 پس تراست بزرگی ستایش بر من در همه آنها و نیست حجتی مرا در آنچه جاری گشته بر من

فِيهِ قَضَاؤُكَ وَالزَّمَنِي حُكْمُكَ رَبِّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ يَا
 دران قضای تو و الزام کننده مرا حکم تو و بلای تو و حقیقت داندهم نزد تو
 إِلَهِي بَعْدَ تَقْصِيرِي وَإِسْرَافِي عَلَى نَفْسِي مُعْتَدٍ وَأَنَا دَمًا
 ای خدا من بعد از تقصیر خود و زیاده رفتنم بر خود عذر خواهنده پیشان
 مُتَكَبِّرًا مُسْتَفِيدًا مُسْتَغْفِرًا مُنِيبًا مُقِرًّا مَذْنُوعًا مُغْفَرًا لَا
 متکبر طلب عفو کننده امر پذیر خواهنده توبه کننده اقرار کننده صدق کننده اعتراف
 أَجِدُ مُقَرَّرًا ثَمًّا كَانَ مِنِّي وَلَا مَفْرَعًا أَنْتَ وَجْهَ إِلَهِهِ فِي أَمْرِي
 نمائنده بنیایم که بر کارهای ما چه برده از من و نه بنایم که در تو کم بسوی من در کار خود
 لَمْ يَزَلْ يَقُولُكَ عَذْرِي وَإِذَا خَالَكَ أَيَّامِي فِي سَعَةِ مِنْ
 جز قبول کردن تو عذر مرا و داخل کردن مرا در سعه از
 رَحْمَتِكَ اللَّهُمَّ فَأَقْبَلْ عَذْرِي وَارْحَمْ شِدَّةَ ضُرِّي
 رحمت خود خدا یا پس بپذیر عذر مرا و در رحم کن شدت بدی حال مرا
 وَفَكِّرْ مِنِّي شِدَّةَ وَثَاقِي يَا رَبِّ ارْحَمْ ضَعْفَ بَدَنِي وَرِقَّةَ
 و در فکر کن مرا از بند کفایت من ای پروردگار رحم کن بر ناتوانی بدن من و نازکی
 جِلْدِي وَدِقَّةَ عَظْمِي مِنْ بَدَنِي خَلْفِي وَذِكْرِي
 پوست من و نازکی استخوان من ای آنکه ابتدا کردی مرا بدین و یاد مرا

وَرَبِّي وَرَبِّي وَتَعْدِي هَبْنِي لِابْنَاءِ كَرَمِكَ وَسَالِفِ

در پیشگاه تو و پیشگاه پادشاهان مرا بخش برای اینها که خود و بندگان من

بِرَبِّكَ يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي وَرَبِّي أَتَرَكَ مُعَذِّبِي بِنَارِكَ بَعْدَ

که من کرده ایم از تو ای خدای من و پروردگار من یا خود را می بینی که خدا را بجز از آتش

تَوْجِيدِكَ وَبَعْدَ مَا انْطَوَى عَلَيْهِ قَلْبِي مِنْ مَعْرِفَتِكَ وَ

بعد از آنکه از تو جدا شدم و بعد از آنکه بران دل من از شناسایی تو گریخته

لَمْ يَجِبْ لِي شَيْءٌ مِنْ ذِكْرِكَ وَاعْتَقَلَهُ ضَمِيرِي مِنْ حُبِّكَ وَ

چیزی که برای من از یاد تو و محکم کرده است از یاد تو دلیلی از دوستی تو

بَعْدَ صَدَقَاتِي غَيْرَتِي وَدُعَائِي خَاضِعًا لِرُبُوبِيَّتِكَ هَبْنِي

بعد از آنکه از تو جدا شدم و بعد از آنکه از تو جدا شدم و بعد از آنکه از تو جدا شدم

أَنْتَ أَكْرَمُ مَنْ أَنْ تَضِيعَ مِنْ رَيْبَتِهِ أَوْ يُعِيدَ مِنْ دَيْبَتِهِ أَوْ

تو ای عزیزترین کسی که از تو جدا شدم و بعد از آنکه از تو جدا شدم و بعد از آنکه از تو جدا شدم

تَشْرِدُ مِنْ أَوْبَتِهِ أَوْ تُسَلِّمَ إِلَى الْبَلَاءِ مِنْ كَيْفَتِهِ وَرَحْمَتِهِ

از تو جدا شدم و بعد از آنکه از تو جدا شدم و بعد از آنکه از تو جدا شدم

وَأَيْتَ سَعْيِي يَا سَيِّدِي وَإِلَهِي وَمَوْلَايَ أَسْتَطِيعُ

و ای نشانه کوشش من ای سرور من و ای خدای من و ای مولای من

کرده ام از تو جدا شدم و بعد از آنکه از تو جدا شدم و بعد از آنکه از تو جدا شدم

اللَّهُ

النَّارَ عَلَى وَجْهِ خَرْتِ لِعَظَمَتِكَ سَاجِدَةً وَعَلَى السِّنِّ نَقْطَةً

آتش را بر روی چهره خردی تو بزرگی تو سجده کند و بر زبانها اشک ببارد

بِتَوْجِيدِكَ صَادِقَةً وَبِشُكْرِكَ مَادِحَةً وَعَلَى قُلُوبِ عَفْرَةٍ

بجای تو ای سرور من و بجزای تو ای سرور من و بجزای تو ای سرور من

بِالْهَيْبَتِكَ مُحَقَّقَةً وَعَلَى خَمَائِرِ حَوْنٍ مِنَ الْعِلْمِ بِكَ حَتَّى مَازَتْ

بجای تو ای سرور من و بجزای تو ای سرور من و بجزای تو ای سرور من

خَاشِعَةً وَعَلَى جَوَارِحِ سَعْتِ الْوُطَانِ تَعْبُدُكَ طَاشِعَةً

بناخوش و بر اغضای تو ای سرور من و بجزای تو ای سرور من و بجزای تو ای سرور من

وَأَشَارَتْ بِاسْتِغْفَارِكَ مُذْنِعَةً مَا هَكَذَا الظَّنَّ بِكَ وَلَا

و اشاره کرد به بزرگی تو ای سرور من و بجزای تو ای سرور من و بجزای تو ای سرور من

أَخْبِرْنَا بِفَضْلِكَ عَمَّنْكَ يَا كَرِيمُ يَا رَبِّ وَأَنْتَ تَعْلَمُ ضَعْفِي

خبر ما بجزای تو ای سرور من و بجزای تو ای سرور من و بجزای تو ای سرور من

عَنْ قَلِيلٍ مِنْ بَلَاءِ الدُّنْيَا وَحَقِّ وَبَائِهَا وَمَا يَجْرِي فِيهَا

از اندکی از بلاهای دنیا و حق و باطلها و آنچه جاری میشود در دنیا

الْكَاثِرَةِ عَلَى أَهْلِهَا أَنَّ ذَلِكَ بَلَاءٌ وَمَكْرُوهٌ قَلِيلٌ مَكْنَهُ

مکر و هفت بر اهل دنیا باینکه این بلائی و ناخوشیست که اندک است از

مکر و هفت بر اهل دنیا باینکه این بلائی و ناخوشیست که اندک است از

مکر و هفت بر اهل دنیا باینکه این بلائی و ناخوشیست که اندک است از

يَسِيرُ بَقَاؤُهُ قَصِيرُ مَدَّتُهُ فَكَيْفَ اخْتَالِي لَيْلَاءُ الْآخِرَةَ

کست بقایان کوتاهست مدتشان چگونه است اختالان ملای آخرت را و

جَلِيلٌ وَقَوَّعُ الْكَارِهِ فِيهَا وَهُوَ بِلَاءٌ تَطُولُ مَدَّتُهُ يَدُومُ

بزرگ واقع شدن ناخوشیها که در آن میباشد و او بلاست طولانی مدتش و

مَقَامُهُ وَلَا يَخْفَعُ عَنْ أَهْلِهِ لِأَنَّهُ لَا يَكُونُ إِلَّا عَنْ

دائمی است و سبک نمیشود از اهلش زیرا که آن نمیشود مگر از

غَضَبِكَ وَانْتِقَامِكَ وَتَحِيَّتِكَ وَهَذَا مَا لَا تَقُومُ لَهُ

غضب تو و انتقام تو و تحیت تو و ختم تو و این چیز است که قدر بار خدایا

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَا سَيِّدِي فَكَيْفَ بِي وَأَنَا عَبْدُكَ

آسمانها و زمینها ای خدای من پرچهره شکوه و خشم بند و

الضَّعِيفُ الذَّلِيلُ الْحَقِيرُ السَّكِينُ السَّكِينُ يَا أَلْهِی

نازنین خوار بیچاره و تنگدست و سستگر کنده ای خدای من

رَبِّي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ لِأَنِّي الْأَمُورَ إِلَيْكَ أَشْكُو

پروردگارانم و خدای من و صاحب من برای کدام بکار دارم شکایت کنم

وَلِيَا مِنْهَا أَصْحَابُ الْعَذَابِ وَالْإِلَهِي الْعَذَابَ وَشِدَّةَ الْوَلَوِلْ

و برای کدام بکار دارم ناچارانم و کرم برای عذاب دردناک و مضی ناچاران

الْبَلَاءِ وَمَدَّتُهُ فَلَمَّا خَصَّيْتُ فِي الْعُقُوبَاتِ مَعَ أَعْدَائِكَ

بلاء و مدتش را پس چون در عقوبتها با دشمنان خود

وَجَعَلْتُ بَيْنِي وَبَيْنَ أَهْلِ بِلَائِكَ وَفَرَقْتُ بَيْنِي وَبَيْنَ حَبَائِكَ

و قرار دادم باین میان و میان اهل بلاء خود و جدا گفتم میان من و میان دوستان

وَأَوْلِيَاءِكَ فَهَبْنِي يَا أَلْهِی وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ وَرَبِّي صَبْرٌ

خود و یاران خود پس بفرم ای خدای من و خدای من و صاحب من و پروردگارم و پروردگار من

عَلَى عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَى فِرَاقِكَ وَهَبْنِي صَبْرٌ عَلَى

نمودم بر عذاب تو چگونه صبر کنم بر جدایی تو و بفرم که صبر کنم بر

حِرَارِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَنِ النَّظَرِ إِلَى كَرَامَتِكَ أَمْ كَيْفَ أَسْكُنُ

گرمی آتش تو پس چگونه صبر کنم بر محرومی و نظر بسوی کرامت تو یا چگونه ساکن

كِرَامَتِكَ أَمْ كَيْفَ أَسْكُنُ كِرَامَتِكَ أَمْ كَيْفَ أَسْكُنُ

در آتش و در جای عفو تو قیصرانم یا سید من و مولای

دوستانم و امید من بگذشت تو بود پس بفرم ای خدای من وای صاحب من

أَقِمْ صَادِقًا لَنْ رَكْتَنِي طَاقًا لَا أَخْجَرَنَّ لِيكَ بَيْنَ أَهْلِيهَا

قیم مجوزم راستی تو اگر بگذاری مرا گویا طایفه خروش و از دم تو میان اهل

صَحْبِ الْأَمِلِينَ وَلَا تُصْرَخَنَّ إِلَيْكَ صُرَاخَ الْمُسْتَخْرَجِينَ

دوستان خروشان امیدواران و ناله گویان مستخرجان

وَصَرَخَ الْأَمِلِينَ وَلَا تُصْرَخَنَّ إِلَيْكَ صُرَاخَ الْمُسْتَخْرَجِينَ

و ناله گویان امیدواران و ناله گویان مستخرجان

وَلَا يَكُفِّرُ حَتَّى يَكْفَى الْفَاضِلِينَ وَلَا نَادِيكَ أَنْ كُنْتَ يَا

وگره کن بر عمر و می در حق تو گریه کنایه که دوست خود را اگر کرده باشد و نادم کن

وَلِ الْمُؤْمِنِينَ يَا غَايَةَ أَمَلٍ الْعَارِفِينَ يَا غِيَاثَ السَّقِيَّينَ

که کتابی ایضا احسان و مؤمنان ای خردوی عارفان ای فراور در بر و جویان

بِاجْتِبَاءِ قُلُوبِ الصَّادِقِينَ وَيَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ أَفْتَرِ السَّجَانِدَ

ای دوست دلهای راستان ای خدای جهانان ای خواجه خردا دید

يَا إِلَهِي وَجِدَكَ كَتَمْتُ فِيهَا صَوْتَ عَبْدٍ مُسْلِمٍ يُجِنُّ فِيهَا

منه تو ای خدای من بجد و مشغول که میشود بر جهم صنادید مسلمانان را که جسد

بِحِجَابِ لَفِيفَةٍ وَذَاقَ طَعْمَ عَذَابِهَا بِمَعْصِيَتِهِ وَجَلَسَ بَيْنَ

دوران بجهت خفا و چیده باشد عذاب را با نافرمانی خود و بند کرده باشد

أَطْبَاقِهَا بِجُرْمِهِ وَجَرَّ بِرَنَّهُ وَهُوَ يَصِخُّ إِلَيْكَ فَخِجْ مُؤْمِلٍ

او را میان طباق آن بجرم و در خندان و او بخیزد بسوی تو و ناله کند

لِرَحْمَتِكَ وَيُنَادِيكَ بِلِسَانِ أَهْلِ تَوْحِيدِكَ وَيُؤَسِّلُ

در حق تو و بخواند ترا بزبان اهل توحید تو و تسبیح

إِلَيْكَ بِرُبُوبِيَّتِكَ يَا مَوْلَايَ فَكَيْفَ يَبْقَى فِي الْعَذَابِ

تو بر پروردگاری تو ای صاحب من چگونه بماند در عذاب

وَهُوَ يَرْجُو مَا سَلَفَ مِنْ حُلُمِكَ وَرَأْفَتِكَ وَرَحْمَتِكَ أَمْ كَيْفَ

و او امید دارد آنچه را که پیش دیده است از بردباری تو و مهرت و رحمت تو با او

تَوَلَّيَ النَّارَ وَهُوَ يَأْمُلُ فَضْلَكَ وَرَحْمَتَكَ أَمْ كَيْفَ يَحْرِقُهُ

بداد او را و آتش را و او امید دارد فضل تو و رحمت ترا یا چگونه بسوزاند

لَهَبِهَا وَأَنْتَ تَسْمَعُ صَوْتَهُ وَتَرَى مَكَانَهُ أَمْ كَيْفَ يَسْتَعِثُّ

اول از آتش و تو میشنوی صدای و می بینی جای او را یا چگونه مشتعل شود

عَلَيْهِ زَفِيرُهَا وَأَنْتَ تَعْلَمُ ضَعْفَهُ أَمْ كَيْفَ يَتَغَلَّظُ بَيْنَ

بر او زبانه ها و تو میدانی ناتوانی او را یا چگونه مضطرب باشد میان

أَطْبَاقِهَا وَأَنْتَ تَعْلَمُ صِدْقَهُ أَمْ كَيْفَ تَرْجُرُهُ وَبَابَيْهَا وَهُوَ

طباق جهم و تو میدانی راستی او را یا چگونه زجر نماید او را و دربان جهم و او

يُنَادِيكَ يَا رَبِّهْ أَمْ كَيْفَ نَزَلَهُ فِيهَا وَهُوَ يَرْجُو فَضْلَكَ

ناله میکند ترا ای پروردگار من یا چگونه امید دارد فضل ترا

فِي عَقْبِهِ فِيمَا فَتَرَكَ فِيهَا هَيْهَاتَ مَا ذَلِكَ لَطْفُكَ

در آرد کردن او را از آن پس خواجه که داشت او را در آن دور است این چنین گمان بر تو

وَلَا الْمَعْرُوفُ مِنْ فَضْلِكَ وَلَا مُشَبَّهٌ لِمَا عَامَلْتَ بِهِ

و نه شناخته میشود از فضل تو و نه شبیه است آنچه معامله کرده بان

الْمُؤْمِنِينَ مِنْ بَرِّكَ وَإِحْسَانِكَ يَا لَيْقِينَ اقْطَعْ لَوْلَا مَا

یا بندگان پرستان از نیکی تو و احسان تو پس یقین قطع دارم که اگر نهان بود که
حکمت به من تعدییب جاحد یک و قضیت به من جلال
حکم کرده بان که عذاب کنی منکران خداوندی خود را و حکم کرده بان از عذاب
مغایب یک بجعلت النار کله ابردا و سلاما و ما کانت
مغایبین خود را و امرایه میکردی انرا امان سزد و سلامت و بود

لَا حِلَّ فِيهَا مَقَرًّا وَلَا مُقَامًا لَكِنَّكَ تَعْلَمُ سَائِمًا وَكَ
مرا حدی را بدان قرارگاه و نه جایگاه لیکن متدبر است نامهای تو
اقسمت ان تملها من الکافرین من الجحیم والنار من الجحیم
قسم یاد کرده بر اینکه بر کفری جهنم از کافران از اجهه و مردمان ۴۰

وَأَنْ تُخَلِّدَ فِيهَا الْعَافِدِينَ فَتَجْعَلَ ثَنًا وَكَ فَلَكَ مُبْدِيٌّ وَ
و اینکه عذاب کردی در آن مغایبین و تو بزرگوار است شای تو کنه اینست که و
تَطَوَّلَ بِالْإِنْفَامِ مُتَكْرِمًا أَفْتَرِكَانَ مُؤْمِنًا كُنْكَانَ فَاسْتَقَامَا
بخش کرده بنفست کرم کنه ایالات بود مؤمن مانند است که با نظر
لَا تَسْتَوْنَ إِلَهِي وَسَيِّدِي فَاسْأَلْكَ بِالْقُدْرَةِ إِلَهِي
یکسان نیستند اعی خدای من و اهای من پس سؤال میکنم ترا بوقای که شد کرده

قَدَرْتَهَا وَبِالْقَضِيَةِ الْوَحْمَتِهَا وَحَكْمَتِهَا وَغَلَبَتْ مِنْ عِلْمِهِ ۱۸۳

انرا و بقتضای که حکم کرده انرا و حکم کرده انرا و غلبه کرده بر آنکه
آجریها ان تهب لی فیهدی الی الله و فی هدیه الساعه کل
جاری کرده انرا اینکه بعضی مراد این شب و در این ساعت هر
جرم آجریته و کل ذنب ذنبه و کل قبیح اسر زنه و کل
هر کجا عیب کرده ام انرا و هر مصیبتی که کرده ام انرا و هر ضیعی که پنهان کردم انرا و هر
جهل علیه کتمه او اعلمته اخفیه او اظهرته و کل
نادانی که کردم انرا و پنهان کردم انرا یا اشکار کردم انرا یعنی انرا یا ظاهرا کردم انرا
سینه امرت باشیاتها الکرام الکابین الذین و کلمهم
بدی که امر کرده بپوشیدن ان بزرگواران نویسنده ان و انانکه مومنان و انانکه
بِحِفْظِ مَا يَكُونُ مِنِّي وَجَعَلْتُمْ شَهُودًا عَلَيَّ مَعَ جَوَارِحِ
بجستار کردن آنچه صادر شود از من و کردیدانیدی انرا و اقواء بر من بقلا و احسان
و کنت انت الرقیب علی من و دایم و الشاهد لایحه
و بودی تو مطلع بر من بغیر ایشان و گواه برای آنچه
عناهم و بر حجت اخفیه و بفضلیک ستره و ان نور
پنهان است افانها و بر حجت تو که با کرده انرا و بفضل خود پوشید انرا و اینکه با کرده

حَظِّي مِنْ كُلِّ خَيْرٍ مُنْزِلُهُ أَوْ إِحْسَانٍ تَفْضُلُهُ أَوْ رِيشْتَرُهُ
 بهره مرا از هر نیکی که نازل میکنی از ایاکی که تفضل میکنی با خود میکنی از آن
 اَوْ رِيشْتَرُهُ تَبَسُّطُهُ أَوْ ذَنْبٍ تَغْفِرُهُ أَوْ خَطَايَا تَنْتَرُهُ يَارَبِّ
 یاد روزی که بجهت بندگی مرا یا کاهش میکنی یا از آن خطای که میبخشانی از آن پستی که
 يَارَبِّ يَارَبِّ اَلْهِي وَ سَيِّدِي وَمَوْلَايَ وَمَالِكِ رِيشْتَرُهُ
 ای خدای من و الهی من و مولای من و صاحب بندگی من
 يَا مَنْ سَيِّدِي فَاصْبِرْ لِي يَا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَ مَسْكِينِي يَا خَيْرًا
 ای آنکه بندگان من سئوست موی پیشانی من بفرموده و پیکار کن ای خیرتر
 بِفَقْرِي وَ فَاغْنِي يَا رَبِّ يَا رَبِّ مَا رَبِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ
 بفقیر من و مسکین من ای پروردگار من بخوانم ترا بحق تو
 وَقَدْ سَأَلْتُكَ وَأَعْظَمُ صِفَاتِكَ وَأَسْأَلُكَ أَنْ تَحْصَلَ
 و یا ای تو و بزرگترین صفات تو و نامهای تو ایست که بگوئی
 أَوْفَانِي فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ بِمَنْ كَرَّمَكَ مَعْمُورَةٌ وَ مَجْلَسُكَ
 اوفا مرا در شب و روز بنیاد تو آبادانی و مجلس
 مَوْصُولَةٌ وَ أَحْمِلْ عَنِّي مَقْبُولَةً حَتَّى تَكُونَ عَمَلِي
 پیوند شده و گردار مرا نزد خود پسندیده تا اینکه بود باشد کردار من

وَأَوْ رَادِي كُلِّهَا وَ رَدَّ أَحْمِلْ فِي خِدْمَتِكَ سَهْمًا يَا
 ووردهای مرا هر یک که دورد و خال من در خدمت تو همیشه ای
 سَيِّدِي يَا مَنْ عَلَيْهِ مُعَوَّلِي يَا مَنْ إِلَيْهِ شَكْوَايَ أَحْمِلْ
 اقای من ای آنکه بر او سنا عمارت من ای آنکه بنوی و شکایت کردم احوال
 يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ قَوِّ عَلَى خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي وَ أَشْدُدْ
 خود را ای پروردگار من ای پروردگار من قوی کن بر خدمت خود اعضای من و محکم گردان
 عَلَى الْعَزِيمَةِ جَوَارِحِي وَ هَبْ لِي الْجِدَّ فِي خَشْيَتِكَ الدَّامِ
 بر عزم بندگی خود دل مرا و بخش برای من سوز و ترس تو و مداومت
 فِي الْإِقْتِصَالِ بِخِدْمَتِكَ حَتَّى أَسْرَحَ إِلَيْكَ فِي مَبَادِيرِنِ
 در متصل بودن در خدمت تو تا اینکه روان شوم بسوی تو در مبادی
 السَّابِقِينَ وَ أَسْرِعَ إِلَيْكَ فِي الْمَبَادِيرِنِ وَ أَشْتَاقَ إِلَى
 پیش روان و تندروم بسوی تو در پیش کبرندگان و مشتاق شوم
 قُرْبِكَ فِي الْمُسْتَقْبَلِ وَ أَدْنُو مِنْكَ دُنُو الْخُلَاصَةِ وَ أَفْكَ
 بسوی قربی از زبان مشتاقان و نزدیک شوم به تو نزدیکی خلاصان و تیرم را
 خَافَةَ الْمُؤَقِّينَ وَ أَجْتَمَعَ فِي جَوَارِكِ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ اللَّهُمَّ
 ترسیدن صاحبان یقین و جمع شوم در مسایلی رحمت تو یا مؤمنین خلاصان

وَمَنْ ارَادَنِي بِسُوءٍ فَاَرِدْهُ وَمَنْ كَادَنِي فَكِدْهُ وَاجْعَلْنِي
 و هر که اراده کند مرا بدی پس اراده کن او را و هر که مکر کند مرا پس مکر کن او را و مکرده
 احسن عبادك نصيبا عندك واقربهم منزلة منك اخيهم
 مرا از نیکوترینندگان تو از جهت بهتر در نزد تو و نزدیکتر ایشان از جهت منزه از تو و خیر
 و لطفه لذيك فانه لا ينال ذلك الا بفضلك جدي
 از ایشان از جهت دوری تو پس بپسندیده بنشین و یا بر من مکر بفضل تو و بخیر مرا
 بجودك واعطف علي محمدك واحفظني برحميل اجل
 بجود خود و مهر بانی کن مرا بیورز خود و حفظ کن مرا بر رحمتی اجل
 لسانني يدركك لهجا و قلبي يحبك مية و من علي محسن
 زبان مرا بداند که خودت گویا و دل مرا بپسندد خودت به تاب و دست گذار و محسن
 اجابتيك و اقلني عشرتي و اغفر لي فاقك قضيت علي
 اجابت تو و در گذار از لغزش من و بیامرز گناه مرا پس بد و نیک تو حکم کرده
 عبادك بعبادتك و امرتهم بيد عاتك و ضمنك لهم
 بندگان خود بعبادت خود و امر نمود ایشان را بخوانند خود و ضمانت شد برای
 الاجابة فاليك يا رب تصببت وجهي و اليك فاريت
 قبول را پس بسوی تو ای پروردگار من باز گشاده رو و بخور و بسوی تو ای پروردگار من

مَدَدُ مَدِي فَبِعِزَّتِكَ سَجَّحْتُ لِي دُعَائِي وَبَلَّغْتَنِي مُتْلَقَ
 کشیده ام دست خود را پس بپسند خودت قسم سنجاب کن دُعای مرا و برسان مرا از تو
 وَلَا تَقْطَعْ مِنْ فَضْلِكَ رَجَائِي وَاقْنِي شَرَّ الْحُجْنِ وَالْأَنْزِلِ
 و مکن قطع از فضل خود امید مرا و کفایت کن مرا از شر حُجْن و انزیر
 مِنْ عَدَائِي يَا مَرْيَمُ الرِّضَا اغْفِرْ لِي لَا يَمْلِكُ إِلَّا اللَّهُ
 از دشمنی من ای زودخشود شونده یا مریم ز کنی که مالک نیست مکر خدا را
 فَأَنْتَ فَقَالَ الْكُتَّاءُ يَا مَرْيَمُ دَوِّءُ دَوَّاءُ وَذَكْرُكُمْ شِفَاءُ وَ
 پس بد و نیک تو کنده ای را بخور ای آنکه نام او دواست دَوَّاءُ و او را شفا
 طَاعَتُهُ غَنَى رَحِمٍ مَنْ رَأْسُ مَا إِلَيْهِ الرَّجَاءُ وَسِلَاحُهُ
 طاعت او غنی از رحمتی که سر آنست که سرای او امید است و خیز او
 الْبُكَاءُ يَا سَابِغَ النِّعَمِ يَا ذَا فَعِ النِّعَمِ يَا نُورَ السُّخْرِيَيْنِ
 گریه است ای صاحب نعمتای نامرئی بخ کنده عذابها ای دشمنای دشمنان
 فِي الظُّلَمِ يَا عَالِمًا لَا يَعْلَمُ صِلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَفْعَلُ مَا أَمَرْتُ
 در تاریکی ای دانای نامرئی از کنی رحمت بر محمد و آل محمد و بکن من آنچه
 أَهْلُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَا مَرْيَمُ رَسْمُ بَيْتِكَ كَثِيرًا
 سرای او ای در حوض رشید حدی بر سر او و بدو امان صاحب بیت را و او را سلام
 سَلَامًا

جد بكيساء

بسم الله الرحمن الرحيم
 رَوَى عَنْ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءُ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا قَالَتْ دَخَلَ إِلَيَّ
 رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ فَقَالَ يَا
 فَاطِمَةُ لِأَجِدُ فِي بَدَنِي ضَعْفًا فَقَالَتُ لَهُ فَاطِمَةُ أَعْيَدْتُكَ
 يَا أَبْنَاهُ مِنَ الضَّعْفِ فَقَالَ يَا فَاطِمَةُ أَيُّ شَيْءٍ بِالْكِسَاءِ الْيَمَانِي
 فَغَطَّيْتَنِي بِهِ قَالَتْ فَاطِمَةُ فَأَتَيْتُهُ وَغَطَّيْتُهُ وَسِرْتُ أَنْظُرُ
 إِلَيْهِ وَإِذَا وَجْهُهُ يَتَلَا لَأَكَاثُهُ الْبَدْرُ لَيْلَةً تَمَامِيهِ قَالَتْ
 فَاطِمَةُ فَمَا كَانَتْ إِلَّا سَاعَةً وَإِذَا يُؤَلِّدُنِي الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 فَمَا أَقْبَلَ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّتُ فَقُلْتُ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ
 يَا قَرَّةَ عَيْنِي وَشَجَرَةَ فُؤَادِي فَقَالَ لِي يَا أُمَّتُ إِنِّي أَشْتُمُ عِنْدَكَ
 رَائِحَةً طَيِّبَةً كَأَنَّهَا رَائِحَةُ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
 وَآلِهِ فَقُلْتُ نَعَمْ إِنَّ جَدَّكَ نَامَ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَقَدَنِي مِنْهُ وَ
 قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَا ذَنْ لِي أَنْ أَدْخُلَ
 مَعَكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَقَالَ نَعَمْ فَمَا ذَنْتُ لَكَ فَدَخَلَ مَعَهُ

جاءت فضا
 حواجره

قَالَ فَاطِمَةُ

فَمَا كَانَتْ إِلَّا سَاعَةً وَإِذَا يُؤَلِّدُنِي الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ
 أَقْبَلَ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّتُ إِنِّي أَشْتُمُ عِنْدَكَ رَائِحَةً طَيِّبَةً
 كَأَنَّهَا رَائِحَةُ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَعَمْ يَا بَنِي
 إِنَّ جَدَّكَ وَآخَاكَ فَأَتَمَّانِ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَقَدَنِي الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ
 السَّلَامُ مِنْهُ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا جَدَّاهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ
 يَا مَنِ اخْتَارَهُ اللَّهُ أَنَا ذَنْ لِي أَنْ أَكُونَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَقَالَ
 لَهُ قَدْ أَذِنْتُ لَكَ يَا حُسَيْنُ فَدَخَلَ مَعَهَا قَالَتْ فَاطِمَةُ فَأَقْبَلَ
 عِنْدَ ذَلِكَ أَبُو الْحُسَيْنِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ
 يَا بَنِي رَسُولِ اللَّهِ فَقُلْتُ عَلَيْكَ السَّلَامُ فَقَالَ إِنِّي أَشْتُمُ
 رَائِحَةً طَيِّبَةً كَأَنَّهَا رَائِحَةُ أَخِي وَابْنِ عَمَّتِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
 عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقُلْتُ هَا هُوَ مَعِي وَلَدَيْكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَأَمَّا
 تَحْتَ الْكِسَاءِ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَا ذَنْ لِي أَنْ
 أَدْخُلَ مَعَكُمْ تَحْتَ هَذَا الْكِسَاءِ فَقَالَ قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فَدَخَلَ
 عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَحْتَ الْكِسَاءِ ثُمَّ أَقْبَلَ فَاطِمَةُ وَقَالَتُ السَّلَامُ
 عَلَيْكَ يَا أَبْنَاهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَا ذَنْ لِي أَنْ
 أَدْخُلَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَقَالَ نَعَمْ فَمَا ذَنْتُ لَكَ فَدَخَلَ فَاطِمَةُ

مَعَهُمْ فَلَمَّا اكْتَمَلُوا جَمِيعًا نَحْنُ الْكِتَابُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يٰمُوسَى
 وَسَكُنْ سَمَوَاتِي اِنِّي مَا خَلَقْتُ سَمَاءً مَبْنِيَّةً وَلَا اَرْضًا مَكْنِيَّةً
 وَلَا قَرَارًا مَبْنِيًّا وَلَا شَمْسًا مُضِيَّةً وَلَا قَمَرًا يَدُورًا وَلَا بَحْرًا
 يَجْرِي وَلَا فُلُكًا تَسْرِي لَا فِي حُجَّةٍ هَؤُلَاءِ اَنْحَسَةُ الَّذِينَ هُمْ
 تَحْتَ الْكِتَابِ فَقَالَ الْاَمِيْنُ جِبْرَائِيْلُ يَا رَبِّ وَمَنْ تَحْتَ الْكِتَابِ
 فَقَالَهُمْ اَهْلُ بَيْتِي الْبُتُوَّةُ وَمَعْدِنُ الرِّثَالَةِ وَهَمُ فَاطِمَةُ وَ
 اَبُو هَامٍ وَبَعْلُهَا وَبَنُو هَامٍ فَقَالَ جِبْرَائِيْلُ يَا رَبِّ اَنَّا ذُنُوبِي اَنْ
 اَهْبِطَ اِلَى الْاَرْضِ لَا كُوْنُ سَادِسًا فَقَالَ قَدْ اَذِنْتُ لَكَ
 فَهَبِطِ الْاَمِيْنُ جِبْرَائِيْلُ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُوْلَ اللَّهِ
 اَلْعَلَى اَلْاَعْلَى يَقْرَأُكَ السَّلَامُ وَيَحْضُكُ بِالْحَيَّةِ وَالْاَكْلِ
 وَيَقُوْلُ لَكَ بِمِزْنِي وَجَلَالِي اِنِّي مَا خَلَقْتُ سَمَاءً مَبْنِيَّةً
 وَلَا اَرْضًا مَدِيَّةً وَلَا قَرَارًا مَبْنِيًّا وَلَا شَمْسًا مُضِيَّةً
 وَلَا بَحْرًا يَجْرِي وَلَا فُلُكًا يَدُورُ وَلَا فُلُكًا تَسْرِي اَلَا
 لَا جِلْمَ لَكُمْ وَقَدْ اَذِنُ لِي اَنْ اَدْخُلَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِتَابِ فَهَلْ
 نَاذِرُنِي اَنْتَ يَا رَسُوْلَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ
 نَعَمْ قَدْ اَذِنْتُ لَكَ فَدَخَلَ جِبْرَائِيْلُ مَعَهُمْ تَحْتَ الْكِتَابِ وَ

قَالَ اِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ وَخَى لِيَكُمْ يَقُوْلُ اِنَّمَا بَرِيْدُ اللَّهِ لِيَذْهَبَ
 عَنْكُمْ الرِّجْسَ اَهْلُ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا فَقَالَ عَلِيٌّ يَا رَسُوْلَ
 اللَّهِ اَخْبِرْنِي مَا لِيْ جُلُوسِنَا تَحْتَ هَذَا الْكِتَابِ مِنَ الْفَضْلِ عِنْدَ اللَّهِ
 فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا وَ
 اصْطَفَانِي بِالرِّسَالَةِ نَحْنُ مَا ذَكَرَ خَيْرًا هَذَا فِي مَحْفِلٍ مِنْ مَحْفِلِ
 اَهْلِ الْاَرْضِ فِيهِ جَمْعٌ مِنْ شَيْعَتِنَا وَجُحَيْنَا الْاَوْثَرُ وَلَكَ عَلَيْهِمُ
 الرَّحْمَةُ وَحَقَّتْ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ وَاسْتَغْفَرَتْ لَهُمْ اِلَى اَنْ يَمُرُّوا
 فَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ اِذَا وَدَّ اللَّهُ فُرْقَانًا وَسُعْدًا وَكَذَلِكَ شَيْعَتُنَا
 فَارُوا وَسُعْدًا وَوَدَّ رَبِّي لَكُمُةً ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ
 آلِهِ فَاِنِّيَا يَا عَلِيُّ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا وَاصْطَفَانِي بِالرِّسَالَةِ
 نَحْنُ مَا ذَكَرَ خَيْرًا هَذَا فِي مَحْفِلٍ مِنْ مَحْفِلِ اَهْلِ الْاَرْضِ فِيهِ
 جَمْعٌ مِنْ شَيْعَتِنَا وَجُحَيْنَا وَفِيهِمْ مَقْسُومٌ الْاَوْثَرُ فَجِئَ اللَّهُ
 هَمَّةً وَلَا مَقْسُومٌ اِلَّا وَكَيْفَ اللَّهُ عَمَّةً وَلَا طَالِبًا صَاحِبَةً
 اَلَا وَقَدْ حَضَرَ اللَّهُ حَاجَتَهُ فَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ اِذَا وَدَّ اللَّهُ
 فُرْقَانًا وَسُعْدًا وَكَذَلِكَ شَيْعَتُنَا فَارُوا وَسُعْدًا وَفِي الدُّنْيَا

خاصیت ترابری
اهل قبور

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از جمله اعمال مستحبه و افعال مندوبه مرغوبه زیارت قبور
مومنین خاصه صلحاء را ترک ننماید ثواب زیارت قبور ائمه
زاد ریابد و اگر در قبرستان یازده مرتبه قل هو الله احد را
بخواند و ثواب او را از برای عامه اهل ایمان قرار دهد بعد
اهل ایمان با و حسنه داده میشود و اگر از برای اهل انحراف
قرار دهد بعد اموال که در آن زمین دفن شده حسنه
با و عطاء شود و بهتر و یازده مرتبه است یکی از برای اهل
ایمان و یکی از برای اموال انحراف و اگر آیه الکرمی را بخواند
و ثواب او را از برای اموال انحراف قرار دهد بعد هر حرف
از آن خداوند خلق فرماید ملک را از برای او تسبیح نماید تا
قیامت و اگر یک سوره تسبیح بخواند عذاب تا چهل روز از
اهل ان فقر تخفیف یابد و هرگاه بر سر قبر مومنی هفت مرتبه
سوره انا انزلناه را بخواند از برای آن مومن هدیه نماید
خود او و صاحب قبر او زنده شود و محشور شود امین از
فرج قیامت و ملک خالق شود در قبر مشغول عبادت شود

تأقیات

امان

تأقیات
تأقیات
تأقیات

تأقیات و ثوابان از برای صاحب قبر باشد و اگر حمد و ثناء
بخواند یا سه سوره توحید ثواب ختم فراوانی بصاحب قبر عطاء
شود و اگر در قبرستان این دعا را بخواند عطا شود با و هزار مرتبه
حسنه و امر زنده شود و روشن شود کل ان قبرها لا اله الا
الله وحده لا شریک له له الملك وله الحمد یحیی و یمیت و هو على
کل شیء قدير و از جمله اعمال صالحه خیرات از برای اموال است
که ایشان منتظر هستند و میانند بخانهها و نما میکنند اهل و
عیال خود را که ما را یاد کنند اگر چه بنصف دانه خرما باشد
در بعضی از کتب معتبره دیدم که شهید ثانی علیه السلام فرمودند
و صیت چند نموده که مادام الحیوة هیچ روز ترک نکند که
منافع زیاد دارد از ان جمله هر روز بیست و پنج مرتبه
بگوید اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات
بعد هر مومن و مومنه که از اول خلقت عالم بدینا آمد
و رفته و تا قیامت بیاید و برود حسنه در نامه عمل کونیه
بنویسند بلکه دیدم در کتاب بعضی یکی از اساطین معاصرين
که روز قیامت که امر شود بمومنین و مومنات که داخل بهشت

شوید توقف نمایند سبب پرسند گویند هر که بخواحق دارد
بنیاید داخل بهشت شویم پرسند چه کنند گویند کسانیکه
در دنیا طلب مغفرت برای مانمودند

این دعا بی است معروف بدعا غریق که باید در زمان غیبت
و انتظار فرج خوانده شود و از حضرت صادق علیه السلام
روایت شده است که زدوداست که شما ها برسد شبهه پس
بنمایند بدون علم و بدون امانت که شما ها را هدایت کند و
تجانی نیست برای شما ها از ان شبهه مکر کنید دعا کند
بدعا غریق

دعا غریق

دعا و در قرائت نه فی الغیبه الکبری روى محمد بن بابويه
عليه السلام باسناده في كتاب الغیبه عن عبد الله بن قال قال
ابو عبد الله عليه السلام سيصيبكم شبهه فيبقون بلا علم ولا
امام هدى ولا ينجو فيها الا من دعا بدعا غریق فلك
كيف دعا غریق قال تقول يا الله يا رحمن يا رحيم يا مقبيل
القلوب ثبت قلبي على دينك فقلت يا مقبيل لقلوب ايضا
ثبت قلبي على دينك فقال ان الله عز وجل مقبيل لقلوب

فالبصائر

والابصار ولكن قل كما اقول يا مقبيل القلوب ثبت قلبي على
دينك انتهى اقول هذا ايضا دعا عظيم الشأن جليل القدر
كثير النفع للدين والآخره منقول عن الكافي لمحمد بن يعقوب
الكليبي قدس الله ترينه كما نقله ابو علي في رجاله حيث قال ما
هذا لفظه فقلت الكافي على بن ابراهيم عن ابيه عن ابن محبوب عن
محمد بن يحيى الحماني عن ابي عبد الله عليه السلام قال ان ابا ذراني
رسول الله صلى الله عليه واله ومعه جبرئيل في سورة دحية
الكليبي وقد استخلاه رسول الله فلما راها انصرف عنها ولم
يقطع كلامها فقال جبرئيل اما لو سلم لرد دعا عليه يا محمد
صلى الله عليه واله ان له دعا يدعوه معه فاعند اهل
السماء فسلمه عنه اذ اعرجت الى السماء فلما ارتفع جاء ابو ذر
الى النبي صلى الله عليه واله فقال له ما منعك يا ابا ذر ان
تكون سلمت علينا حين مرت بنا فقال ظننت يا رسول
الله ان الذي معك دحية فقال ذلك جبرئيل وقال اما
لو سلم علينا لرد دعا عليه فلما علم ابو ذر انه كان جبرئيل
دخله من الندامة حيث لو سلم عليه ما شاء الله فقال ما

هذا دعا عظيم الشأن جليل القدر كثير النفع للدين والآخره منقول عن الكافي لمحمد بن يعقوب الكليبي قدس الله ترينه كما نقله ابو علي في رجاله حيث قال ما هذا لفظه فقلت الكافي على بن ابراهيم عن ابيه عن ابن محبوب عن محمد بن يحيى الحماني عن ابي عبد الله عليه السلام قال ان ابا ذراني رسول الله صلى الله عليه واله ومعه جبرئيل في سورة دحية الكليبي وقد استخلاه رسول الله فلما راها انصرف عنها ولم يقطع كلامها فقال جبرئيل اما لو سلم لرد دعا عليه يا محمد صلى الله عليه واله ان له دعا يدعوه معه فاعند اهل السماء فسلمه عنه اذ اعرجت الى السماء فلما ارتفع جاء ابو ذر الى النبي صلى الله عليه واله فقال له ما منعك يا ابا ذر ان تكون سلمت علينا حين مرت بنا فقال ظننت يا رسول الله ان الذي معك دحية فقال ذلك جبرئيل وقال اما لو سلم علينا لرد دعا عليه فلما علم ابو ذر انه كان جبرئيل دخله من الندامة حيث لو سلم عليه ما شاء الله فقال ما

هَذَا الدُّعَاءُ الَّذِي نَدَعُوهُ فَقَدْ أَخْبَرَنِي جَبْرِئِيلُ أَنَّ لَكَ دُعَاءًا
مَنْعُومًا فِي السَّمَاءِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ
الْأَمْنَ وَالْإِيمَانَ وَالنَّصْرَ بِقِيَمَتِكَ وَالْعَافِيَةَ مِنْ جَمِيعِ
الْبَلَاءِ وَالشُّكْرَ عَلَى الْعَافِيَةِ وَالْغِنَى عَنْ شَرِّ النَّاسِ

فَائِدَةُ عَظِيمَةٌ

هر که این کلمات را بعد از نماز صبح و ظهر بخواند نایکالکاه
بر او نوشته نشود یعنی نکند یا توفیق توبه یابد اللَّهُمَّ
اجْعَلْ صَلَواتِكَ وَصَلَواتِ مَلَائِكَتِكَ وَرُسُلِكَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

فَائِدَةُ لَا نَفْعَ لَهَا عَمِيمٌ

در کتاب نوچید صدوق علیه الرحمه روایت شده که جبرئیل
نازل شد بر رسول خدا صلی الله علیه و آله در خالینکه خندان
و خوشحال بود پس عرض کرد اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ
فَرَمُودَ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا جَبْرِئِيلُ پس عرض کرد بدو رستیکه
خدا مدینه توفیرشاده رسول خدا ص فرمود چه چیز است
ان مدینه عرض کرد کلماتی است از کجهای عرض کرد که خدا تو را
کرامی داشته است بانه فرمود کدام است آن کلمات عرض کرد

بگو و دعاء این است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَسَتَرَ الْقَبِيحَ يَا مَنْ تَوَاحَّدَ بِالْجَبَرِيَّةِ وَلَمْ
يَهْنِكِ السِّرُّ يَا عَظِيمَ الْعَفْوِ يَا حَسَنَ الْخَاوِزِ يَا وَاسِعَ الْغَفْرِ
يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ يَا رَحْمَةً يَا صَاحِبَ كُلِّ جَوْيٍ وَيَا مُشْهِيَ كُلِّ
شَكْوَى يَا كَرِيمَ الصَّفْحِ يَا عَظِيمَ الْإِنِّ يَا مُبْدِيَ الْغَيْبِ قَبْلَ
اسْتِحْفَافِهَا يَا رَبَّنَا وَيَا سَيِّدَنَا وَيَا مَوْلَانَا وَيَا غَايَةَ رَغْبَتِنَا
أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ أَنْ لَا تُشَوِّهَ خَلْقِي بِالْبَشَارِ

پس رسول خدا ص فرمود ای جبرئیل چیست ثواب این کلمات
عرض کرد هیهات هیهات منقطع شده است علم ثواب
این کلمات اگر جمع شوند مثلثه صفات آسمان و صف زمین
برای تو وصف کنند ثواب این دعاء را شنوایند تا روز قیامت
یک جز از هزار جز این دعاء را وصف نمایند چون بنده
بگوید يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَسَتَرَ الْقَبِيحَ بیوشاند خدا او را
در دنیا بر خمت خود و در آخرت او را جمیل گردانند و بیوشاند
بر او هزار پنده و محاسبه نکند با او در روز قیامت و ندرد

۲۰۷ این طرفه کاه صبح کلاه زاینده دل برد سیاه

مشق

این جهان اهلان بخاکند هر خواند ری فانی یکداند
توبه کن مردانه سر او بره که فن یعل بنی فانی سره

فرد

انچه زین پی شواله مظلوم کند بخدا کر اثر خجسته موم کند

لاحمد الغزالی

چون چرخ سحر خیز خیمه سیاه باد با فخر اگر تو هوس ملک سحر
نایاب خان بن خجسته و قیام شب صد ملک نیم روز سبک جوینم

حافظ مرم و نعم فال

می صبح شکر خواب صبح کجند به راه نیمه شبی کوثر ناله سحر

ولم

سحر م هانف میوند دل خوی کفتارای که دیرینه این رکاف
هیچوم جرعه میجو که ز سر لکون پر تو جام جهان بین دهنگ کاف
بر درینیکه درنگ افکن باشند که ستاند دهند افتر شاهنشاه
خستد بر سر بر ناله فطرت دست قدرت نکر و منصف صبا جابه

ان کج سبک دل خدا داد
از دوشب در طعنه سحر

۲۰۸ قطع این مرحله در هر خنجر ظلمات سحر سر از خطر کلاه

ولم

عمر یکد شب میخاضد و بوالهوس ای سپهر جام میم ده که بر بکر
چه شکرها است راین که فانی شاهینان طریقت بشکامی
دوش در خیل غلامان و سحریم کفتای بیدل بخاره نو تاج
بال بکشاد صغیر از شجر طودن جیف باشد جو تو مرغی که آتش
کاروان و فو تو خواب کین بید و که کس بجز از غفلت با یک جز
یاندی بی فی الالبالی الفاسقه قل حکایات لقلوب العاشقه
ناله عاشقان سحر باشد نور علی شاه که سحر کریمه را اثر باشد
نورانی در فی معراج السعاده

بین چون که خند از ماکاد رفیقان پیراد و یاران بار
شب و روز بیایا میدیسی که از روزهای یادگار د کس
بسی دستان بر زمین نهند که بی باک پارسه برانهند
بیاید بیجی و جهان سول و سول که ما خسته باشیم در خاک کور
جهان را بی می کند در صبح شام که از ما نباشد در ایام نام
درینا که ناچشم بر هم زنی در این عالم از فانی بیفتی

۳۰۰
مرد نیست که فرمودند که هر چیزی را طلبی است و قلب قرآن
نیست پس هر که این سوره را در روز قرائت کند در آن
خدا تعالی باشد و فراخ روزی کرده و هر که در شب تلاوت
کند حق تعالی هزار فرشته بر او مقرر نماید که بر او
استغفار نمایند تا وقت مرگ و بعد از آن جنازه اش را شیخ
کند و با او در کج دوانند و در آنجا عبادت مشغول شوند
تا روز قیامت و ثوابان عبادت برای او باشد و قبر را بر
او فراخ سازند بمقدار مد ابصار و همیشه نوری ز قبر
او باشد تا آسمان درخشند و باشد تا وقت بعثت و نشود و چون
از قبر برخیزد آن فرشتگان بموافقت او سخن گویند و بر وی
او خدند و بشارت دهند و از بهر چیزی تا او را از صراط
و میزان بگذرانند و بمقام ملک مقربین و انبیای مهلبین
رسانند پس بفرمان خدای تعالی هر که را خواهد

بسم الله الرحمن الرحیم

شفاعت کند
نصیحت نافعند

چه خوش باشد باینست و چه کاف
که او در جنتش بدین مرغ و ماه

در آن

۳۰۱
در اندم مردی کافره باشد اگر نند و ذکر دمرده باشد
دلی کو نور صبح و آسین یافت کلید کار خود و آسین یافت
همان در زن که ملک الهی است و کز آن بیشتر خواهی الهی
موعظه منبته

ای بنده خوش بوفای کرمه ربوی من نیای
مردم که سرت بدرد آید تا لان شوی و بر من ای
چون در دست شفا بدم یا غی شوی و در گزنیای

تحریر علی الطاهر

بشاید که راحت از جهاد رفت آینه مرده که کاروان رفت
هر که در این راه است اسوده دلی بر او حرام است
کیتی که سر و فاسد دارد کوئی که کسر شناسد دارد
چون فاعت ما برای غرضت کوناه و در از را چهره فرست

حافظ و حمد لله

کریه پنداشت شایسته ناچین این من هر از باد صبا میدیم

مرای جید

افاده حکایتی در افواه کاینه سیاه کرد در آراه

و الله اعلم
و الله اعلم
و الله اعلم
و الله اعلم
و الله اعلم

پرده افشا در روز یک دریده میشود پُردها و چون بگوید
 يَا عَظِيمُ الْعَفْوَ يَا مَرْزُوقَ خَدَاهُ مَا هَانَ أَوْ رَاكَرْجَه مَثَلَكُ
 دَرْيَاهَا باشد و چون بگوید يَا حَسَنَ النَّجَاوِ بِكَ ذَرْدَخْدَا
 هه معاصی او و چون بگوید يَا وَاسِعَ الْعَفْوَ بِكَ شَائِدَا
 او هفتاد و دو از رحمت پس خوض میکند در رحمت خدا تا او بگوید
 اَزْ دُنْيَا بَرْد و چون بگوید يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ
 بکشاید بر او خدا دست خود را بر رحمت و چون بگوید يَا حَيُّ
 كُلَّ نَجْوَى وَ سَمَى كُلَّ شَكْوَى عطا کند خدا با و ثواب هر
 مضییبت رسیده و سال و مریض تا بینا و مسکین و فقیر
 نادر و قیامت و چون بگوید يَا كَوْنِ الصَّغِي كَرَامِي دَارِد
 خدا او را مثل کرامی داشتن انبیا و چون بگوید يَا عَظِيمُ
 الْمَنِّ عطا کند خدا با و در روز قیامت امتی خلایق را و
 چُون بگوید يَا مُبْدِي بِاللَّيْلِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا عطا کند
 خدا با و از اجر بعد از اشخاصی که شکر نعمت خدا کنند و چون
 بگوید يَا قَبَّاسُ يَا سَيِّدُ يَا مَوْلَانَا بگوید خدا ای ملئکة
 من شاهد باشید که من او را از امر زیدم و عطا کردم با و از او

بعد از آنچه خلق کرده ام در جنت و ثواب و نعمت آسمان و هفت
 زمین و افقاب و ماه و ستارگان و قطرات باران و انواع
 خلایق و کوهها و سنگ ریزه ها و غرث و کریمی چون بگوید
 يَا غَايَةَ رَغْبَتَنَا عطا کند خدا با و در روز قیامت خواهش
 را و مثل خواهش خلایق را و چون بگوید اَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ
 اَنْ لَا اَسْأَلَهُ خَلْقِي الْبَنَاءِ بگوید خدا بنده من طلب را و بگوید
 از آتش جهنم که در از من شاهد باشید ای ملئکة من که من او
 را و پدر و مادرش و خواهران و برادران و اهل و اولاد
 و همسایه های او را از آتش جهنم آزاد کردم و قبول شفاعت
 او کنم در حق هزار نفر که همه مستوجب آتش باشند و برهانم
 او را از آتش پس تعلیم کنای محمد صلی الله علیه و آله این را
 بمؤمنین نه بمنافقین زیرا که دعوت من خایه انداز برای

خواننده کان

خواص سویم و قبا که این است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 از حضرت امام جعفر صادق سلام الله علیه بسند معتبر

فیض علیک السلام

یا من شرح الصدور بالعلم
یا من کشف کرب کل مغموم
ای مؤنس هر وجد و غریبه
فریاد رس نیازمندان
درمان ده درد کاینهان
ای راحت بینها غمناک
هر چند که مجرمیم و زشتیم
از رحمت تو امید داریم
بر در که تو ستاد کاینیم
تو رحمانی و مایه کار
گو نامه ما پر از گناه است
که طاعت ما تو را خوش آید
این فشت گناه کاره چند
که بختی و کبر و بسوزی
و تو بگناهان بسوزی
یا من غفر الذنوب بالحلم
یا کاشف کرب کل مغموم
ازام دل هر اهل دردی
گیرنده دست مستمندان
مرهم نه زخمهای عصیان
بینائی دیده های غمناک
ما تخم سعادت تو نکشیم
و لطف تو چشم غمناک
دل بر کرم نهاده کاینیم
تو غفاری و مایه کار
حق و کرم تو عهد و خواست
و در جرم گناه ناخوش آید
در جنب جلال تو چه اند
خاشاک تو کیسه بدو زی
باید سقر در کفر و زوی

دریاب غمت بیندگان را
تن کرچه خاک افزیدی
و ز روح خود دمیگان را
جان را خود پاک افزیدی
اولا ناجای کافی کشول البهائی

بیر خدا شاه ولایت علی
رو ز احد چو صفیها گرفت
صفتی شرک خفی و جلی
تیر مخالف به نفس جا گرفت
غیر پیکان بکل او نهفت
روی عبادت سوی محراب گرفت
خبر الماس چه بنداختند
غرم چون غنچه زنگار کون
کل کل خورش بمقتل چکید
این همه کل حلیت نه پای من
صورت خال شر چه نمودند با
کر الم تیغ ند از مرخس
طائر من سده نشینند پاک
جای ز لایش تن پاک شو
شاید ازان خاک بگریزی
کشت چه فارغ ز نماز و بد
ساخه گلزار مصلای من
گفت که سو کنند بدناهای از
کر چه زمین نیست خبر داد
کر شودم تن چه نقص خاک پاک
در غم پاک روان خاک شو
کره شکافی و بگریزی

کردن که در دنیا
و در دنیا که در دنیا

و در دنیا که در دنیا
و در دنیا که در دنیا

کردن که در دنیا
و در دنیا که در دنیا

7.2

حَكِيم سَنَائِي

اندند هم اندر زمین بنوازیست که تو طفلی در خانه رنگین است

الدُّنَى
بِمَقَرِّ نَضِجَتِ

ولقد اشار في مشوئي الى هذا

بِسْمِ نَكُونُ فَتُحْكِمُ كَامِيَارِ كَدُو طُغْلی خَانِه پَرِش و نِگَارِ

در الهی نامه بس اندرز کرد که بر از دود ما خویش کرد

هَان رِاضَتِ اَحَانِ وِشِی
چُون سِرِ دِشِی خِلِ مِجَانِ بِرِ

که از مرا که آنچه از او است

وَمَا يَكْنُفُكَ مِنْ يَدَيْهِ وَنَافِثَتِهِ

مردت نداده است

رُباعی

کے شخصہ بخلا جاتے رہا جو دم کن کہ زرغی مانند

دست بخشند و در نمی ماند

نظامی در مضحکہ فرزند خود شایدا

اَيُّ حَارِدَةٍ سَالَتْ قَرَّةَ الْعَيْنِ بِالْأَنْظُرِ عُلُومَ كَوْنِنِ

ن دوز که بهشت سال بود

کون

اکنون که بخارزدہ رسیدی چون سرو باوج سر کشیدی ۲۰۷

غافل معشین نور و قیاز نیست وقت هنر است و سرفراز نیست

انکار کنی که فایده است بود فرزندی من ندارد کت سود

دَر شَهْمَتِه و دَر دَفْنِ اَوْ
حَوْثِ اَحَبِّ اَوْ اَسَلِ اَكْدَاوِ

کتابخانه شاه اسماعیل نظامی

دیں جس مطلب پر اس باب

دروای دو عالم بوضیحت
الهرم و طیه با ضیحت

میباش فقیه طاعن و امانه بهیه چیلن فرد

میاں شکیل علی سہویش امانہ طیب دہلی کے

کره دوشوی بلند لری پیشه او چند کردی

پیشتر فرمود علم و علمان علم الابدان علم الادیان

فکر

شد از او دل همه ناسازد
هر بختی که از آن خال و ناله کند

الخطاب الموجه الى المؤمنين من نوح عليه السلام

از راست و آن بر غنچه خورشید
خم کشنا از آن مادر گران پیکانها

حافظ از دست ملامت صفت آن کس
و نه از نساخه او و نکند

نَحْمِثُكَ أَهْلَ بَيْتِي كَسَفِينَةٍ نُوحِ

الحسين بن علي بن عبد الله

وَصَدَّقَ اللَّهُ عَلَى تَرْفَدِ خَوْزَجَرِ الْمُحَقِّقِينَ فِيهَا جَلِيلُهُ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنِّي أَوْصَيْتُكُمْ كَمَا أَمَرَهُ اللَّهُ عَلَى مِنَ الْوَصِيَّةِ وَأَمَرَنِي بِهِ حِينَ
أَذْرَاكَ الْمَنِيَّةَ بِمُلَازِمَةِ تَقْوَى اللَّهِ تَعَالَى فَانْهَ السَّنَةَ الْغَائِمَةَ
وَالْفَرْضِيَّةَ الْإِلَازِمَةَ وَالْحَجَّةَ الْوَاقِعَةَ وَالْعِدَّةَ الْبَاقِيَةَ وَانْفَع
بِمَا عَدَدَهُ الْإِنْسَانُ لِيَوْمٍ يُنْجِزُ فِيهِ الْأَبْصَادَ وَتَقْدِمَ عَنْهُ
الْإِنْصَادَ وَعَلَيْكَ بِإِتْبَاعِ أَوْامِرِ اللَّهِ تَعَالَى وَفِعْلِ مَا يَرْضَاهُ وَ
اجْتِنَابِ مَا يَكْرَهُهُ وَالْإِتِّجَارَ عَنْ نَوَاهِيهِ وَقَطْعَ زِمَانِكَ
فِي تَحْصِيلِ الْكَمَالِ لِاتِّقَانِيهِ وَصَرَفَ أَتَانِكَ فِي اقْتِنَاءِ
الْفَضَائِلِ الْعَلِيَّةِ وَارْتِقَاءِ عَنْ حَضِيضِ لُفْضَانِ إِلَى ذُرْوِ
الْكَمَالِ وَالْإِرْتِفَاعِ إِلَى أَوْجِ الْعُرْفَانِ عَنْ مَهْطِ الْجَهَالِ وَ
بَدَلِ الْعُرُوفِ وَمُسَاعَدَةِ الْإِخْوَانِ وَمُقَابَلَةِ الْمُسْتَحْسِنِ
بِالْإِحْسَانِ وَالْحُسْنُ بِالْإِمْتِنَانِ وَأَيَّاكَ وَمَصَاحِبَ الْأَدْرَاكِ
وَمُعَاشِرَةَ الْجَهَالِ فَانْهَ تَقْيِيدَ خَلْقًا دَمِيمًا وَمَلَكَهَ رَدِيَّةَ بِلِ
عَلَيْكَ بِمُلَازِمَةِ الْعَالَمِ وَالْجَالِسَةِ الْفَضْلَاءِ فَانْهَ تَقْيِيدَ
اسْتِعْدَادًا فَاثِمًا فِي تَحْصِيلِ الْكَمَالِ لِاتِّقَانِيهِ وَتَشْمُوكَ وَاسْتِغْنَاءَ

وَصَدَّقَ اللَّهُ عَلَى تَرْفَدِ خَوْزَجَرِ الْمُحَقِّقِينَ فِيهَا جَلِيلُهُ

الْمَجْهُولَاتِ وَلَيْكِنْ يَوْمَكَ خَيْرٌ مِنْ مَسْكٍ وَعَلَيْكَ بِالْقَبْرِ وَ
التَّوَكُّلِ وَالرِّضَا وَحَاسِبِ نَفْسَكَ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ وَكَثْرَتِ
الْإِسْتِغْفَارِ لِرُؤُفِكَ وَاتَّقِ دُعَاءَ الْمَظْلُومِ خُصُوصًا الْيَتَامَى وَالْمَسْكِينِ
فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَسَاحُ بِكَسْرِ كَثِيرٍ وَعَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ فَإِنَّ
رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّ عَلَيْهَا وَنَدَبَ إِلَيْهَا وَقَالَ
مَنْ خَمَلَ لَمْ يَقِيَامِ اللَّيْلِ ثُمَّ مَاتَ فَهُوَ الْجَنَّةُ وَعَلَيْكَ بِصَلَاةِ الرَّحْمِ
فَإِنَّهَا تَزِيدُ فِي الْعُمُرِ وَعَلَيْكَ بِحُسْنِ الْخَلْقِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لَكُمْ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِمَا لَكُمْ فَسَعَوْهُمْ بِأَخْلَاقِكُمْ
وَعَلَيْكَ بِصَلَاةِ الدُّرُوبِ الْعَلَوِيَّةِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ كَسَدَ
الْوَصِيَّةَ فِيهِمْ وَجَعَلَ مَوَدَّتَهُمْ أَجْرَ الرِّهَالَةِ وَالْإِرْشَادَ فَقَالَ
تَعَالَى قُلْ لَا اسْتَأْذَنَ عَلَيْكَ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَقَالَ
رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنِّي شَافِعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِأَرْبَعَةٍ
أَصْنَائِفٍ وَلَوْ جَاءُوا بِأَبْدَانِ نَوْبَاهِلِ الدُّنْيَا دَجَلُ نَصْرٍ ذَرِيَّتِي وَرَجُلٌ
بَدَلُ مَالِهِ لَذَرِيَّتِي عِنْدَ الْمَضِيقِ وَرَجُلٌ أَحَبَّ ذَرِيَّتِي بِاللَّسَانِ
الْقَلْبِ وَرَجُلٌ سَعَى فِي حَوَائِجِ ذَرِيَّتِي ذَا طَرْدٍ وَأَوْشَرْدٍ وَأَوْفَالَ
الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَادِي مُنَادِيًا بِهَا خَلَاؤُ

وَصَدَّقَ اللَّهُ عَلَى تَرْفَدِ خَوْزَجَرِ الْمُحَقِّقِينَ فِيهَا جَلِيلُهُ

وَصَدَّقَ اللَّهُ عَلَى تَرْفَدِ خَوْزَجَرِ الْمُحَقِّقِينَ فِيهَا جَلِيلُهُ

هذا هو الكتاب الذي
 انزل الله على محمد
 صلى الله عليه وسلم
 في يوم الاثنين
 من شهر ربيع
 الثاني سنة
 الف واربعمائة
 وخمسة عشر

٢١٢
 انصتوا فان محمدا يكلمكم فيصنع الخلاق فيقوم النبي صلى
 الله عليه واله فيقول يا معشر الخلائق من كانت له عندي
 يد او مئة او معروف فليعلم حتى تكافيه فيقولون يا با مشا و
 امهاتنا اي يد واي مئة واي معروف لنا بل اليد والمئة
 والمعرف لله ولرسوله على جميع الخلائق فيقول بلى من اوى
 احدا من اهل بيتي او برهم او كساهم من عري او اشبع جانيهم
 فليعلم حتى اكافيه فيقوم افا من قد ضلوا ذلك فيا قى لنداء
 من قبل الله يا محمد يا جليلي قد جعلت مكافاةهم اليك فاسكنهم
 في الجنة حيث شئت فيسكنهم في الوسيطة حيث لا يحجون عن
 محمد واهل بيته صلوات الله عليهم اجمعين وعليك تعظيم
 الفقهاء وتكرمة العلماء فان رسول الله صلى الله عليه واله
 قال من اكرم فقهاء المسلمين اكرمني الله تعالى يوم القيمة وهو عنه
 راض ومن اهان فقهاء المسلمين اهانني الله تعالى يوم القيمة وهو
 عليه غضبان وجعل النظر الى وجه العالم عبادة والنظر
 الى باب العالم عبادة وبخالسة العالم عبادة وعليك تكبر
 الاجتهاد في ازيد العلم والتفقه في الدين فان الميراث

قالوا يا محمد
 فليعلم حتى
 تكافيه فيقول
 بلى من اوى
 احدا من اهل
 بيتي او برهم
 او كساهم من
 عري او اشبع
 جانيهم فليعلم
 حتى اكافيه
 فيقوم افا من
 قد ضلوا ذلك
 فيا قى لنداء
 من قبل الله
 يا محمد يا
 جليلي قد جعلت
 مكافاةهم اليك
 فاسكنهم في
 الجنة حيث
 شئت فيسكنهم
 في الوسيطة
 حيث لا يحجون
 عن محمد واهل
 بيته صلوات
 الله عليهم
 اجمعين وعليك
 تعظيم الفقهاء
 وتكرمة العلماء
 فان رسول الله
 صلى الله عليه
 واله قال من
 اكرم فقهاء
 المسلمين اكرمني
 الله تعالى يوم
 القيمة وهو
 عنه راض ومن
 اهان فقهاء
 المسلمين اهانني
 الله تعالى يوم
 القيمة وهو
 عليه غضبان
 وجعل النظر الى
 وجه العالم
 عبادة والنظر
 الى باب العالم
 عبادة وبخالسة
 العالم عبادة
 وعليك تكبر
 الاجتهاد في
 ازيد العلم
 والتفقه في
 الدين فان
 الميراث

عبد

هذا هو الكتاب الذي
 انزل الله على محمد
 صلى الله عليه وسلم
 في يوم الاثنين
 من شهر ربيع
 الثاني سنة
 الف واربعمائة
 وخمسة عشر

عليه السلام قال لولده ابن الحنفية تفقه في الدين فان الفقهاء
 ودثة الانبياء وان طالب العلم يستغفر له من في السموات و
 الارض حتى الطير في جوار السماء والحيث في البحر وان الملائكة
 لتضع اجنحتها الطالب العلم رضاه واياك وكتمان العلم و
 منعه عن المستحقين لبذله فان الله تعالى يقول ان الذين
 يكتُمون ما انزلنا من الكتاب والهدى من بعد ما بيناه
 للناس في الكتاب ولئنك يلغونهم الله ويلغونها للاعنون قال
 رسول الله صلى الله عليه واله اذ اظهر من البدع في امته
 فليظهم العالم علمه فمن لم يفعل فعليه لعنة الله وقال عليه
 السلام لا تؤثروا الحكماء غير اهلها فظلموها ولا تمنعوا اهلها
 فظلموها وعليك بذل الكتاب الغريز والتفكر في معانيه
 وامثال او اخره ونواهيها وتبليغ الاخبار النبوية والآثار
 المحمدية والبحث عن معانيها واستقصا النظر فيها وقد وضع
 لك كتابا متعددة في ذلك كل هذا ما يرجع اليك واما ما
 يرجع الي ويؤود نفعه على فان تنهدني بالزجر في بعض
 الاوقات وان تهدى الى ثواب بفضل لطاعات لا تقدر

قالوا يا محمد
 فليعلم حتى
 تكافيه فيقول
 بلى من اوى
 احدا من اهل
 بيتي او برهم
 او كساهم من
 عري او اشبع
 جانيهم فليعلم
 حتى اكافيه
 فيقوم افا من
 قد ضلوا ذلك
 فيا قى لنداء
 من قبل الله
 يا محمد يا
 جليلي قد جعلت
 مكافاةهم اليك
 فاسكنهم في
 الجنة حيث
 شئت فيسكنهم
 في الوسيطة
 حيث لا يحجون
 عن محمد واهل
 بيته صلوات
 الله عليهم
 اجمعين وعليك
 تعظيم الفقهاء
 وتكرمة العلماء
 فان رسول الله
 صلى الله عليه
 واله قال من
 اكرم فقهاء
 المسلمين اكرمني
 الله تعالى يوم
 القيمة وهو
 عنه راض ومن
 اهان فقهاء
 المسلمين اهانني
 الله تعالى يوم
 القيمة وهو
 عليه غضبان
 وجعل النظر الى
 وجه العالم
 عبادة والنظر
 الى باب العالم
 عبادة وبخالسة
 العالم عبادة
 وعليك تكبر
 الاجتهاد في
 ازيد العلم
 والتفقه في
 الدين فان
 الميراث

و بنیاد طلب امرزش کن از پروردگار خود و بتوس و بیرون
 از نفرین مظلوم که از تو بر او ظلمی برسد خصوصاً طفلان
 بی پدر و زنان بی پریش تحقیق که خداوند تعالی مسامحه نمیکند
 و سهل نمیشود شکستن دل‌های شکسته و او بر تو باد
 بنام شب پس تحقیق که رسول خدا صلی الله علیه و آله
 مبالغه و تحریص فرمود بر نماندن شب و امر نمود شما را بآن
 و فرموده است رسول خدا صلی الله علیه و آله که کسیکه
 ختم شود عمرش بنام شب پس میرسد مراد است بهشت
 و بر تو باد بر عایه صله رحم تحقیق که صله رحم باعث
 زیادتى است در عمر و بر تو باد بحسن خلق تحقیق که
 رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند بدو رستیکه
 شما بعدم قدرش و سعت نمیدهد مردم را بمالهای خود
 پس سعت دهید ایشان را با اخلاق خود و با ایشان
 بحسن خلق سلوک کنید و بر تو باد بمواصلا و مرابط و
 احسان ذریه علیه علویه بدو رستیکه خداوند تعالی ناکید
 نمود وصیت را در حق ایشان و گردانیده است محبت

بنا بر این

ما ظننا به
 من قریبنا
 و غیبنا

ایشان

ایشان را من در رسالت پیغمبر آخر الزمان و مرد زاه نموده
 انحضرت کرد ایند محبت ایشان را پس فرموده است خدای
 تعالی بعنوان امر که بگوای محمد صلی الله علیه و آله مراست
 خود را که سوال نمیکند از شما بر این رسالت اجر و مزدی
 مگر محبت خویشان خود را و فرموده است رسول خدا که
 من شفاعت کننده ام در روز قیامت برای چهار صنف از
 مردمان و اگر چه بیایند در روز حساب بکافران همه
 اهل دنیا اول مردی که یاری کرده باشد مرا در حق
 مردی که بخش کرده باشد بدو زمین نزد تنگدستی ایشان
 سیم مردی که دوست داشته باشد ذریه مرا بر بان و
 چهارم مردی که سق کند در انجلاج خواجه ذریه مرا نگاه
 زانده و دور کرده شده یا متفرق نموده شد باشند و
 حضرت امام بحق فاطمه جعفرین محمد الصالحین فرمود چون
 روز قیامت شود ندا کنند ندا کنند ای مردمان کوش
 کنید تحقیق که حضرت محمد صلی الله علیه و آله میتواند
 کند با شما پس کوش دهند خلافت انگاه بر خیزد پیغمبر صلی الله

بنا بر این

مال خود را

احسان
 انان
 صلی الله علیه و آله

فصل در بیان فضائل
و احوال و عادات
و اخلاق و عادات
و اخلاق و عادات

علیه و اله و بگوید ای کرده خلقان کینکه بوده باشد او را
نزد عطا بی یا منتی یا احسان پس بر خیزد و اظهار کند امر
من جزاء و مکافات و ندادن او و تا می گویند مردمان
بدان و نادان ما خدای تو باد کدام عطا و کدام منت
و کدام احسان از ما نسبت بنویسند بود بلکه بد و منت احسان
از برای خداوند عالمان و رسول او است بر همه خلقان پس
بیمه نماید آنحضرت علی کینکه جا داده باشد یکی از اهل
بیت من یا سبکی کرده باشد با ایشان یا پوشانیده باشد
برهنه ایشان را یا سیر کرده باشد کهنه ایشان را پس
بر خیزد تا ندادن و ندادن کن احسان او را پس بر خیزد جماعه
که کرده باشند این مورد را در حق ایشان انکاه بیاید نداء از
جانب خدا تعالی ای محمد ص ای دوست من تحقیق گردانید
مکافات ایشان را بدست تو ساکن گردان ایشان را در
بهشت هر جا که خواهی پس ساکن گردان ایشان را در سینه
در جای که خایل نباشد میان ایشان و میان پیغمبر آخر الزما
و اهل بیت آنحضرت صلوات الله علیهم اجمعین و بر تو باد

در بیان فضائل
و احوال و عادات
و اخلاق و عادات

در بیان فضائل
و احوال و عادات
و اخلاق و عادات

در بیان فضائل
و احوال و عادات
و اخلاق و عادات

بزرگ داشتن و تعظیم نمودن فقهاء و کرامی و عزیز داشتن
علمائین بد و سستی که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرموده
که کسبیکه کرامی از دفعیه مسلمانی را ابی ملاقات میکند خدا
عز و جل را در روز قیامت و خدای تعالی از او خوشنود است و
کسبیکه خوار کند فقیه مسلمانی را ملاقات میکند خدای عز
و جل را در روز قیامت و خدای تعالی بر او خشمناک باشد
و گردانیده نظر نمودن بر روی عالم را عبادت و نظر کردن
بر در خانه عالم را عبادت و هم نشینی عالم را عبادت و بر تو
باد بسیاری جهل کردن در زیاده نمودن علم و دانستن
در دین بد و سستی که حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب
صلوات الله علیه فرموده فرزند خود را عالم شود بدین
از برای آنکه علمائین و ورثه پیغمبرانند و بد و سستی که طلب
کننده علم طلب آموزش میکند از برای او هر که در آستانها
و هر که در زمین است حتی مرغ در هوا و ماهی در دریا
بد و سستی که ملائکه میکنند از برای الهای خود را بر زمین برای
طالبان علم از جهت رضا یعنی حال کوئی که راضی اند بطلب

در بیان فضائل
و احوال و عادات
و اخلاق و عادات

در بیان فضائل
و احوال و عادات
و اخلاق و عادات

۲۲۰ علم یا با خدا حق بالهای خود تا ایشان بران راه روند و بپهیز
از پوشیدن و منع کردن علم از مستحقین آن پس تحقیق که حکما
تبارک و تعالی میفرماید بدو سببیکه انجاء عتی که میپوشانند
انچه فرو فرستادیم ما از بنیائ و راه نمونی بعد از آنکه ما بیان
کرده بودیم از برای مردم مان ازاد در کتاب کیم انجاء عت را
لعن میکند خدای تعالی و لعن میکند ایشان و لعن کنندگان
و فرمود رسول خدا صلی الله و آله هرگاه ظاهر شود بدعتها
در میان امت من پس باید ظاهر کند عالم علم خود را پس ظاهر
نکند بر او سبب لعن خدا و فرمود رسول خدا صلی الله علیه و
آله مد هید حکمت و دانش را بغیر هلس که اگر بد هید ظلم
و ستم کرده خواهید بود بر ایشان و بر قول لازم است خواندن
قرآن عزیز و فکر نمودن در معنیهای آن و اطاعت ماموران
آن و منهیات آن و تتبع نمودن احادیث پیغمبر و خیرها منسوب
بحضرت محمد صلی الله علیه و آله و بحجت نمودن از معنیهای انجاء
انحضرت و کامل نمودن تفکر در آن احادیث و تحقیق که
تصنیف کردم از برای تو کتابهای متعدده در انچه بدگود

بر حکمت
و منع میکنند از آن
هلس که اگر منع کنید
اهل از آن علم
ظلم کرده خواهید
بود

۲۲۱ شد و تمام انچه وصیت کردم نفع آن را جمع است بنو و اقا
انچه را جمع میشود و باز گشت میکند منفعت آن بمن این است
که یاد کنی مرا بطالب رحمت کردن در بعضی از اوقات و اینکه
ببخشی و هدیه کنی بمن ثواب بعضی طاعات و عبادات را
و هر گاهی یاد آوردن مرا که نسبت دهند تو را اهل و قاء بمکر
و بیوفائی و اینها ممکن ذکر مرا که نسبت دهند تو را اهل غر
بجور و بی صبری بلکه یاد کن مراد در خلوتها و بعد از نمازها
خود و اداء کن انچه بر ذمه من است از رخصت های لازم الاذاع
و اداء کن تعهدات مرا که بر من لازم شده باشد و زیارت کن
قبر مرا بقدر امکان و بخوان بر سر قبر من قدری از قرآن
و هر گاه بیکه تصنیف کرده ام انرا و حکم کرده خدای تعالی باقر
خودش یعنی بر لب پیش از اتمام این کتاب پس تمام کن انرا و با صلاح
بیاور انچه بر نیای از خلل و نقصان و خطا و نسیان اینها است
وصیت من بسوی تو و بخدای تعالی باز گذاشته تو را و السلام
علیک و رحمة الله و برکاته تمام شد وصیت علامه ده
بدان که را یاف و احادیث که در باب فضیلت صله رحم

بر حکمت
و منع میکنند از آن
هلس که اگر منع کنید
اهل از آن علم
ظلم کرده خواهید
بود

وآرد شده بمناسبت مقام فذری مسطور شده و چون
نآکید در باب صله پدرو ماد را ز ما را قریاء بیشتر و تحفی
و تهلیل در قطع رحم نسبت بایشان کمتر است در این اوراق
فذری مسطور میشود از انجمله حضرت حق سبحانه و تعالی
در کلام مجید میفرماید وَ قَضَىٰ رَبُّكَ اَلَا تَعْبُدُنِيْ
وَ اِلٰهَ الدِّیْنِ اِحْسَانًا یعنی امر فرموده و حکم خرم نموده پروردگار
تو ای محمد ص آنکه غیر او را نپرستید و نیکی کنید بپدر و ماد
نیکی کردن و در استرضای خواطر پدر و ماد را نآکید
و مبالغه بسیار است چنانچه در حدیث واقع است که
رضی الله فی رضی لوالدین و سخطه فی سخطهما یعنی خوششود
خدا ی تعالی در خوشنودی و والدین است و ناخوشنودی
خدا ی تعالی این هر دو است و حضرت امام جعفر صادق علیه
السلام فرمود در آیه کرمیه فرمود وَلَا تَقْلُ لِهَٰمَٰتٍ کَرَامَةً
الْعُقُوبَاتِ وَلَوْ عَلِمَ اللّٰهُ شَیْءًا اَوْ مِنْ اَفْ لَمْ یَعْنِهِ کَثَرِینَ
امری که موجب عصیان و ملال خواطر پدر و ماد باشد
کلمه اف است و اگر حق تعالی دانستی چیزی را که کمتر از کلمه

في البلاء
إِنَّ الدُّنْيَا عَلَى الْوَدَّ خَفَافٌ وَإِنَّ الدُّنْيَا عَلَى الْوَدَّ خَفَافٌ
الْوَدَّ خَفَافٌ عَلَى الدُّنْيَا
يُطِيعُهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ مَا فِي مَعْصِيَةِ
سَجَانَةٍ وَهِيَ الدُّنْيَا عَلَى الدُّنْيَا
يُحِبُّ اسْمَهُ وَيُحِبُّ أَدَبَهُ
وَيُحِبُّ الْقُرْآنَ

子

۲۲۳
اف باشد تحقیق که نمی و منع نمودی ازان و لا شهزها و قل
لها قولا کریمیا و منع و زجر ممکن پدر و مادر را از انچه کنند
و انچه ادا ده ایشان باشد چون مخالف شرع شریف نباشد بجا
اور و بدل کلمه اف سخنان نیکو و ملائم بگو با هسته و زب
بنوعی که حسن ادب تقاضا کند بعضی مفسرین گفته اند بایشان
یا آبتاه یا آتاه ای پدر و ای مادر بگو و ایشان و ابنا
مخوان که جفا و ترک ادب است و در روایات وارد است که
بنام خواندن والدین در ویشی او در وجهی دیگر از مفسرین
گفته اند که مطلب است که ایشان را دُعای خیر کن و بگو غفر
الله لکما بیامرزد خدا تعالی شما را و اخفص لهما جناح الذل
من الرحمة و قل ربنا رحمتها کما ربنا فی صغیر یعنی از برای
پدر و مادر بکشای پال مذک و مسکت و از غطر مهر با
و مطلب کمال مبالغه و تاکید است در رعایت نهایت تواضع
و تحلی نسبت بایشان در همه امور بلکه انکفاء ممکن باین نوع
مرحمت و مهربانی که بقاء و دوامی ندارد و فرزندان دُعای
خیر کن هر دو را و در خواه از خدا تعالی امری را که بقای

کتاب در بیان فضیلت
و برکت این کتاب

خواید داشته باشد که آن رحم است و بگوی خدای من
رحم کن بر من و بر رحمت دائم باقی هم چنانکه ایشان تربیت و
مخاطب من در حال صغر و کودکی نموده اند و رحمت خود
و ابرایشان جزای تربیت من کردن و از این که حضرت حق
سبحانه و تعالی در آیه سابقه احسان و ینکونی و اقرین خود
و ینکونی خود کرده اند و در آیه دیگر احسان و رعایت
ایشان را قرین اسلام و عدم کفر و شرک ساخته چنانکه
میفرماید قُلْ تَقَالُوا اَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْلِمُونَ و ینکونی و اقرین خود
شما و اباؤالدین احسانا بگوای محمد صلی الله علیه و آله
بیانید تا بخوانیم آنچه حرام ساخته و نفی فرموده پروردگار
شما که آن است که شریک و سهیم مگردانید با و چیزی را
و بپدر و مادر و احسان و ینکونی گردنی کمال اهتمام و باب
رعایت و صله نسبت پدر و مادر و مفهوم و معلوم ینکونی
و در بعضی از کتب سلف مسطور است که ده چیز است
که بحسب شرح در آن مخالفت با پدر و مادر و توان کرد
اولی فریبناح و مندوب بی اجازت و رخصت پدر و مادر

بعضی از
کتاب الفاسدین و اقرین
نم صراط و اقرین و اقرین
و اقرین و اقرین
و اقرین و اقرین

کتاب ینکونی

کتاب در بیان فضیلت
و برکت این کتاب

توان رفت و بعضی از فقهاء گویند که سفر تجارت و طلب علم
دینی بی اجازت ایشان میتوان کرد بشرط آنکه تحصیل تجارت و
کسب علم در آن شهر ممکن نباشد و در بعضی اخبار
واقع است که واجب است بر فرزند اطاعت پدر و مادر در
همه اعمال و افعال که منوع و حرام نباشد و اگر چه ارتکاب
آن مشتمل بر شبهه باشد مثل طعام شبهه با مرایشان خوردن
زیرا که طاعت ابون و واجب است و ترک شبهه سنت است و از این
واجب بر سنت لازم است سیم اگر پدر و مادر امر نمایند
فرزند تا چیزی نماز و مشغول بودن بفعل مباحی مثل خوردن و
اشامیدن و اجابت قول امرایشان اگر وقت نماز موسع باشد
و آن تاخیر موجب فوت نماز نشود چهارم امرایشان را رسد
منع فرزند از رفتن بناز جماعت بشرط آنکه در رفتن جماعت
مشقتی باشد ایشان را از این جهت که بر فرزند ترسند که در
طلب و تاریکی شب برود با و ضرر رسد و مانند آن محقق
نماند که این حکم با اصول و قواعد ظاهر مطابقت ندارد
بلکه بدون مشقت نیز منع او میتوان نمود مگر در نماز

کتاب در بیان فضیلت
و برکت این کتاب

کتاب در بیان فضیلت
و برکت این کتاب

این حدیث در کتاب
 مناقب حضرت زین العابدین
 علیه السلام آمده است
 و در بعضی نسخ
 از حدیث مذکور
 در این کتاب
 آمده است

و او غنی است و مال خود برنج می کند و او می گوید که چون
 حضرت رسول صلی الله علیه و آله این مضمون از آن پرس
 شنید بگریست فرمود هیچ سبکی و کلاوخی نشود این کجاست
 و الا که گریه کند بر عجز و احتیاج این مرد پیر و گویند که
 شخصی دیگر از مادر خود بانحضرت شکایت کرد که با من بد
 خوئی میکند انحضرت فرمود که بد خلق و بد خویند و قبی
 که در رحم او بودی نه ماه و چون باز شکایت نمود فرمود
 بد خویند در زمانیکه تو را شیر میداد و مکمل خال تو میکرد
 و سال دیگر دیگر باره شکایت کرد از بد خلقی او انحضرت
 فرمود که بد خویند در وقتیکه بیدار میبود برای نود در
 شبها پس جواب داد که جزاء و مکافات این رنجهای و بیجا
 او کردم انحضرت فرمود که آنچه نسبت با و کرده باشی
 مکافات و عوض رد زایشدن او نبوده باشد و در حد
 واقع است که آیا که و یعقوب الوالدین فان البخته توجد
 و یحها من مسیره الف عام و لا یجد و یحها غان و لا فاطع
 رحم پر هنرید و برحد و با شیدا و عقوق و مخالفت بدد

شیب این حدیث
 در کتاب مناقب
 حضرت زین العابدین
 علیه السلام آمده است

این حدیث از
 شیخی زین العابدین
 علیه السلام
 در کتاب مناقب
 آمده است

در کتاب مناقب
 حضرت زین العابدین
 علیه السلام آمده است
 و در بعضی نسخ
 از حدیث مذکور
 در این کتاب
 آمده است

الله تعالی و آفر
 با استغفار

این حدیث در کتاب
 مناقب حضرت زین العابدین
 علیه السلام آمده است
 و در بعضی نسخ
 از حدیث مذکور
 در این کتاب
 آمده است

و مادر بد و سستیک بوی بهشت موجود و حاصل است و
 هزار ساله راه و در نیابد بوی بهشت و اکسی که عقوق و
 مخالفت با پدر و مادر نموده باشد و صله رحم نسبت با پدر
 و خویشان مرغی نداشته نقل است که حدیفه یمانی در
 یکی از غزوات حضرت رسول صلی الله علیه و آله پدرش
 را در صف کفار مشاهده نمود از آن حضرت اذن طلبید
 در کشتن پدرش با وجود کفر او انحضرت او را اجازه نداد
 و فرمود که دعه له غیرک بگذار او را نادیکری نزدیک
 او رود و او را بقتل آورد که تو را کشتن و لایق و منافست
 در جای که در حدیث مذکور است که در حدیث
 قال فی مرأی الا حوال حدیثی بعض الثقات عن والده
 الجلیل المولی محمد بنی رة انه قال فی بعض الیالی بعد الفراغ
 من التجد عرض لی حالة عرف منها انی لا اسئل من الله شئاً
 شیئاً خیف ان لا استجاب لی و کنت اتکفر فیما اسئله عنه تعالی
 من الامور الا خرویه و الدنیویه و اذا بصوت بکاء بعد فراغ
 فی المهد فقلنا الهی بحق محمد و آل محمد علیهم السلام اجعل

۲۳۱
 مناقب حضرت زین العابدین
 علیه السلام

این حدیث از
 شیخی زین العابدین
 علیه السلام
 در کتاب مناقب
 آمده است

در کتاب مناقب
 حضرت زین العابدین
 علیه السلام آمده است
 و در بعضی نسخ
 از حدیث مذکور
 در این کتاب
 آمده است

ابقاظ الناس بيا
 واذا ما نوا انتبهوا
 هذا الطفل مروج دينك وناشر احكام سيد رسلك صلى الله عليه واله ووقفه بوقفنا لك التي لانهايه لها انتهى

في الكشكول

دخل سفيان الثوري على عبد الله جعفر بن محمد الصادق فقال علي بن رسول الله ما علمك الله فقال لما اذا انظر امر الذنوب فعليك بالاستغفار واذا انظر امر بالمعروف فليكن بالشكر واذا انظر امر باليوم فضل لا حول ولا قوة الا بالله فخرج سفيان وهو يقول ثلث واى ثلث انتهى قال صلتم بورك لا يمتى سبها وخيبتها وفيها ايضا دعاء منقول اربعة عليها كثير الناس عن سيد البشر صلى الله عليه واله قال من اذا لا يوقفه الله والرجع والعدارة على قبح اعماله ولا يشر له ذنوبا فليدع بهذا الدعاء في ذكر والفرج كل صلوة اللهم ان مغفرتك ارحم من عملي وان رحمتك اوسع من ذنبي اللهم ان اهل اهل ان ابلغ رحمتك فاحمدك اهل ان يلقيني بها وسعت كل شيء يا ارحم الراحمين

في كشكول البهاجي رة

قال جعفر الخالدي ايها مجيد في التوم فضلك له ما فضل الله

عليك بنو الله فانها كانت
 وعالمها قلب

ازدياد واما

ما على عليه
 من باب الكرم والحي
 جليلها فاعلموا بها خاتمة
 اهل الجنة فقالوا واهل
 ان احسنه رب العالمين

بكت فقال طاحت تلك العلوم ودرست هاتيك الرسوم
 وماتت تلك الاركيماث كذا وكذا في البحر وفيها ايضا فالبعض
 القاريين عند قوله نعم وجعلنا من بين ايديهم سدا هو طول
 الامل وطبع البقاء ومن خلفهم سدا هو الغفلة عما سبق من
 الذنوب وفله الندم عليها والاستغفار منها في كشكول
 البهاجي رة عن النبي صلعم من ارفع واقصد وصفت فهد
 اعطى جزء من ستة وعشرين جزء من النبوة اقول فضيلك
 بهذه الصفات والخصال الثلث ولا تنس في وقت من الاوقات

في كشكول البهاجي رة

روى شيخنا البهاجي ان اعرابيا سئل عليا عليه السلام فقال
 اي دابة كلبا وطاء شاء فاولد لها ولد انا حكم ذلك في الحرام
 والحرم فقال ما اعبره في الاكل فان اكل مما فهو كلب فان
 رايته يا اكل علفا فهو شاة فقال الاعرابي رايته فاكل هذا
 نارة واكل هذا نارة فقال عليه السلام اعبره في الشرب فان
 كرم فهو شاة وان فلع فهو كلب فقال الاعرابي وجدته
 بلغ ويكرم فقال عليه السلام اعبره في الشيء مع الناسية فان

الطبع
 من باب الكرم والحي
 جليلها فاعلموا بها خاتمة
 اهل الجنة فقالوا واهل
 ان احسنه رب العالمين

ازدياد واما

ما على عليه
 من باب الكرم والحي
 جليلها فاعلموا بها خاتمة
 اهل الجنة فقالوا واهل
 ان احسنه رب العالمين

قوله في التوم فضلك له ما فضل الله

۲۴

وَأَعْلَمُ
مَعْلُومٌ
وَأَعْلَمُ
مَعْلُومٌ

من جاد ساد البشارة عطية ثانية المعرفة الشكور ويزاد
 الكفور يناد **عليه السلام** مرارة الدنيا حلالة
 الآخرة وحلاوة الدنيا مرارة الآخرة يجهت غنى شدة
 وبرطرف شدة فقر بانقضاء الوسائط عن الصادق
 عليه السلام انه قال من قال سبحان الله ومجده سبحان الله
 العظيم رجله ثلاثين مرة استقبل الغنى واستدبر الفقر
 وقرع باب الجنة هكذا في مجالس الصدوق من الشايع الاخير

من جاد ساد البشارة عطية ثانية المعرفة الشكور ويزاد
 الكفور يناد **عليه السلام** مرارة الدنيا حلالة
 الآخرة وحلاوة الدنيا مرارة الآخرة يجهت غنى شدة
 وبرطرف شدة فقر بانقضاء الوسائط عن الصادق
 عليه السلام انه قال من قال سبحان الله ومجده سبحان الله
 العظيم رجله ثلاثين مرة استقبل الغنى واستدبر الفقر
 وقرع باب الجنة هكذا في مجالس الصدوق من الشايع الاخير

قال رسول الله صلى الله عليه وآله

خفت شفاعتي لمن آعان ذريتي بيده ولسانه وماله
 وعنده من آعان واحدا من ذريتي في هذه الدنيا
 بغير طوافه يوم القيمة بقطار عنده من الصالحين
 الله والطالحون عنده من تمسك بيدي عند فساد
 امتي فله اجر مائة شهيد في معالم الزلف لا يدخل
 الجنة احد من الاولين والآخرين الا يحب علي بن ابي طالب
 ولا يدخل النار احد من الاولين والآخرين الا يبغض
 علي بن ابي طالب قال رجل لا فلاحون شير على ازوج

المعروف بقدر
 احاديث
 على
 كرسى
 معالي
 بيان
 ولا
 ولا
 اول

من جاد ساد البشارة عطية ثانية المعرفة الشكور ويزاد
 الكفور يناد **عليه السلام** مرارة الدنيا حلالة
 الآخرة وحلاوة الدنيا مرارة الآخرة يجهت غنى شدة
 وبرطرف شدة فقر بانقضاء الوسائط عن الصادق
 عليه السلام انه قال من قال سبحان الله ومجده سبحان الله
 العظيم رجله ثلاثين مرة استقبل الغنى واستدبر الفقر
 وقرع باب الجنة هكذا في مجالس الصدوق من الشايع الاخير

ام لا فقال له ايها فعلته فندت عليه في عجب اخبل
 الرضا ان الرضا عليه السلام سئل ما بال المتقين احسن
 الناس جمعا فقال لانهم خلوا بالله فكساهم الله من نوره كان
 عمر عبد العزيز يجمع العلماء والصلحاء كل ليلة فينادون
 الموت والقبور القية ثم سيكون حتى كان بين يديهم جنازة
عليه السلام

النفس تكي على الدنيا وقد علم ان السلامة فيها والاطمئنان
 لا دار لهم بعد الموت فكيفها الا التي كان قبل الموت باينها
 حاد يشرف

ولوان رجلا عمره نوح الف سنة الاخمين غامما يصوم
 نهادا ويقوم ليلا في ذلك الزمان ثم لقي الله عز وجل بغير ولا
 يتنازل فيفزع يدك للشيئا

لصاحب عباد الطائفاني وزير فخر الدولة شهنا الذوق
 في الاصفهان قريبا بابا لطوفج الذي صنف الصدوق في
 كتاب عيون اخبار الرضا لاجله انا وجميع من في التراب فداء

نواب نعل ابي تراب
 من ان يفر من الدنيا
 من ان يفر من الدنيا

نعمان بن محمد
 الصحة والامان

خاصة
 شمس

نعمان بن محمد
 الصحة والامان

نعمان بن محمد
 الصحة والامان

نعمان بن محمد
 الصحة والامان

فَيْلَهُ أَيْضًا اسْتِغْنَاءٌ عَلَى عَنِ الْكُلِّ وَاحْتِجَاجُ الْكُلِّ إِلَيْهِ لَيْلٌ
عَلَى أَنَّهُ إِمَامُ الْكُلِّ لَهَا أَيْضًا مَنْ لَهُ يَوَدُّهُ أَبُو آدَبٍ لِلَّيْلِ وَالنَّهَارِ
وَالْكَشْكُولِ لَهَا عَزْمٌ كَلَامُ الْعَالَمِ الْكَافِرِ إِلَى إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ
السَّلَامُ لَا نَصَابَ لَهُ هُوَ الْهَيَّ اخْجِرْ تَوَكُّفِي أَبَدَهُ وَاخْجِرْ عَبْدَ اللَّهِ
فَرَأَيْتَهُ الْهَيَّ مَا مَعْصِيَتِ مَيْكِرِهِمْ وَدُوسْتِ تَوْحِيدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى
الْعَلَيْهِ وَهَيَّ كَيْنَ مَيْشِدُ وَدُشْمَنِ تَوَالِيْسِ شَادُ فَرْدَا اكَرْ عَقُوبَتِ كُنِي
بَارِزُ دُوسْتَانْدُ وَهَيَّ كَيْنَ شُودُ وَدُشْمَنِ شَادُ الْهَيَّ دُوشَادُ هِي
بِلْدُشْمَنِ مَدَّهُ وَدُوانْدُ وَهَبَرْدُ دُوسْتِ مِنْهُ الْهَيَّ اكَرْ كَابُتِي
لَمَحِ اسْتِازِ بُوْسْتَانِ اسْتِ وَاكَرْ عَبْدَ اللَّهِ مَحْرَمِ اسْتِازِ دُوسْتِ
الْهَيَّ چُونِ تَوَالِيْسْتِ نَدَانِسْتِمْ وَچُونِ دَانِسْتِمْ تَوَالِيْسْتِمْ الْهَيَّ اَيْنِ
چَاشْتِي كِه دَا دِي تَمَامِ كُنِ وَاَيْنِ بَرَقِ كِه نَابَا نِيدِي مَدَامِ كُنِ
وَمَنْ كَلَامِ أَيْضًا اكَرْ دَا زِي طَرَبِ كُنِ وَاكَرْ نَدَا زِي طَلَبِ
كُنِ صَحْبِ يَا اَهْلِ تَابِيحَانِ اسْتِ وَبَابَا اَهْلِ تَابِ جَابِ كُودِ كِي
لَيْسِي بِجَوَانِي سَبْتِي بِهَبَرِي سُسَبْتِي لَيْسِي مَيْسَكِينِ خَدَايِ زَاكِي
پَرَسْتِي خُوشِ عَالِي اسْتِ فَيْسَبْتِي هُمُ رَجَا كِه اَيْسَبْتِي كَسِ نَكُودِي كَيْسَبْتِي اَكَرْ
اَيْنِي دَرِ بَارِزِ اسْتِ وَاكَرْ نِيَابِي حَقِّ بِي نِيَا زَا اسْتِ اَكَرْ بَرَابِ رُويِ

حج

عِبَادَتِ بِيْزَادِ كَمُتْ خَلْقِ نَيْبِ به تسبیح و مجادۀ دل و نیت
مَشَرِّ مُبْکِیْدِ لَوْضَائِ السَّیْرِ عَلَیْهِ

[illegible]

باز دل را نویت بیمار نیست
 ای پرستان فغان ای رسی
 جستجوی زکریا دان کنید
 پرستش از حال بیمار از کنید
 عاشقی پیدا است ز بیمار دل
 نیست بیمار بی چهره از دل
 پای مافروش گرفتار تب است
 سرگران از ذکر فارغ باریست

[illegible]

این کبریا از شکهای روز خون
 این ای لب نشسته بازاری بچو
 شرط این لب بازاری جستن
 می کند الماسها و المکون
 بو کرب رفته بازاری بچو
 وزندازی دکنه و گشتی

چون فشانان بالیا ازان لایق
 دره الناج کزای کوهان
 ازض الفدار من کل الرفیع
 کوزکی در دامن مهرش بچوب
 مایه ایجاد کز پیر مایه
 وه جهر طفلی مکنان و زاطیل
 کشته ارشاد از زه صند صفا
 شمه خلد از رخ زینده اش
 اشرفا ولاد ادم والسر
 از علی اکبر صیون اضلست
 ظاهر از تشکی بشتاب بود
 یاف کاند ریزم ان سلطان
 خوش ده اورگ بان رگاه بود
 کای شه این کوه و بستان
 لطف بر این کوه و نایاب کن
 این کهر از خرغهای تابناک

این کبریا از شکهای روز خون
 این ای لب نشسته بازاری بچو
 شرط این لب بازاری جستن
 می کند الماسها و المکون
 بو کرب رفته بازاری بچو
 وزندازی دکنه و گشتی

این کبریا از شکهای روز خون
 این ای لب نشسته بازاری بچو
 شرط این لب بازاری جستن
 می کند الماسها و المکون
 بو کرب رفته بازاری بچو
 وزندازی دکنه و گشتی

ایضا المثل

چشم پوشید از همه زادگان
 از غفلت پرده دیو نمافند
 اجتهاد بی اشت از انداز پیش
 فاکر اکبر با رخ افروخته
 ماه و ویش کرده از غیر حق
 بروخ افشان کرده زلف پرده
 امید و او فساد از زه با شتاب
 کی پید رجان همها بستاند
 هر یک از اجاب سر خوش و صو
 کام زن در سایه طوبی همه
 قائم و عبد الله و عباس عو
 از سبب هم غایت دل بکشی است

این کبریا از شکهای روز خون
 این ای لب نشسته بازاری بچو
 شرط این لب بازاری جستن
 می کند الماسها و المکون
 بو کرب رفته بازاری بچو
 وزندازی دکنه و گشتی

۴۶ دیر شد هنگام رفتن ای پد
رخصتی گرفت باری و دوز

جواب انحصار فیہ فی لیسہ نحو علی اکبر

[illegible]

حميد

هر چه غیر او است سداه من
 جان رهین و دل نیز چهرت
 آن حجاب از پیش چو دور افکنی
 چون ترا و خواهی از من و نما
 و لکن ایضا

[illegible][illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

گفت شخصی با جلی مرتضیٰ
که کسی بند در هر روز اخلاق
از کار و زایش باید و راه خلق
در جوابش گفت آن میراجل
روزش را بد و نظرت کلید اجل

کلام هشتمین

هَذَا مِنْ التَّكْوِينِ وَمِلَازِمَةُ الْيَوْمِ وَذِكْرُ الْحَيَاةِ الَّتِي لَا تَمُوتُ
مُهَيِّئًا لِمَنْ يَمْلِكُ مِنْهَا بِإِذْنِ اللَّهِ وَالْجَنَّةِ وَالنَّارِ
دیگرم شوری با کلد بید
گاه میدان داری این دل رسید
نوبت یاد در کتاب و دشت
اسب عیث و اسوار کرم نیست
ننگ شد دل شاد از و صوا
زین می عشرت مرا بر کن کتاب
سر کران بر لشکر مطلب فان
روی در میدان این دفتر کنم
کوسه سستی بک شام حشا
سرخ میدان رفتن شه سرگرم
نار کویم آن شه دنیا و دین
سرو در سر حلقه اهل یقین
چونکه خود را بیک و تنها بید
خویشتن زاد و از آن تنها بید
مدرای رفتن از جا و است کرد
هر فلانک خاطرش میخواست کرد
پانها د از و هست در کتاب
کرد با اسبل ز سر شفق خطاب

کرد فلک سمره چشم ملک
ای سواد

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

ای سبای جلوه فدی خرام
ای زمین نامعادت نیم کام
وی بعضی پویات در جا و دل
وز براف عقل چابک خیر تر
دیده و اکن وقت معراج نیست
ای عجب معراج من باشد بروز
روز عاشورا شب اسرای من
ای سمع لازم زمان هست
رو بکوی دوست کردی همون
این بکفت و برد موئیع دست
مدتی شد تا که فایده دغلا
تا گرفت اینه اسلام زنگ
زنگ این اینه میباید بری
کن تو این اینه را از زنگ پاک
تا تو این اینه را صیقل ده
مصلحت را جواز از و طبیعت
نیشتر باشد بکار اندک علاج
ای سبای جلوه فدی خرام
ای زمین نامعادت نیم کام
وی بعضی پویات در جا و دل
وز براف عقل چابک خیر تر
دیده و اکن وقت معراج نیست
ای عجب معراج من باشد بروز
روز عاشورا شب اسرای من
ای سمع لازم زمان هست
رو بکوی دوست کردی همون
این بکفت و برد موئیع دست
مدتی شد تا که فایده دغلا
تا گرفت اینه اسلام زنگ
زنگ این اینه میباید بری
کن تو این اینه را از زنگ پاک
تا تو این اینه را صیقل ده
مصلحت را جواز از و طبیعت
نیشتر باشد بکار اندک علاج

چونکه فاسد کشت خواند علاج
ای سواد

فی علم الناس
و هذا جلد اول العلم
الصحیح والصابغ
ج ۱ اول حدیث
العلم فی الکمال
خطه افاضه

۲۵۰ در مزاج کمر شد خوشتر سر بر آردای خدا را بنش
صوت میگوید است که هر چه در هر جهان
سما که مخلص است از شر و نجات
ای نور چشم من سخت کوش کن تا ساغر پر است
بنوشان و نوش کن خدایت خیر هاد و دلیلی نیست
و کوشش غیر چندت جهالت و هزن عقل است ضلالت
دشمن هوش بخون پرده چشم است غفلت پنبه کوش
ادبیت نه بخوردن و خوابیدن است و دانایت نه بهر
زلف تابیدن خواهی کامل انسان شوی و محسود سایر
هم جنسان مقبول مفضلان کردی مطبوع صاحب دلان
از گردن چون عقل بر سرانی و از سران چون هوش بر
خدا را عبادت کن بندگان را بنواضع و مغربانی عادت
پرو و پیران باش مرید روشن ضمیران از صفت نویسن
ادم صورت و مظهران خدا و کدورت که در یک نفس مراد
فساد انگیزند و از کفر با خدا خشیت ائمه هدی نویسن
بروین بر دامن ادم صورتان فرشته سیرت و مظهران

عبد الله
قال
خبره
فان
فلا
ای
فلا
عبد
ای
از
قال
فلا

فی علم الناس
و هذا جلد اول العلم
الصحیح والصابغ
ج ۱ اول حدیث
العلم فی الکمال
خطه افاضه

۲۵۱ ذاتش و بصیرت که اب حاتم را نشاند و زرد و جز جلال البین
نوک و تو تسل نیار و زرد بیا و زار نشستن در خانه و شنیدن
صحنهای زفانه که نه درم جهان گردان و نه شیوه جوان
مردان است با جناب و لب را از خنده های به موقع که در خنده
موضع دیدیم و نپسندیدم سد باب کن این شود از اهل
ادب با کتاب کن دانی که بر دکان با و قوف و سترکان
فیلسوف را است نشان را نهایت عجز طبعی که عبادت است
از فصول چهارگانه صیفی و شانی و خرفی و ربی صیفی
بریکند و بیست زیاده از مضران را قسمت و بهره نیست
مقصود را کلام مجهر نظام حضور نبوی صلوات الله علیه
دلیلی حکم و برهانی قوی که اکثر اعاظم ائمه و اهل بیتین و
السبعین بنا بر این زمانیکه نهائیان فیما بین شصت هفتاد
مسلم است که بنیاد عمر بر باد است اینک سال عمرت به
بیست و پنج رسید و ریشی که مایه تمیز مردان ساز
آمرد دیدمت خدای را چشم داری و کوش عقل داری
و هوش هم دل دانا داری هم با روی توانا در دانا نیست

عبد الله
قال
خبره
فان
فلا
ای
فلا
عبد
ای
از
قال
فلا

بلغ الملی کماله کشف الدجی کاله
سوی که ماضی کوی بود از غیور سرور
حسن جمیع خصاله
صلوا علیه و آله

۲۵۲ دعوی بی انبازی و در توانا نیت از همه کان لاف بی نیاز است
غافل منبیین نه وقف یازی است روز هنر است و سحر
فرازی است برخی مجهول الوالدین معروف ضیابین که
رعیت پسواند و تربیت یافته برزگران دجوتند و حریف
و خوشنویس و ظریف غافلند و خیر نافعند و بصیر عاقل
از جهالت و خط و در همه کارشان مهارت و ربط ترا که
آورده دلپسندانی و پرورده خردمندان فرزندان هنر و
دل بند سخن گستران عارفان را چراغ دوده و اقیان را جوا
ستوده دانستی را نمی پسندم و بخود نمی بندم که بر فزار و
کشتار در کون باشی رگم جگر خواری و شیوه دل زاری
شغل و پیشه و بجز از این شغل و پیشه بزم و اندیشه کن لغو
بالله اگر بدین رسم معروف و باین شیوه مشهور و موصوف
شوی هرگز با بخت و الیانت را بهی و نه در پناه موالیانت
کریر کا بهی نیست که در طریقت ما غیر از این کاهی نیست
کلام بجز دان است نه مقال بدان که چون مال یتیم
خوردنی و دل پیوه زغان از ردی یمن منبیین اسوه مبتلا

فرازی است
کتاب و نسخ
فی انفسهم
ابو جعفر علی بن محمد
عالمی
فازاد در سخن ترا باقی
الجنین از اصف
فکر الیه و قول الیه
غیب و انوار
جانشینان قات
احسنه نیت الذی

فرازی است
کتاب و نسخ
فی انفسهم
ابو جعفر علی بن محمد
عالمی
فازاد در سخن ترا باقی
الجنین از اصف
فکر الیه و قول الیه
غیب و انوار
جانشینان قات
احسنه نیت الذی

۲۵۳ زانکه تخم است و بر ویاند خدای چندان فریفته خال و
خط کدایان و شیفته جو فروشی کندم نمایان که در دستان
سودی و نه در بطنشان کشود بی است مشو مرا هم دیده
و دل بود و شور ترش رویان شیرین شایل هر صبح دلداد
روبی بودم هر شام افتاده کوئی سپاس خدا را و در و د
ائمه هدی را زودم دامان هدایت بخت و سیر در د
و پای مرز گردی بکنک آمد خالی اگر غیر تلف کشته
زاسر نلانی این و رفته در نصیحت بیو کافی است نه اینکه
ناخوانده ترک جو شوی ساز کنی و نادیده سیر که فروشی غار
بخوان و بسنج پیچ و مرنج عبارات دل آویزش را و اویزه
کوش کن و بجز اینان هر چه خوانده ترک و فراموش یالیه
قوی یعلون یا غفر لی ربی و جعلنی من الکریمین
خوردم ز الله اشتری اقامت تشبیه نماید مرا کونم
اگر به شوخ کشتی است دل تر باید و اگر به خوشبختی است
صورت دیوار نماید گاه گاه که بیکاری و از خوردن و
گفتن و شنیدن فراغت داری زرد و کار یکی را بر کین و

کتاب و نسخ
فی انفسهم
ابو جعفر علی بن محمد
عالمی
فازاد در سخن ترا باقی
الجنین از اصف
فکر الیه و قول الیه
غیب و انوار
جانشینان قات
احسنه نیت الذی

بکوشیا جبارا
بکوشیا جبارا

مخفی نماید چهارده حرف بعد چهارده معصوم علیه السلام
فی کتاب نماز العباد سید بطاوی و سید عبد الرحمن
کمره زبیر ایمن حضرت صدیق ظاهر علیه السلام علیها
السلام علیک یا سیده نساء العالمین السلام علیک یا خیرة
الله و الخیر علی الناس اجمعین السلام علیک ایها المظلومة
المنهومة حقها پس بگوید اللهم صل علی امّتی و ابنتی
بنّیک صلوة یزلفها فوق زلفی عبادک المکرمین من اهل
السموات و الارضین پس طلب مرزش کند از خدای تعالی
که امان او را بیاورد و او را داخل بهشت کند و این مختصر
مضرب است و همه وقت میخوانند و

فَوَضَعَ عَلَى عَيْنَيْهَا وَقَالَ مَاذَا أَعْلَى مِنْ شَرِّهِ تَرَبُّعَ أَحْمَدَانَ لَا إِلَهَ إِلَّا

[illegible][illegible]

الزَّهْمَانِ غَوَالِيًا صَبَّ عَلَى مَضَائِبِ لَوَانِهَا صَبَّ عَلَى أَيَّامِ صِرْتِنَا

مِنْ الْقَصِيدَةِ الَّتِي مَدَّحَ بِهَا حَسَنُ بْنُ الْبَيْتِ صَلَوَاتُ

له هيم لا تمنى لك بارها
وقته الصغى جل من الدهر
لداحة لو ان معنا جودها
على البرهاد البراندى العج

فَرَحًا فِي مَلَحٍ سِيلِ الْجَارِ

يَغْضَى حَيَاءً وَيَغْضَى مِنْهَا لَهْلَهً

مَا قَالَ لَأَقُتِلَ الْآفِي تَشَهَّدَ لَوْلَا التَّشَهُّدُ كَانَتْ لَأَتَمُّهُ

نمایند بجز در محضرین و فیما بین حضرت سید الشهدا و

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ

وَحَمْدُ اللَّهِ يَا أَبَاقُودًا لَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَ وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ شَرَّكَ

فِي دَعَائِكَ وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ بَلَغَهُ ذَلِكَ فَرَضِي بِهِ أَمَا إِلَى اللَّهِ

من ذلك برية

الحمد لله الذي هدانا لهذا...

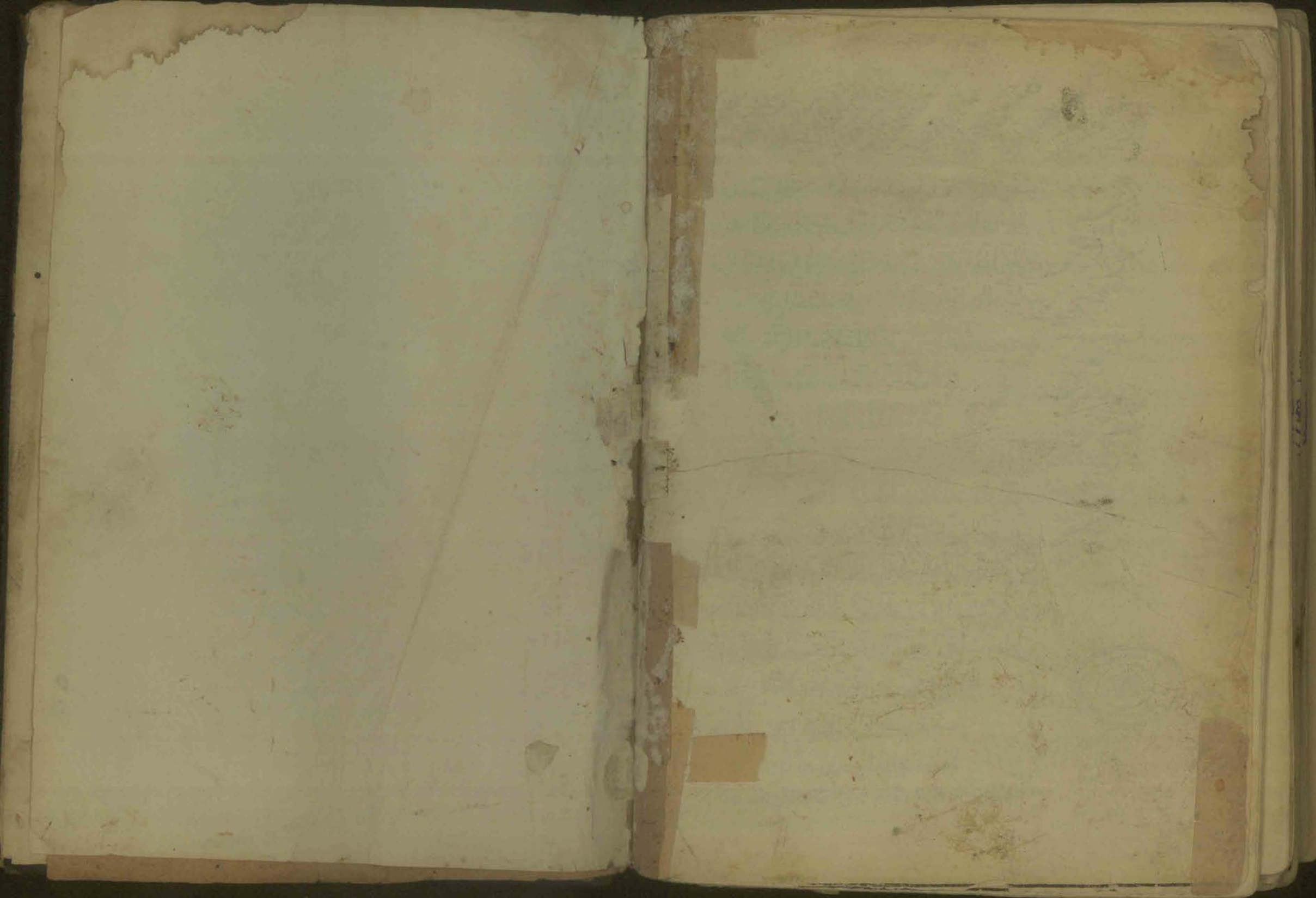
الحامد للهِ

ای حیات ای قضا مکان و جو خلد معد و توبه کدر و جو

الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم
موسمًا من موسمي الدنيا والآخرة

مجلس

[illegible]



الشيخ
سليم بن عبد الله بن عبد الرحمن
بن عبد الله بن عبد الرحمن
بن عبد الله بن عبد الرحمن
(١٧٥) آية الله
بن عبد الله بن عبد الرحمن
بن عبد الله بن عبد الرحمن

۱۱۹۲۳

اش

